

مرده ده آن بندگان مرا که بخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

ابوالحسن بنی صدر
پاسخ ها به پرسشها - ۳

ایثار، رابطه " آزاد"، مذاکره

پرسش اول: مادگیری و ایثار جان:

با عرض سلام
با نگاهی به تاریخ، در می یابیم که پیشرفت بشر ناشی از ایثار و از خود گذشتگی
عده ای از انسانها بوده است که از جان خود برای دیگران گذشته اند و به قول
شهید شریعتی: « شهید قلب تاریخ است ». ولی عده ای از این افراد، دارای تفکر
مادی بوده و به بقای روح اعتقادی نداشته اند.

این جا، این سؤال پی می آید: کسی که مرگ را مساوی نیستی می داند، با
چه انگیزه ای، حاضر می شود از جان خود برای دیگران بگذرد؟ بعضی می گویند
این که نامشان باقی بماند. ولی وقتی فرد وجود ندارد بقای نام چه ارزشی دارد؟
بنظر من، این افراد بطور ناخود آگاه تحت تاثیر فرهنگ و اخلاق مذهبی هستند و
اگر اعتقاد به معاد و زندگی بعد از مرگ نبود، هیچ کس حاضر نمی شد از منافع
خود بگذرد و بشر هنوز در عصر حجر می زیست. ممکن است نظر شما را در این
باره بدانم؟
با تشکر، احمد.

پاسخ به پرسش اول:

۱- بنا بر این که انسان حقوق ذاتی دارد و صاحب استعدادها و توانا به ایجاد
نیروهای محرکه است، رشد او خود جوش است. بنا بر این، اگر قدرت
در کار نیاید، انسانها رشد می کنند. نیروهای محرکه ایجاد می کند و در رشد
خود بکار می گیرد. نیازی به گذشت از جان نیز پیدا نمی شود.

۲- از زمانی که انسانها با یکدیگر در روابط قوا می شوند، به این رابطه ساختی
می دهند که بدون جهت تخریبی دادن به نیرو، برجا نمی ماند. مسلط ها سود
خود را در این می بینند که ساخت رابطه ها تغییر نکند. بدین خاطر، تضاد
پدید می آید میان نیروهای محرکه و ساخت رابطه ها. زیرا نیروهای محرکه
برای آنکه بتوانند بکار افتند، نیاز به نظام اجتماعی باز و تحول پذیر دارند. در
نظام باز و تحول پذیر نه سلطه گر می ماند و نه زیر سلطه ها. تاریخ می گوید
که سلطه گر ها برای جلوگیری از باز و تحول پذیر شدن نظام اجتماعی،
نیروهای محرکه را تخریب می کنند. اما انسان نیروی محرکه ایست که
نیروهای محرکه دیگر را می سازد. بنا بر این تخریب او، هدف اول سلطه گر
می شود.

۳- اکثریت بزرگی سلطه پذیر و به اطاعت از قدرت معتاد می شوند. بندرت
اما این اکثریت از وضعیت خویش ناراضی و از سلطه گر ها بیزار می شوند.
بطور خودجوش، روابط قدرت و سلطه سلطه گر ها بر خود را مانع رشد خویش
می یابند. از این رو، سلطه گر ها بیان قدرت و انواع مأموران مرام و اخلاق و
هنر و ادب و... را به خدمت می گیرند تا اکثریت را در بند اعتیاد به اطاعت از
قدرت نگاه دارند. با اینهمه، انسان طبیعت رشد پذیر خود را دارد. ولو از خود
بیگانه، آمادگی باز یافت طبیعت آزاد و رشد پذیر خود را دارد. اقلیتی نیز
نمی پذیرد توسط سلطه گر تخریب شود. از این جا، استقامت ارزش می شود
. بدین خاطر است که هر جامعه ای، بنا بر اندازه خطرها، در سلسله مراتب
ارزشها، استقامت برتر می شود. بدین قرار، نپذیرفتن نظام اجتماعی با ساخت
بسته از سوئی و باز و تحول پذیر کردن نظامی اجتماعی از سوی دیگر انگیزه
می شود.

۴- بطور خودجوش، اقلیتی که به استقامت می ایستد می داند که اکثریت
بزرگ از اعتیاد به اطاعت از قدرت رنج می برد و خواستار باز یافت آزادی
خویش است. از این رو است که تمامی دعوتها، دعوت به آزادی و آرمان
زندگی آزاد و مستقل می شوند. حتی مرامهای استبداد فراگیر وعده آزادی
نهائی را به انسان ها می دهند. بدیهی است هرگاه اکثریت می دانست که
وسيله آزادی، آزادی است و قدرت، راهبر انسان به آزادی نیست، این گونه
مرامها کار برد پیدا نمی کردند. آیا سازندگان و بکار بردگان این مرامها، از
آغاز می دانسته اند هدفشان رسیدن به قدرت از راه فریب مردم است؟ انسان
و یا انسان ها، پیش از قرار گرفتن در موقعیت « صاحب قدرت » همان نیست و
با نیستند که بهنگام قرار گرفتن در این موقعیت. بسا به هدفی که پیشنهاد می
کنند باور دارند. با وجود این، روش کردن قدرت، هدف را قدرت می کند.
آیا از این واقعیت آگاهاند؟ بسیاری آگاهند. الا این که:

در صفحه ۲

در صفحه ۳

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۶۸۰ ۲۶ شهریور تا ۱ مهر ۱۳۸۶

توافق و تحریک!؟

- ◀ چرا می گوئیم عمر نظام به آخر رسیده است؟ ص ۳
- ◀ سیر تحول سپاه پاسداران و وضعیت کنونی آن: ص ۴
- ◀ توافق آژانس انرژی اتمی با رژیم، تهدید به جنگ را تخفیف
یا تشدید می کند؟ ص ۶
- ◀ کاهش ذخیره ارزی همراه با کسر بودجه و افزایش قرضه خارجی،
مساوی است با افزایش میزان تورم و ورشکست صنایع و گسترش فقر: ص ۱۰
- ◀ ژاله وفا: مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران
در قرن ۲۱- بخش ۱۸: ص ۱۰
- ◀ زنان و معلمان و دانشجویان و روزنامه نگاران قربانیان
تجاوزها به حقوق انسان: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: رسانه های امریکائی البرادعی را زیر رگبار انتقادات گرفته اند. در ۷ سپتامبر، البرادعی وضعیت ایران و امریکا را
به وضعیت عراق و امریکا تشبیه کرد: آن زمان ما می کوشیدیم وضعیت را از لحاظ وجود اسلحه کشتار جمعی در عراق روشن
کنیم. بی اعتنا به کوشش ما، امریکا و متحدانش جنگ با عراق را تدارک می دیدند. حالا سداها به تهدید ایران به بمب و
موشک بلند هستند. در همان حال که توافق نامه رژیم با آژانس و گزارش البرادعی انتشار می یابند، احمدی نژاد همچنان به
تحریک ادامه می دهد. دو سخن تحریک آمیز او در باره اتم (بیشتر از ۳۰۰۰ سانتریفوز بکار انداخته ایم) و در باره عراق
(هرگاه امریکا عراق را تخلیه کند، ایران خلاء را پر می کند، دست آویز بوش و حکومت او شده اند. فصل سوم را به توافق
رژیم با آژانس و چند و چون آن و اثر تهدید ایران به جنگ اختصاص می دهیم.

محمد جعفری

دکتر مرتضی مشیری

کاشانی و دولت کودتا

انقلاب اسلامی: این قسمت از فصل سوم کتاب «تقابل دو خط یا کودتا سال ۱۳۶۰ تحول
انقلاب و آزادی به استبداد-۳»، نوشته محمد جعفری، بخش تداوم خط نوری، کاشانی،
بقائی- خمینی، اخذ شده است.

در اینجا مناسب دیدم که برای اطلاع خوانندگان چند نکته ای در مورد دو جلد «تاریخ سیاسی
معاصر ایران» را که آقای دکتر سیدجلال الدین مدنی تألیف و تنظیم کرده است یادآوری
کنم:

۱- بنا بگفته صاحب کتاب تاریخ معاصر، کتاب سلسله درسهایی بوده که بنا به درخواست سر تیپ
نامجو که اولین فرمانده دانشکده افسری در جمهوری اسلامی بوده، وسیله ایشان به دانشجویان
تدریس می شده است و ابتداء توسط دانشکده افسری و مخصوص دانشجویان آن دانشکده
چاپ گردیده و سه جلد بوده است و سپس وسیله «شورای تبلیغات اسلامی» در دو جلد انتشار
پیدا کرده است.

در صفحه ۱۲

حاشیه ای بر کتاب دکتر جلال متینی در باره کارنامه سیاسی

دکتر مصدق

چندی قبل، بوسیله آقای دکتر جلال متینی، در لوس آنجلس، با پولهای دزدان فراری و
عاملین کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کتابی در باره زنده یاد دکتر محمد مصدق پیشوای
بزرگ ملی ایران، به چاپ رسید که سراپا دروغ و دشنام و مهمل ها است.

نویسنده این کتاب، خدمت خویش را، در بندگی شرکت غارتگر سابق نفت، در
خوزستان، آغاز کرده و سپس، تحت حمایت ساواک آریا مهری، به انگلستان سفر و با اخذ
تعلیمات لازم به ایران بر می گردد و با رسوائی زیر نظر ساواک به دانشگاه مشهد فرستاده می
شود تا به رژیم استبدادی خدمت کند. نظیر نایب سرهنگ ولیان، شخصی که با وجود قریب
هزار نفر ارتشبد، سپهبد، سرلشگر و سرتیپ، به مقام وزارت و بعد استانداری خراسان می رسد.
در صفحه ۱۵



ایثار، رابطه " آزاد " ، مذاکره

۳/۱ - جمعی گمان می کنند قدرت خنثی است و خوب و بد ندارد و صفت خویش را از هدف می ستاند . بنا بر این، اگر هدف خوب باشد، قدرت نیز خوب می شود و اگر هدف بد باشد، قدرت نیز بد می شود . غافل از این که قدرت، خود به خود، وجود ندارد تا خنثی باشد . قدرت از رابطه قوا پدید می آید . بنابراین بد است . ۳/۲ - گروهی دیگر می دانند که قدرت خنثی وجود ندارد . اما می پندارند هدف وسیله را توجیه می کند . پس می توان برای رسیدن به هدف خوب، از وسیله بد استفاده کرد . غافل از این که تا هدف به تصور نیاید، وسیله تصور کردنی نمی شود . به سخن دیگر، هدف در وسیله بیان می شود . پس وقتی وسیله قدرت است، هدف نیز قدرت می شود .

بسیاری از جنبش ها که اقلیت ها بانی اندیشه راهنما و روش و هدف آنها شده اند در انتقال از قدرت در درون همان ساخت اجتماعی از سلطه گران میرنده به سلطه گران زی بنده، ناچیز شده اند . آنها که بخاطر هدف آرمانی در رهبری جنبش شرکت کرده اند و یا برای پیروزی جنبش از جان خود گذشته اند، به هدف باور داشته اند و برای خود رسالت قائل بوده اند . ۴ - و پرسش اینست که آیا می توان به مادی گری قائل بود و در رهبری و یا در جنبشی تحت رهبری قائل به مادی گری شرکت کرد و از ایثار جان نیز دریغ نکرد ؟ تاریخ می گوید : از این نوع انسانها بسیار بوده اند . در وطن ما نیز وجود داشته اند . نوشته اید که برخی می گویند : اینطور انسانها می خواهند نامشان بماند . اما این پاسخ به پرسش ناقص مادی گری است . زیرا انسانی که تن به ایثار می دهد، به بقاء باور دارد . اگر بقائی درکار باشد، یعنی مرگ پایان زندگی نباشد، پس مادی گری دروغی بیش نمی شود . برای مثال، مومیایی کردن جسد لنین و کیش شخصیت او، هرگاه از رهگذر قائل شدن به بقای نام، می بود، نه هم انکار مادی گری که عملی سخت ابلهانه می نمود . از قرار، بخاطر ارزش کردن رهبری پیروز یک جنبش و نیز کیش شخصیت، جسد لنین را مومیایی کرده اند که قدرت حاکم بدان نیاز داشت .

آیا جنبش کنندگان، از رهگذر روبروئی با قدرتمدارانی که دستمگرشان می انکارند، بحکم ارزی که استقامت است و هدفی که می جویند تن به فداکاری می دهند ؟ هرگاه به این پرسش پاسخ آری بدهیم، ایراد شما بر جا می ماند : کسی که بر این باور است که مرگ پایان زندگی است، چگونه می تواند استقامت را ارزش بشناسد و بخاطر هدفی که آرمان خود می کند، تن به ایثار جان بدهد ؟ راستی اینست که در جریان جنبش، استقامت و ایثار، دو کار خودجوش هستند . موضوع تصمیمی نیستند که از پیش گرفته شده باشد . از این رو، چه مادی و خواه خداشناس یکسان عمل می کنند . هر گاه قدرتمدارهای حاکم نتوانند استقامت را بشکنند، ایثار تا پیروزی بمعنای دست شستن زورگو از زورگویی و یا مرگ ادامه پیدا می کند .

۵ - از این پس، پرسش عبارت می شود از : خودجوشی، استقامت و ایثار، گزارشگر آزادی انسانند . کسی که به مادی گری باور دارد و بنا بر این به جبر قائل است، چگونه به دو کار بر می خیزد که ترجمان آزادی هستند ؟ از جمله پاسخهایی که به این پرسش داده اند، یکی اینست : انسانها بر سر قدرت، آسان تن به زور آزمائی و بنا بر این مرگ می دهند . اما شما از این نوع انسانها نمی پرسید . از انسان هائی می پرسید که هدفشان نه رسیدن به

قدرت، بلکه رها شدن و رها کردن انسانها و گشودن راه رشد به روی آنها است . آیا این انسانها وقتی به اصلت ماده باور دارند، وقتی به استقامت می ایستند و به استقامت تا ایثار جان ادامه می دهند، عملشان طرز فکرشان را نقض می کند ؟ هرگاه به جامعه آرمانی معتقد باشند که در آن، انسان ها از جبر و نیز از روابط قوا آزاد می شوند، نه . الا این که آن جامعه، بر فرض که به روشی تحقق پذیر باشد که اینطور باورمندان در پیش می گیرند، انکار مادی گری است . چرا که انسان رها از جبرها، انسان آزاد از تعین ها، در بی گران نا متعین است . قائل شدن به وجود نا متعین انکار مادی گری است . افزون بر این،

۶ - عقل در زمان خلق، با هستی این همانی می جوید . عقلی که از این آزادی غافل باشد، قادر به خلق نیز نمی شود . به سخن دیگر، عقل متعین نمی تواند جامعه ای را تصور کند که، در آن، انسان آزادی و جامعیت خویش را باز می یابد . خلق یک نظریه با چنین جامعه آرمانی، کار عقل متعین نمی تواند باشد . هر عقلی که از آزادی خویش غافل نباشد، خلاق است و خلق او در آزادی است . اما اگر از آزادی خویش غافل شد نمی تواند نظریه ای را خلق کند که آزاد، بمنابۀ هدف، راهبر عقل در ساختن اندیشه راهنما و روش می شود . از این رو، انسانهای باورمند به مادی گری که جامعه آزاد آرمانی را هدف می کنند، خواه از تناقض باور خود با هدف آرمانی آگاه باشند و چه نباشند و خواه آگاه باشند و برای آن توجیه بسازند، می توانند به استقامت برخیزند و تن به ایثار دهند . می دانیم خداشناس هائی هم که میان رفتار و باورشان تناقض وجود دارد کم نیستند . وجود تناقض، مانع از برخاستن به استقامت و ایثار می شود هرگاه عقل نتواند آن را حل کند . بیشترین کاربرد زبان فریب در حل تناقض یا تناقض ها است که آدمیان با آن و یا با آنها روبرویند . بهر رو، انسان را بعدی معنوی است و جانبداران اصلت ماده نیز به معنویتی که خود آن را تعریف می کنند قائلند .

پرسشهای دوم و سوم : در باره روابط دختر با پسر و آیا بنا بر داشتن علم به زیان مند بودن کسی می توان آن را از میان برد ؟

با سلام
سوالی را می خواستم خدمتان عرض کنم که دیدم به مقداری از آن در یکی از سوالها پاسخ داده اید . ۱- در بحثی که با یکی از دوستان داشتم بیان می شد که مشکل امروز ما و یا حد اقل یکی از مشکلات جامعه ایران در نوع ارتباط میان دختر و پسر است . ابتدا فکر می کردم که ایشان در بحث خود کمتر جدی باشد . اما با دقیق شدن به گفته های ایشان متوجه شدم که ایشان تا حدی گفته های فریود را مطرح می کند . بر کسی پوشیده نیست که امروز مشکلات جنسی در ایران در نزد جوانان بسیار زیاد است . رفتار کاتولیکی حاکمیت، آسیب های زیادی را فراهم آورده است . به طوری که کمتر رابطه ی آزادی را می توان یافت . اما راه کار چیست ؟

حاکمیت در پاسخ ازدواج موقت را پیشنهاد می کند . جالب آنجاست که

دوست فوق مدرن بنده نیز شریک جنسی را پیشنهاد می کرد! البته ایشان از رابطه نهادینه شده در فرهنگ و اجتماع سخن می گفت که در آن دو فرد جوان با توافق و اختیار خود در رابطه ی دوستی و روابط جنسی نیز برقرار می کنند . وایشان بزرگترین مشکل این مسئله را فرهنگ و نگاه مردم می دانست . از نگاه ایشان و روانشناسان مدرن، کسی که در ۲۰ و چند سالگی تجربه جنسی نداشته باشد احتمالاً مریض است . البته بنده در چند سال قبل از زبان آقای جهاننگلو شنیدم که می گفتند که فلانی و فلانی به این دلیل که فرزندشان باکره است مدرن نیستند .

البته بنده نیز در جواب به آن دوستم یاد آور شدم که شما همانند حاکمیت، تنها ادیس اشتباه به مردم می دهید و با این راه کار ها ممکن است تنها باعث ایجاد مشکلات ناشناخته ای شوید .

بنده جامعه ایده آل (جامعه توحیدی) خود را چنین توصیف کردم که در چنین جامعه ای به خاطر شرایط آزاد و مناسب دوره رشد و بلوغ فکری و اجتماعی و شخصیتی افراد زود تر ایجاد می شود به همین دلیل سن ازدواج می تواند پایین بیاید .

از سوی دیگر شرایط اقتصادی نیز همانند امروز اینقدر نا مناسب نیست و به همین دلیل جوانان باید بتوانند زود تر لوازم ازدواج را فراهم کنند . این شرایط را در باره مسائل اجتماعی، سیاسی و ... نیز به همین منوال باید توضیح داد .

در این صورت نه دیگر به ازدواج موقت نیاز است و نه به شریک جنسی .

البته بعد از بحث مفصل، بنده به کلی گویی متهم شدم . حال شما پاسخ دهید جمعی که مدعی دادن طرح سیاسی و اجتماعی و اقتصادی برای اداره جامعه است چه برخوردی با این موضوع دارد؟ زیرا دوستان بنده تنها به دادن مدل رضایت می دادند . برای مثال خانه عفاف و که البته بنده نیز مدلی اجرایی و مشخص را ارائه ندادم .

نظر شما چیست؟ آیا به نظر شما سن ازدواج باید پایین بیاید یا بالا باشد؟ ... البته این تنها یکی از مواردی است که یک جمع در هنگام اجرا و عمل با آن روبرو می شود و باید برای سایر موارد نیز خود را آماده کند .

۲- در قرآن مومنین افرادی معقول معرفی می شوند که پیش فهم و پیش فرض در ذهن آنها نیست و از هر اندیشه پیشینی بدور هستند و کافران برعکس . تنها علم لدنی است که به صورت غیر قابل تجربه در اختیار خواص قرار گرفته است . چرا چنین است؟ چرا خضر توانایی بالاتری از سایر انسانها دارد؟ بر فرض اینکه کسی بداند که فردی انسان زیان آوری است آیا می تواند او را از میان بردارد و در مورد آن حکم کند و آن را اجرا کند؟ البته بنده می دانم که این علم لدنی را همه کس ندارد و نیز حتی هیچ مستبیدی قائل به وجود آن برای خود نشده است . لطفا در این باره نیز نظر خود را بگویید با تشکر بسیار بسیار زیاد از جنابعالی

پاسخ پرسش دوم :

در پاسخ به پرسش در باره صیغه پاسخ این پرسش را داده ام . وضعیت موجود در غرب، ناشی از « مدرنیته » نیست، ناشی از این واقعیت است که الف - تا وقتی دختر و پسر امکان مالی تشکیل خانواده را نیافته اند، نمی توانند خانواده تشکیل دهند . ب - یک رشته ارزشها، از جمله وفای به عهد، دیگر آن توان را ندارند که مرد و زن را به عهد با یکدیگر پایبند نگاه دارد . از این رو، عمر رابطه ها، خواه زناشویی و چه

« رابطه آزاد » کم دوام شده است . ج - نیاز قدرت به سکس، به قول فوکو، استبداد سکس را برقرار کرده است . بدیهی است عشق و زناشویی به مثابه شرکت زن و مرد در رشد و پی افکندن حیاتی پایدار، از رهگذر رشد و نسلی شتاب گیر در رشد، با سکس مداری سازگار نیست . در حال حاضر، غلبه با سکس مداری است و بیشترین فرسایش رازن تحمل می کند .

د - کوتاهی دوران همسری و « رابطه آزاد»، هم از میل به داشتن فرزند - چه رسد فرزندان - می کاهد و هم زن و مرد وقت کافی برای پرداختن به تعلیم و تربیت فرزند را ندارند . نتیجه پیر شدن جامعه های غرب و بالا رفتن میزان «ضایعات انسانی» است : بیشترین مصرف مواد مخدر را جامعه های

« مدرن » دارند . از یک دهم تا یک بیستم جمعیت الکلیک است . میزان نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی رو به افزایش است .

۵ - نیاز نظام سرمایه داری و قدرت سیاسی در خدمت آن به تخریب نیروهای محرکه موجب می شود که نسل جوان، بعنوان نیروی محرکه، یا جذب و یا تخریب شود . از این رو، امکاناتی و برانگیزی که در اختیار جوانان قرار دارند، از امکاناتی تحصیل و رشد بیشتر شده اند . زمانی می گفتند انسان غربی در هر ثانیه، ۳۰ تصویر سکسی می بیند . اما این زمان، با توجه به فزونی بیش از اندازه فرستنده های تلویزیونی و اینترنتی و ... شمار تصویر های سکسی بمراتب بیشتر شده است . و دختر و پسر جوان بخش عمده پی آمدهای رابطه با یکدیگر را، خود بر عهده نمی گیرند .

جامعه شناسان که تحول جامعه های غرب را زیر نظر دارند، برآنند که دو تحول در حال شدن هستند : تحول اول این که انسان خود رهبری خویش را برعهده می گیرد . بنا بر این، در جستجوی دین و معنویتی است که نیاز او را برآورد . و تحول دوم این که چون انسان است که اختیار خود و باور خویش را برعهده می گیرد، انتخاب کننده و تقاضا کننده مستقل او است . پیش از این، بنیاد دینی بود که دین را عرضه می کرد و انسان فعل پذیر بود و دینی را که به او عرضه می شد، می پذیرفت . در عصر ایدئولوژیها، نیز حزب ها فعال و انسان ها فعل پذیر بودند .

بدین قرار، بر فرض وقوع این دو تحول، انسان آزادی خود را باز می یابد که دین یا مرامی که او به پیشنهاد می شود، بیان آزادی باشد . وگرنه هرگاه بنیاد دینی با بنیاد سیاسی تابع توقع انسان ها بگردند، بسا تجربه ایران تکرار شود . بسا انسان آزادی خود را نمی یابد و سردرگم تر نیز می شود .

با توجه به توضیح هایی که داده شدند، « مدرنیته » نه بی بند و باری در زندان محدودیت ها که بر شمرده شدند، بلکه آزادی از زندان محدود کننده ها است . پس الگویی که پیشنهاد می شود الگوی جامعه باز و تحول پذیری است که در آن، دختر و پسر آزادی خویش را باز می یابند . سکس نقش های خویش را در خدمت قدرت (سرمایه سالاری و قدرت سیاسی) از دست می دهد و طبیعت خویش را باز می یابد . رشد صفت دوام می یابد . بنا بر این، پیوند دختر و پسر بیاتر عشق و رشد و شرکت در جریان آزاد اندیشه ها و دانش ها و فن ها و اطلاع ها می شود . انتخاب زوج بر عهده دختر و پسر می شود و این انتخاب آزادانه انجام می گیرد . به

تربیتی که تخریب نیروهای محرکه، در نتیجه نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی میل به صفر می کند .

هر چند، یک ارزیابی نیز اینست که در غرب، زمان همسری کوتاه و بسا از آغاز مدت دار می شود، یعنی به الگوی صیغه نزدیک می شود، اما از آنجا که هیچ محرومیتی و برانگتر تر از محرومیت از عشق نیست، این الگو و برانگتر روح و جسم انسان از زن و مرد است . جامعه نو، جامعه آزاد و مستقل و در رشد بر میزان داد و ووداد است . الگوی درخور، جامعه باز و تحول پذیر، یعنی جامعه آزاد و مستقل و در رشد، رشد بر میزان عدالت اجتماعی است . در این جامعه است که انسان، استقلال و آزادی خویش را باز می یابد . رابطه دختر و پسر، در زناشویی، رابطه عقل آزاد با عقل آزاد و تن با تن و در بیرون از زناشویی، رابطه عقل آزاد با عقلهای آزاد می شود . حتی اگر عقل آزاد را یکی از دوتایر داشته باشد، در رابطه با دیگری، بیرون بردن عقل همسر از غفلت از آزادی را هدف می کند . این دو نیز الگوی انسانهای آزاد برای جامعه خود می شوند .

پرسش پاسخ سوم :

شماره شما به آیه های قرآن است که بنا بر آنها (آیات ۶۰ تا ۸۳ سوره کهف)، حضرت موسی در پی یافتن انسان می شود که خداوند از علم خود به او آموخته است . او را می یابد و با او همراه می شود . بشرط این که به آنچه او می کند، اعتراض نکند . اما شرط را رعایت نمی کند . آن دارنده دانش خداوندی به او می گوید : زمان جدائی رسید چرا که شرط شکیبائی را رعایت نکرد . او دلایل سه کار را که « اقدام پیشگیرانه »، بود باز گفت و گفت : من این کارها از پیش خود نکردم . به سخن دیگر، او امر خداوند را اجرا کرده است .

اگر انسانها از قرآن می آموختند آنچه باید آموخت، نه جنگهای پیشگیرانه روی می دادند و نه ترورها و قتلهای پیشگیرانه واقع می شدند و نه کسانی به خود اجازه می دادند غیابی کسی را خطری بالقوه بشمارند که در آینده بالفعل می شود . در حقیقت، بنا بر این که قرآن تصریح می کند از آنچه علم نداری پیروی مکن و حتی موسی (ع) نیز چون نمی داند نمی تواند شکیبائی رویه کند، پس تنها خداوند که علمش کامل و شامل است می تواند « اقدام پیشگیرانه » کند . وقتی پیامبر را نیز علم کامل و شامل نیست که بتواند دست بکار پیشگیرانه بزند، پس هرگونه خشونت به بهانه « پیشگیری از وقوع خطری » ممنوع است : جنگ پیشگیرانه ممنوع است . قتل پیشگیرانه ممنوع است . دستگیری پیشگیرانه ممنوع است . و هر نوع خشونت پیشگیرانه دیگری نیز ممنوع است . به وضعیت امروز عراق بنگرید، در جنگ ۸ ساله ای که یک نسل ایرانی در آن قربانی شد، تأمل کنید . در جنایتهای رژیم ملاتاریا - مافیاهای نظامی - مالی تأمل کنید و از خود بیبرسید : اگر دست کم مسلمانها قرآن را همانسان که هست اندر می یافتند، در آتش خشونتها، نسل بعد از نسل نمی سوختند .

یکبار دیگر پرسش خود را بخوانید و از خود بیبرسید : چرا آموزش بزرگ قرآن را ندیدید و از آن غافل شدید ؟ این پرسش به شما امکان می دهد دریابید روشی که عقل را از واقعیت غافل می کند، همان منطق صوری است . قرآن روش است و به قول خداوند از راه مثال ها می آموزد .



در فصل اول این مجموعه، گزارشی را می‌خوانید که پرسش و پاسخی است که خواننده می‌تواند حدس بزند پاسخ دهنده چه مقامی را در رژیم مافیاهای نظامی - مالی دارد. گزارش از این نظر که ما را از دلهره‌های سران رژیم و نیز تدابیری آگاه می‌کند که برای به تأخیر انداختن جنبش همگانی مردم می‌سنجد و به اجرا می‌گذارد، بسی مهم است.

در فصل دوم، گزارش را می‌خوانید در باره وضعیت در سپاه پاسداران و برکناری صفوی از فرماندهی سپاه پاسداران و نصب جعفری به آن مقام.

موقع بود در باره «انتخاب» هاشمی رفسنجانی به ریاست مجلس خبرگان و رویارویی‌ها در رژیم نیز اطلاع‌ها و نظرها را می‌آوردیم. تا شماره آینده، اطلاعات در این باره را در دقیق‌تر می‌کنیم و از نظر خوانندگان خواهیم گذاشت.

در فصل چهارم، داده‌ها و خبرهای اقتصادی گویای وضعیت کشور را می‌خوانید.

در فصل پنجم، بخشی دیگر از تحقیق ژاله وفا را در باره کاستی‌های آموزش و پرورش می‌یابید.

و در فصل ششم، به خبرهای تجاوزها به حقوق انسان دسترسی می‌یابید.

چرا می‌گوییم عمر نظام به آخر رسیده است؟

زمانی که آقای احمدی نژاد به سر کار آمد همان شعارهای حدود سی سال پیش نه انقلاب که «حزب الله» را تکرار کرد و این یعنی اینکه طی سی سال گذشته ما تجربه‌ای که جامعه کرده و تحولی که در رژیم روی داده را ندیده و نشنیده ایم و بدون این که خود را برای واقعیت جدید آماده کنیم، درست مانند آن سالها، به ضرب زور مشغول تصرف قدرت شدیم.

نظامی که بعد از سی سال، «اصول گرا» هاش همان شعارهای ۳۰ سال پیش را می‌دهند، اعتراف می‌کند که از مردم یکسر بریده و بکار بردن زور خودش را مسخ کرده است. تا بداند که حتی نمی‌داند دیگر آن شعارها جاذبه‌ای ندارد. حتی اقلیت آن روز که آقای خمینی با همین شعارها بسیجشان می‌کرد، برای اقلیت امروز جاذبه ندارد. اقلیت امروز دنبال منافع است.

آن زمان مردم هنوز دستمال روحانیت و اسلام را باز شده ندیده بودند و فکر می‌کردند که یک دنیای معنوی درون آن دستمال بسته‌ای که به نام اسلام و جمهوری اسلامی به آنها وعده داده می‌شود وجود دارد و چه چیز تحفه‌ای است. ولی بعد از یکی دو سال متوجه شدند که درون آن دستمال هیچ چیز به جز دروغ و فریب و قتل و کشتار نیست. به همین دلیل سریع برگشتند و حالا به هیچ وجه حاضر به پذیرش آن نیستند و اگر نبود زور و زر و تزویری که برخی هنوز گرفتار آن هستند، مدتها بود که بساط نظام جمهوری اسلامی برچیده شده بود.

امروز مردم می‌دانند که دولتیان خود به شعارهای بی‌هم که می‌دهند

باور ندارد. می‌بینند که مؤتلفه ۳ دسته شده است. آبادگران ۴ دسته شده اند. طرفداران خاص «رهبر» چند دسته شده اند. در جمع، «اصول گرایان» ۲۰ شعبه شده اند. از خود می‌پرسند: اگر اصول گرا بودند چرا ۲۰ دسته می‌شدند؟ پس نفع گرا هستند که به ۲۰ شعبه منشعب شده اند.

* سؤال: چرا می‌گویید که نظام به آخر رسیده است.

● شما تگاهی به مردم و افکار آنها بیندازید و ببینید که راجع به دولت و نظام و رهبری نظام چه می‌گویند. زمانی که مردم مانند کشورهای آزاد نتوانند اعتراض خود را علنی در مطبوعات و رسانه‌های اعلام کنند کم کم رو می‌پوشانند و در ابتدای روپوشاندن، شروع می‌کنند با هم پیچ کردن و وقتی این پیچ پیچ کردن رواج پیدا می‌کند شروع می‌کنند به اطلاع رسانی به یکدیگر. شما فکر کنید اگر در ۱۸ تیر در دست مردم اینقدر موبایل و تلفن‌های دوربین دار بود این نظام چگونه می‌توانست خود را جمع و جور کند؟

تازه آن زمان هنوز پیام سردار کریمی فراموش نشده است که به تاج زاده می‌گفت مردم هر کاری که می‌خواهند بکنند ولی اگر از خیابان انقلاب به سمت بیت بیابند با دوشکا آنها را می‌زنیم. ما که می‌دانیم تیربار های ضد هوایی و دوشکا را برای جنگ‌های هوایی استفاده می‌کردیم ولی در آن زمان از اینها می‌خواستیم علیه مردم استفاده کنیم.

اگر مردم در آن روز مانند امروز از امکانات ارتباطی و اطلاعاتی برخوردار می‌بودند مگر می‌شد جلوی آنها را گرفت. اگر امروز مردم دست به یک حرکت خود جوش بزنند همه این گردانهای عاشورا و الزهرا که هر روز مانور ضد اغتشاش می‌دهند می‌روند روی هوا.

* آیا باید فکر دیگری کرد؟

● بله در بالا اشاره کردم وقتی شما به مردم اجازه صحبت و انتقاد نمی‌دهید میشود همینکه که الان هست. وقتی که مردم می‌بینند با شعار سیاسی ممکن است دچار مشکل شوند رو به جوک گفتن می‌آورند و همه چیز را به جوک می‌بندند و بعد می‌بینید که هیچ باوری به حکومت و دولت ورهبری وجود ندارد. به جرات می‌توان گفت که الان احمدی نژاد در رده اول جوک‌های مردم است و بعد رهبری و دیگر مسئولان قرار دارند.

نمی‌دانم شما متوجه شده اید یا نه از چند سال پیش برای امامان هم گاهی جوک می‌گفتند. این در حالی است که در زمان شاه هرگز دیده نشده بود مردم به ائمه و بزرگان دین کوچکترین بی‌احترامی بکنند. اما حالا نه به آنها بلکه به خود خدا هم جوک می‌بندند.

بر اساس اطلاعاتی که ما به دست آورده ایم در مورد امامان اول امام زمان و بعد دیگران و حتی در مورد قران جوک‌هایی ساخته اند که آدم شرم دارد بگوید و بیشتر اینها از زمان سر کار آمدن احمدی نژاد بوده است.

حال زمانی که مردم خدا و قرآن و امام را به جوک می‌بندند شما می

توافق و تحریک!؟

خواهید مردم به شعارهای حزب الله که مردم حزب الزور می‌خوانندش، باور کنند؟

اما چه باید کرد؟ آزاد گذاردن مردم را رهبر و آنها که قدرت را در قبضه خود دارند نمی‌پذیرند. زیرا آن را مساوی سقوط نظام می‌گیرند. در سپاه ۵ باند بزرگ وجود دارند و هر یک یک راه کار پیشنهاد می‌کنند. راه کار جدیدی که رهبر پیشنهاد شده است اینست که چاره در سپردن اداره کشور به سپاه است. چون اصلاح طلبان و اصولگرایان شکست خورده اند و نتوانسته اند کشور را اداره کنند. از آن طرف، روحانیانی که دارند موقعیت‌های خود را از دست می‌دهند، می‌گویند سپاه از همه عاجز تر است. آنقدر جذب خورد و برد و اختلاف باندها با یکدیگر شده است که حکومت سپاه کارآئی حکومت اذهاری را نیز ندارد. رهبر فرمانده سپاه را تغییر داد نه بخاطر تهدید شدن به جنگ، بلکه بخاطر مقابله با مردم و در رابطه با «انتخابات» مجلس. افشار، فرمانده سابق بسیج را به وزارت کشور برده و مسئول انتخابات کرده اند. او نیز یکی از پاسدارها را که در توره‌ها شرکت داشته است، معاون خود کرده است.

انقلاب اسلامی: با وجود این، نه سپاه یکدست است که بتواند لیست یکدست بدهد و نه هنوز رهبر می‌داند چه بایدش کرد: آیا «تا آخر برود» یعنی کشور را تحویل سپاه بدهد و خود وضعیتی را پیدا کند که خلیفه عباسی وقتی بازبچه قشون ترکان شد. تازه رهبر از ترس جنبش مردم، بحران خارجی را ایجاد کرده است و آن را بمرز جنگ رسانده است.

* آیا برآستی رهبر و دیگر سران نظام از انقلاب مخملی می‌ترسند؟

● ما برای جلوگیری از هر حرکتی همه کار کرده ایم اما «انقلاب مخملی» انقلابی نیست که بتوان از رو آن را کنترل کرد. در روز اعلان جیره بندی بنزین، اشتباه مردم این بود که به بدترین شکل مبارزه دست زدند و ما توانستیم از خطای مردم استفاده کنیم. اینکه بیابند و بریزند توی خیابان و شیشه بشکنند، آرزوی ما بود. نیروهای انتظامی از قبل آماده رویارویی با این واکنش بودند. اینکه می‌گویند کسی در جریان نبود دروغ است. نیروهای انتظامی می‌دانستند ممکن است درگیری به وجود بیاید. اما نمی‌دانستیم دامنه اش این اندازه محدود می‌شود.

ما همه توان را بر روی کارهای اطلاعاتی گذاشته ایم تا قبل از هر حرکتی از آن مطلع شویم. البته این را هم بگویم که مردم خیلی زرنگ شده اند و موبایل‌ها پدر اطلاعات را در آورده اند.

شما کافی است یک خبر یا جوکی را با موبایل برای یک نفر بفرستید. در کوتاهترین زمان می‌بینید آن اطلاعات و یا جوک برای شما ارسال شد. این چرخه اطلاعات در موبایل‌ها از برد صدا و سیما و اینترنت بیشتر است و تنها شانس می‌ماند که ما آورده ایم این است که مردم می‌ترسند اطلاعات سیاسی را رد و بدل کنند. تنها به جوک و شعر و مسائل کم خطر رو آورده اند. تنها ترس نظام از این است که مردم ترسشان کلا بریزد.

اگر تا به حال مردم تحت کنترل بوده اند به خاطر ترسی است که در خود ایجاد کرده اند و گرنه اصلا توان مقاومت در برابر حرکت آنان در نظام وجود ندارد. شما فکر نکنید که سپاهی است و بسیجی است و حزب اللهی. اگر مردم حرکت کنند همه اینها می‌شوند مانند گارد جاویدان زمان شاه و ساواک آن زمان. البته قدری مشکلات هم وجود دارد اما زمان زیادی نمی‌برد که همان بلا به سر ما بیاید.

* فکر می‌کنید می‌شود جلوی حرکت مردم را گرفت؟

● جلوی حرکت مردم را در نهایت نه ولی میتوان آن را به تأخیر انداخت. الان در جلساتی که برگزار می‌شود هدف به تأخیر انداختن حرکت مردم است. و گرنه همه می‌دانیم حرکت های مردمی روزی همه چیز را به آنها می‌برد. اما تا چه زمان بتوان آن را به تأخیر انداخت. و چگونه بتوان مردم را کنترل کرد و از حرکت ترساند، سئوالهایی هستند که ارگانهای مسئول نظام می‌کوشند برایشان جواب پیدا کنند. چرا راه آشتی با مردم را بسته می‌بینند و نمی‌خواهند مثل کشورهای دیگر، خود تحول را رهبری کنند؟ به همان دلیل که آوردم. انتخابات ترکیه و پیروزی حزب عدالت و توسعه و روی آوردن ژنرال مشرف به نواز شریف و بی نظیر بوتو و انتخابات مراکش، آقای خامنه ای را بیشتر از «انقلاب مخملی» ترسانده است. هر چند بعضی به او توصیه می‌کنند خود یک انتخابات سالمی را اداره کند و بانی تحول بشود، مردم گذشته او را فراموش می‌کنند. اما تنها گذشته خود نیست، اختیارات مطلق را هم باید از دست بدهد.

باری، در گذشته کسی جرات نمی‌کرد در مورد نظام حرفی بزند. سالها گذشت هم حرکت اشتباه مسئولین و هم گستاخ شدن جوانان و هم حرکت آزادیخواهانه و استقلال طلبانه برخی از افراد سالم وضعیت را به اینجا رسانده است که دیگر نمی‌توان مانند گذشته جلوی تحول را گرفت. دوران نظامی گری سر آمده است و در همه جای دنیا.

هر روز که زمان می‌گذرد مانند ساعت شنی است و از فضای خالی آن کاسته می‌شود. زیرا فضای پایینی آن پر می‌شود. ما در حال حاضر در فضای بالایی قرار گرفته ایم و چاره‌ای به جز ریختن مردم در فضای پایینی وجود ندارد اما این حرکت و این ریزش را چقدر کند کنیم مهم است. ما برای جلوگیری از این عمل کارهایی را در دست اقدام داریم و می‌دانیم که به هیچ نیرویی که وابستگی به نظام نداشته باشد نمی‌توانیم اتکا کنیم. به همین دلیل در طرح‌هایی که در دست اجرا داریم تلاش میکنیم نیروهای معتقد را به گونه ای سازماندهی کنیم که کارآئی پیدا کنند.

این نیروها برای اینکه برای حفظ نظام تلاش کنند و آن را از خود بدانند و خود را از نظام و بدانند اگر نظام ساقط شود خود آنها ساقط می‌شوند، در کل کشور در حال سهام کردن هستیم. همین طرح سهام مردمی که احمدی نژاد در دست اقدام دارد یکی از آن راهها است. در گذشته تلاش کردیم کارخانجات و صنایع را به نیروهای معتقد واگذار

نماییم تا هست و نیست خود را در رابطه با نظام ببینند. به همین دلیل بسیاری از شرکت‌ها و زمین‌ها و امکانات را در اختیار سپاهیان و نیروهای نظامی قرار دادیم و به آنها گفتیم مانند شما با ماندن نظام همراه است. اگر این نظام برود همه داشته‌های شما به باد می‌رود. آنها را به نظام وابسته کردیم اما کارآیشان را نیز از بین بردیم.

در جریان دادن سهام هم همین کار را در دست اقدام داریم. اگر سهام شرکت‌های مهم را به نیروهای خودی بدهیم آنها خود را در حفظ نظام شریک می‌یابند و از آن در هر شرایطی دفاع می‌کنند.

* اما کاری که رژیم شاه سابق را نجات نداد و موجب سرعت گرفتن آن شد چگونه ممکن است نظام را نجات دهد؟ آنهم به وضعیتی که سران نظام بدان گرفتار شده اند؟

● ببینید در دوران خاتمی ما می‌دانستیم اگر وضع به همان صورت قبلی بماند، مردم خود را آماده برخورد با نظام می‌کنند. به همین دلیل وجود خاتمی برای آن زمان مهم بود. ببینید که خاتمی در رابطه با مردم چه کرد. من مثالی می‌زنم شاید متوجه بشوید چرا مردم در آن دوره دست به هیچ حرکتی نزدند: قبل از دوره خاتمی، مانند این بود که مردم سرمایه‌های خود را جمع کرده بودند تا در کاری سرمایه‌گذاری نمایند. وقتی خاتمی آمد، مردم تمام دارایی‌های خود را به حساب او ریختند. مانند یک شرکت سرمایه‌گذاری. ولی بعد از مدتی مردم دیدند سرمایه آنها از سوی کسی که به او اطمینان داشتند به یغما داده شده است و دیگر سرمایه‌ای برایشان نمانده است. بی سرمایه و بی امید بر جای ماندند.

در بازار هم همینگونه است: شما سرمایه‌ای را به یکی از نزدیکان می‌دهید تا برای شما کار کند ولی بعد از مدتی می‌بینید سرمایه شما را از بین برده است و یا هزینه خود کرده است. در آن وضعیت، چه حالی به شما دست می‌دهد؟ آیا نا امید نمی‌شوید؟ آیا احساس شکست نمی‌کنید؟ آیا از آن به بعد دچار احتیاط کاری شدید نمی‌شوید؟ آیا باز هم سرمایه‌ای دارید که از آن استفاده کنید؟ آیا خانواده به شما اجازه استفاده از آن سرمایه را اگر داشته باشید می‌دهد؟ نه.

مردم سرمایه خود را در کسی سرمایه‌گذاری کردند که هیچ امیدی به او نبود. حالا که احمدی نژاد به سر کار آمده است، باوجودی که در وضعیت بسیار ضعیف قرار دارد، اما مردم سرمایه‌ای برای کار ندارند. مگر این که بگوئیم هنوز سرمایه دارند و یا می‌توانند دست و پا کنند اما این بار می‌خواهند بسیار هوشیارانه سرمایه‌گذاری کنند. ترس سران نظام از اینست. بله اگر مردم سرمایه‌ای داشته باشند و از طریق نظام سرمایه‌گذاری نکنند و بخواهند خودشان سرمایه‌گذاری کنند، تدابیری که اجرا می‌شوند، به زیان نظام هم تمام می‌شود. زیرا در نظام، گروه امتحان‌ن داده دیگر نمانده است. از این نظر دست نظام کاملاً خالی است.



*** نیروهای نظامی در چه وضعی هستند؟**

● گفتیم که ما همه توان خود را در نیروهای نظامی گذاشته ایم و به هر صورتی که شده است نیروهای نظامی را وابسته به نظام کرده ایم. آنها می دانند با حذف نظام همه داشته های خود را از دست می دهند. از زمان به روی کار آمدن احمدی نژاد، طرحهای اقتصادی پیش از پیش به سپاه داده می شوند. شما ببینید که سپاه در چندسال گذشته چه طرح هایی را گرفته است. حدود ۱۸۰۰ طرح بزرگ کشور را سپاه در دست دارد و حالا هم برای ادامه کار باید بقیه نیروها را دخیل کنیم.

به گفته وزیر رفاه آقای مصری و مسئول روابط عمومی آن وزارت خانه که خواسته است بر روی آمار فقر مانور داده نشود. زیرا بعد سیاسی به خود می گیرد. میزان افرادی که زیر خطر فقر به سر میبرند و ثبت نام شده اند یعنی بازنشستگان و مستمری بگیران دولتی که نامهاشان ثبت شده اند، بر اساس مقایسه با خط فقر سال ۱۳۸۴، بیشتر شده و به حدود ۹,۵ میلیون رسیده اند.

این آمار تنها افرادی را در بر می گیرد که وابسته به دولت و از جمله حقوق بگیران و بیمه شدگان هستند. فقیران جامعه در این آمار نیامده اند. با وجود این فقر در جامعه، تبلیغ می شود که اقتصاد کشور در دست سپاه است و مافیاهای رانت خوار چون اختاپوس بر ثروت کشور چنگ انداخته اند. ثروت را می برند و ملت را فقیر می کنند.

تهدید آمریکا به قرار دادن سپاه در فهرست سازمانهای تروریست و به دنبال آن، انتشار خبری که بنا بر آن، آمریکا قصد دارد ۱۲۰۰ منطقه نظامی متعلق به سپاه را بزند، استفاده از تضادی است که ملت با سپاه هم از لحاظ سیاسی و هم از نظر اقتصادی پیدا کرده است. مردم می گویند: سپاه اراذل را استخدام می کند و به جان مردم می اندازد. و وقتی می بیند بیزاری مردم از اندازه گذشت، عده ای را اعدام می کند و می گویند اراذل را اعدام کردیم! اراذل واقعی که عرصه را بر مردم تنگ کرده اند، کسانی هستند که در استخدام سپاه و مأمور سرکوب مردم هستند.

صاحبان مؤسسات تولیدی نیز فریادشان از دست سپاه به آسمان است. می گویند سپاه هم بعنوان تولید کننده و هم بعنوان تاجر مزاحم مؤسسات تولیدی و بازرگانان است. بیشترین قاچاق در دست سپاه است. سابق، خورد و بردهای مافیاهای رفسنجانی و طبسی و ... و آقا زاده های نقل مجالس خود و حالا خورد و بردهای «سردار» نقل مجالس است. رحیم صفوی مأمور اجرای برنامه وابسته کردن از راه شرکت دادن پاسدارها در رانت خواری و اشتغال به طرحهای اقتصادی بزرگ بود. نتیجه این شد که امروز امریکائیه می گویند سپاه بزرگ تری مؤسسه اقتصادی ایران است. اشتغال به رانت خواری دین و ایمانی باقی نگذاشته است. سپاه توان نظامی خود را از دست داده و بیزاری مردم از آن، به وسیله تهدید ایران توسط امریکا بدلش کرده است. قرار دادن جعفری در رأس سپاه، با سابقه اش در گروگانگیری، کار تبلیغات علیه سپاه را در امریکا آسان می کند. هر چند سپاه دوباره به یارش آمده است که دفاع از مرزهای کشور

توافق و تحریک!؟

میلیارد تومان است. ری شهری چه قدرتی دارد که به او امکان می دهد شرکتی را ببلعد؟ قدرت خود را از اینترگران و «زحمت کشیدن» برای «انتخاب» شدن احمدی نژاد به ریاست جمهوری دارد. احمدی نژاد که وعده کرده بود با فساد و مافیاهای مبارزه کند. حتی گفت لیست فاسد ها در جیب دارد و هرگز انتشار نداد و بعد معلوم شد خود نیز از فاسدان است. انقلاب اسلامی: ارزیابی سخنان جعفری، فرمانده جدید سپاه پاسداران، در حقیقت ارزیابی است که از وضعیت واقعی سپاه بعمل آمده است:

سیر تحول سپاه پاسداران و وضعیت کنونی آن:

ماه ها است که در مورد حمله امریکا به ایران بحث هایی در میان است و هر یک از کسانی که در سپاه پاسداران مسئولیت دارند حرفی می زنند و سخنی مغایر با دیگری می گویند:

● سردار احمدی نژاد که می گوید چون مهندس است و حساب و کتاب سرش می شود و مشاوران بسیاری دارد می داند که امریکا اصلا به ایران حمله نمی کند و اصلا از ایران وحشت دارد. او بارها در مصاحبه ها و سخنرانی هایش به این نکته اشاره کرده است که اصلا ممکن نیست که امریکا به ایران حمله کند. البته او تحریمها را نیز بی تاثیر می دانست و مدعی بود که تحریم ها هیچ اثری ندارند.

● سردار رحیم صفوی برای خودش برنامه ریزی کرده است و به این نتیجه رسیده است که امریکا به سه دلیل به ایران حمله نمی کند. و می گوید: امریکا در حمله به ایران با سه مشکل مواجه است:

۱- اول این که حجم و چگونگی پاسخ ایران را نمی داند و همچنین میزان آسیب پذیری ۲۰۰ هزار نیروی خود در منطقه را نیز نمی تواند پیش بینی کند و ما تمام پایگاههای آن ها را به دقت شناسایی کرده ایم.

۲- دوم این که نمی داند بر سر اسرائیل چه خواهد آمد.

۳- سوم این که امریکا نمی داند جریان نفت به چه سرنوشتی دچار می شود؟

● سردار رضایی ماههاست که می گوید با توجه به مشاوره ای که با برخی از مسئولان اطلاعاتی و نظامی دارد مطمئن است که اگر ایران در جریان خود هسته ای تقییری در سیاست های خود ندهد باید منتظر حمله باشد.

● سردار ذوالقدر نیز مانند برخی از سرداران دیگر سپاه می گوید: امریکا از ترس ما به ایران حمله نمی کند و اگر حمله کند با برخورد و مقابله ضد هسته ای ما روبرو می شود.

● سردار عباسی که مسئول دکترین سپاه پاسداران است معتقد است که اگر امریکا حمله کند ایران توان مقابله با آن را دارد و میتواند با ضربات پی در پی خود، او را بر سر جای خود بنشانند.

● سردار سلیمانی معتقد است که هر بسیجی مانند یک گلوله است و اگر امریکا به ایران حمله کند سراسر دنیا را می تواند به آتش بکشد و کلبه منافع امریکارا در کلبه کشورها نابود سازد. این سخنان از سرداران که همه مدعی هستند در بهترین شرایط نظامی در جهان قرار دارند خنده دار است. وقتی یک سردار سپاهی بدون گذراندن دوره های خاص نظامی تنها در یک شب به سر لشگری می رسد، مانند جعفری، معلوم است که فاقد توان تحلیل شرایط جنگی و غیر جنگی است.

همین سرداران دوره ندیده بودند که در جنگ ادعا می کردند باید به جای افراد ارتشی در بالای فرماندهی جنگ قرار بگیرند و همان ها بودند که بعد از ۸ سال و به کشتن دادن حدود یک میلیون نفر از جوانان این کشور و وارد آوردن خسارتی بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار در نهایت به دلیل بی کفایتی جنگ را با خوراندن جام زهر به خمینی به پایان بردند.

اگر آنها دانش نظامی می داشتند و بخاطر استقلال وطن می جنگیدند نه این که جنگ را فرصتی بشمارند برای مقام مسلط یافتن بر ارتش و بر دولت، نه جنگ ۸ سال بطول می انجامید و نه ایران در وضعیت امروز بود. وقتی در جنگ هشت ساله با عراق یک سرگرد ارتش به نام صیاد شیرازی را که امتحان بی کفایتی خود را در کردستان داده بود، آوردند و کردند فرمانده ارتش و باید فرماندهان دوره دیدند، ارتش زیر نظر او قرار می گرفتند، معلوم بود سرنوشت جنگ به کجا می کشید و کشید.

وقتی در سالهای ابتدای جنگ بچه هایی مانند رحیم صفوی و شمخانی و سلیمانی و ذوالقدر و جعفری و ... به فرماندهی در برخی از قسمت های عملیاتی جبهه می رسیدند معلوم بود سرنوشت جنگ چیزی به جز شکست نمی شد و نشد.

شاید برخی ها یادشان نباشد که همین سردار شمخانی زمانی که جنگ شروع شده بود در حد یک سپاهی بی تجربه بود و وقتی قرار شد علیه بنی صدر کودتا کنند به فرماندهی سپاه سپس به فرماندهی لشکر خوزستان از سوی استاندار آنجا یعنی محمد غرضی رسید و این در حالی بود که مملکت فرمانده کل قوا داشت و رئیس جمهور. او در آن زمان حتی اولیه ترین پیش نیازهای دوران فرماندهی را ندیده بود و بدتر اینکه بعدا او را به فرماندهی نیروی دریایی انتخاب کردند که تنها از آن فرماندهی شنا کردن در آب را بلد بود. همین مسائل موجب شد تا وضعیت جنگ به آن صورت در آید.

*** چرا سردار جعفری به فرماندهی سپاه رسید؟**

جعفری در یک مصاحبه و یک سخنرانی که در این چند روز انجام داد خیلی از مسائل را روشن ساخت و اوضاع فاجعه آمیز سپاه را به خوبی آشکار کرد.

بنا بر قول هایی که نقل شدند، فرماندهان و سرداران سپاه تا به حال دم از این می زدند که برای مقابله با جهان آماده اند و این نیروی مسلح و منظم هر لحظه آمادگی دفاع از ایران

را دارد و به خوبی می تواند هر متجاوزی را سرکوب کند و شکست بدهد.

به نمونه های دیگری از این نوع تفکر که در مراسم تحویل فرماندهی به جعفری اظهار شدند، توجه بفرمایید:

● سردار صفوی می گوید: ... اگر ساختار و سازماندهی سپاه امروز قدرتمند است و توانسته خود را متناسب با تهدیدات متحول کند و دو نیروی بسیج و قدس را به سه نیروی دیگر خود اضافه کند و عظمت بیافرینند جز با تدبیر مقام معظم رهبری نشده است.

● سردار سلیمانی می گوید: ... سپاه تنها نیرویی با این حجم و ساختار در جهان است که این چنین در دل مردم محبوب است و ۲۸ سال است که این محبوبیت را حفظ کرده است. سپاه در سه محور جهاد، سیاسی و فرهنگی بنا شده است و ساختار آن که از ابتکارات ارزشمند امام(ره) بوده است در هیچ کجای دنیا همانند ندارد. ...

با توجه به خالی بندی های دو تن از سرداران معروف سپاه، چرا سردار جعفری در اولین مصاحبه خود اینقدر از وضعیت بد صحبت می کند؟ آنچه شده اینست که نیروهای تشکیل دهنده سپاه در این مدت دو سال به وضعیتی رسیده اند که این نیرو را در شرف از هم پاشیدگی قرار داده است. به طور کلی می توان گفت نیروهای سپاه پاسداران از بعد از شکست و نوشیدن جام زهر دچار آسیب های شدیدی شدند به گونه ای که امروز این نیرو تنها ظاهری از آن نیروی بعد از جنگ را دارد.

بخشی از این نیرو بعد از جنگ و دوران سازندگی وارد کارهای اقتصادی و دلال بازی های معمولی شدند. برخی از این نیروها بعد از پایان جنگ به دنبال کارهای خود رفتند. برخی از این نیروها بعد از پایان جنگ با توجه به بی لیاقتی برخی از افراد به سلک مخالفان با سرداران فعلی در آمدند. برخی از این نیروها در دوران خاتمی به گروه اصلاح طلبان پیوستند به گونه ای که در شهرک مخصوص نیروهای فرماندهی سپاه پاسداران بیش از ۸۰ درصد آرا از آن خاتمی بود.

در دوران اصلاحات بسیاری از سرداران سپاه در جریان قتل های زنجیره ای وقتی متوجه عمق فاجعه ولایت و جنایت شدند از سپاه خارج شدند. با بر سر کار آمدن احمدی نژاد برخی از نیروهای ته مانده به سوی پست های سیاسی هجوم آوردند و دست از سپاه کشیدند و به سیاست توأم با رزالت رو آوردند. در همین دوره برخی از آنها که در طیف مخالف بودند از کار برکنار شده یا دستگیر شدند.

بدین ترتیب از آن نیروی بعد از جنگ دیگر سپاهی باقی نمانده است که بتوان بر روی آن حساب کرد و این را نیز اضافه باید کرد که در زمان ریاست رحیم صفوی بسیاری از نیروها با ورود به کارهای سازندگی -

اقتصادی سپاه پاسداران و دولت دیگر اعتقادی به گذشته های خود نداشتند و به خود تخریبی رسیدند. نیروهای سپاه قدس نیز وضعیتی بهتر از نیروهای عادی سپاه ندارند.

بسیاری از نیروهای سپاه با توجه به قراردادهایی که میان آنها و دولت احمدی نژاد امضا شده است به سوی



کارهای به اصطلاح سازندگی رفته اند و در پولهای بی حساب نفتی غرق شده اند.

از نیروهای بسیجی نیز خبری نیست و بسیاری از آنها جذب نیروهای انتظامی شده اند و مابقی در نیروهای اطلاعات و ... وارد شده اند.

روزی در اداره یک فرم آوردند و گفتند: بنویسید آیا وارد بسیج می شوید یا نه؟ از حدود سی نفر از کارمندان جز یک نفر همه نام خود را در بسیج ثبت کردند. فردای آن روز از سوی بسیج اداره آن فرد را خواستند و از او سؤال چرا ثبت نام نکرده است. نیروهای بسیجی که سرداران و فرماندهان ادعا می کنند از این نوع افراد تشکیل شده اند: کارمندان ادارات و سازمانها و وزارتخانه ها و دانشجویان وابسته به نظام

و دانش آموزانی که برای زودتر تمام شدن خدمت و ورود به دانشگاه به آنها ملحق می شوند. کلیه نیروهای نظامی علاوه بر اینکه در نیروی خود وجود دارند به نام بسیجی نیز ثبت نام می کنند. برخی از زنان که هیچ محلی برای کار ندارند و تنها راه ورود به ادارات را بسیجی شدن می دانند.

در کل، شاید به جرات بتوان گفت که نیروهای بسیجی رسمی زیر یک میلیون نفر هستند که عموماً در لشکرهای الزهرا و عاشورا سازماندهی شده اند و مابقی که میگویند ۱۲ میلیون نفر از افرادی هستند که تنها نام خود را به اجبار در دفاتر ثبت کرده اند.

با این وضعیت، سپاه به خوبی متوجه شده است در کشور نیرویی که بتواند جذب خود کند، نیست. با وجود امتیازات بی حد و حصری که به نیروهای وابسته به نظام در بسیج و سپاه و نیروی انتظامی داده می شود و با توجه به اینکه این نیروها نیازی به تخصص و تحصیلات ندارند باز هم سرداران و فرماندهان متوجه شده اند که این نیرو در شرف نابودی است و باید به نوعی خود را نگاه دارد.

در حال حاضر تنها راهی که سپاه می تواند برای خود نیرو جذب کند از طریق نیروهای وظیفه است که آنها هم به محض ورود به سپاه به فکر استفاده از امتیازاتی میافتند که سپاه برای آنان در نظر گرفته است و زمانی که خدمت آنها پایان می یابد به سرعت این نیرو را ترک می کنند.

صحبت های جعفری نشان می دهد که او در چند سال گذشته به خوبی به بررسی اوضاع و احوال سپاه پرداخته است و خطر نابودی این نیرو را به "رهبری" این نظام و دیگر سرداران اعلام کرده است و آنها نیز به این نتیجه رسیده اند که باید فکری به حال این نیرو کرد.

* به نکات مهم مطالب سردار جعفری توجه فرمایید.

در ابتدای سخنان خود، او از طرح استراتژی جدید سپاه برای جنگ های نامنتظم یا نامتقارن سخن می گوید. او با مطرح کردن این طرح وضعیت را نشان می دهد. او می گوید که سپاه خود را آماده جنگ های نامتقارن می کند.

سؤال ما از او اینست: این استراتژی برای مقابله با دشمن خارجی است یا برای مقابله با مردم در داخل کشور؟ در مراسم معارفه، او در صحبت خود می گوید: این استراتژی برای مقابله با حمله دشمن نیست اگر برای مقابله با دشمن بود، رحیم صفوی بهتر از او بود:

توافق و تحریک!؟

شده اند؟ تا جایی که اطلاعات و اخبار نشان می دهند از زمان بر سر کار آمدن احمدی نژاد تقریباً کلیه فرماندهان سپاه توسط «رهبر» جابجا شدند. چه در نیروی هوایی و چه دریایی و چه زمینی و همچنین لجستیک و پشتیبانی و ... جعفری تقریباً زمانی به سر کار آمده است که «رهبر» متوجه وضعیت خراب سپاه شده است و به نظر می رسد که تنها کاری که سپاه باید انجام دهد حفظ خودش است نه کشور و نه دستاوردهای انقلاب.

جعفری ادامه می دهد: ... مأموریت سپاه با ارتش کاملاً متفاوت است. ارتش وظیفه اش حفظ تمامیت ارضی کشور است. ولی سپاه باید از دستاوردهای نظام و انقلاب اسلامی حفاظت کند ...

به نظر می رسد سردار در اینجا مجبور به اعتراف بزرگ شده است. او و یارانش همواره از ابتدای جنگ مدعی بودند که وظیفه شان حفظ کشور است و کار را به جایی رساندند که مرتب کودتاهای قلابی را برای حذف ارتش کشف می کردند و حتی در شورای انقلاب طرح انحلال ارتش را مطرح کردند. از زمانیکه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و بهشی و خامنه ای و رفسنجانی برای جلوگیری از پیروزی های بنی صدر رئیس جمهور منتخب و ارتش، بدست خمینی، کودتا کردند تلاش های گسترده ای جهت نشان دادن سپاه به جای ارتش بعمل آوردند. حفظ دست آوردهای انقلاب چه ربط دارد به تشکیل سپاه قدس و نیروی هوایی و دریایی و تبدیل سپاه به بزرگ ترین سازمان اقتصادی کشور و ...؟

از آن زمان که این نیرو وسیله کودتای روحانیت قدرت طلب شد، تلاش کرد از رهگذر جنگ، نیروی نظامی اول شود و ارتش ایران را به نیرویی کوچک و تحت مهار سپاه بدل کند. کار رسید به آنجا که مدعی شدند سپاه پاسداران قوی ترین لشکر منظم جهان اسلام است. گروه اندک سپاه را بزرگ کردند نیروهای هوایی و دریایی و زمینی و موشکی ایجاد کردند و برای خود نظام و دفتر و دستکی بوجود آوردند. آنها برای خود در جهان رسالت قائل شدند و برای ایجاد بلوا و اغتشاش و شرکت در تروورها و بمب گذاری ها سپاه قدس را تشکیل دادند. برای سرکوب مردم در داخل کشور بسیج سپاه پاسداران را تشکیل دادند. برای سرکوب دانشجویان بسیج دانشگاه را تشکیل دادند. برای سرکوب کارگران بسیج کارگری را تشکیل دادند. برای سرکوب معلمان بسیج معلمان را تشکیل دادند. برای سرکوب دانش آموزان بسیج مدارس و دانش آموزی را تشکیل دادند. برای سرکوب زنان بسیج خواهران را تشکیل دادند. برای سرکوب روحانیون آگاه بسیج روحانیون را تشکیل دادند. برای سرکوب استادان بسیج اساتید را تشکیل دادند. برای سرکوب هنرمندان بسیج هنرمندی را تشکیل دادند. برای سرکوب مطبوعات و خبرنگاران بسیج خبرنگاران را تشکیل دادند.

و در نهایت برای هدایت کل کشور و استادان و دانشجویان و روحانیون سپاه هادیون را ایجاد کردند. سپاه، از راه قدرت طلبی، آتقدر خود را گسترش داد که حد و مرزهای کل کشور را در نوردید و سرانجام به

جایی رسید که، در درون، گرفتار خود خوردن شد. به همین دلیل است که متوجه خطر در درون خود و در درون نظام شده است. زمانی خود را آتقدر توانا می دانست که می گفت: همه جهان زیر پر ما است. ارتش را هیچ بحساب نمی آورد. و حال کار خود را به جایی رسانده است که تقسیم مسئولیت می کند و دفاع از کشور را بر عهده ارتش وا می گذارد. جعفری خود به تنهایی در این باره فکر نکرده است. او در طول سه سالی که مسئول تحقیقات راهبردی سپاه بوده متوجه این خطر شده و آن را به خامنه ای و دیگر سرداران گزارش داده و آنها نیز وضعیت را نابسامان یافته و با طرح موافقت کرده اند.

واگذاری مسئولیت دفاع از کشور یعنی بخشیدن بخشی از قدرت به نیرویی موازی، کاری است که برای سپاه قابل تصور نبود. اگر حالا مسئولیت دفاع از کشور را بر عهده ارتش می نهاد، بخاطر آنست که شدت خطر را درک کرده است.

او در بخشی دیگر از سخنان خود می گوید: کار سپاه دفاع از ارزشهای انقلاب و دستاوردهای آنست ...

آقای سردار آیا شما برای انقلاب ارزشی باقی گذاشته اید؟ اگر بنا بر حفظ ارزشها و دست آوردهای انقلاب بود، سپاه تشکیل نمی شد. آیا شما هنوز هم نمی دانید استقلال و آزادی و رشد با نبود زور حفظ می شوند و نه با بود آن؟ این ارزش و دستاوردی را که می گویند بر جا مانده بودند، چرا سپاه بر عرصه های سیاسی و اقتصادی و «فرهنگی» و حتی اجتماعی، بمنزله زور عریان حاضر می شد و سعی می کرد زندگی فردی و جمعی ایرانیان را تحت مهار خود در آورد؟ شما در واقع می خواهید سپاه را قدری جمع و جور نمایید و تنها در حفظ داشته هایتان بکوشید. ارزشهایی که شما از آن نام می برید چیزی نیستند به جز دستاوردهای مالی و پست های بالایی که به دست آورده اید بدون این که لیاقت آن را نداشته باشید.

جعفری ادامه می دهد: ... سپاه نیرویی است که سایر نیروهای نظامی را کمک می کند و هیچ گاه نمی تواند آمادگی نظامی و دفاعی خود را تعطیل کند. در مقاطعی سپاه باید به تقویت بعد نظامی خود بپردازد اما در همه حال باید در ابعاد مختلف از جمله امنیتی، اطلاعاتی، فرهنگی و غیره آمادگی کامل داشته باشد ...

او می گوید که سپاه در مقاطعی باید کار نظامی کند و در همه موارد کار امنیتی و اطلاعاتی و فرهنگی آمادگی کامل داشته باشد. باید به این سردار و دیگر سرداران گفت شما تا به حال بیشتر سرمایه این کشور را خرج بالا بردن توان نظامی افراد سپاهی کرده اید و هر چه تجهیزات بود برای سپاه خریداری کردید و آنچه را هم در توان فنی و اقتصادی کشور بود در کارخانه های کشور هزینه همین توان نظامی سپاه کردید. هواپیما ساختید، ناو جنگی ساختید، زیر دریایی ساختید، هر گونه موشکی که خواستید ساختید و سپاه را به قول خودتان چنان تجهیز

کردید که در خاورمیانه اول باشید. حال چه شده است که تصمیم گرفته اید در کارهای نظامی مددکار «سایر نیروهای نظامی» شده اید؟

جمله دوم سردار بسیار مهمتر است. او می گوید: ما در همه مواقع باید در امور اطلاعاتی و امنیتی و فرهنگی شرکت داشته باشیم. البته سردار یادش رفته بود که امور اقتصادی و تئوریستی و دخالت در دیگر کشورها را، در فهرست کارها، بیاورد.

اما اینکه او می گوید در امور امنیتی و اطلاعاتی و فرهنگی شرکت همجانبه و همیشگی دارند یعنی اینکه به این نتیجه رسیده اند که برای «حفظ دستاوردهای انقلاب» یعنی حفظ قدرت و امتیازهای باندهای ملا - مافیاهای نظامی - مالی، باید همه توان خود را به کار ببرند.

بنا بر استراتژی ای که این سردار مطرح کرده است، سپاه باید تبدیل به گارد جاودان شاه بعلاوه ساواک و کمیته مشترک بشود برای مقابله با مردم. و اگر نه با این اظهارات فرمانده جدید سپاه این نیرو دیگر قصد وارد شدن به درگیری های خارجی را ندارد و تنها به فکر برخورد امنیتی و اطلاعاتی و فرهنگی با مردم در داخل کشور است. سخنان جعفری آشکار می کند که سپاه بیشتر از همه از جنگ می ترسد و نگران قرار گرفتن در فهرست سازمانهای تروریست و احتمالاً بمباران و موشک باران شدن است.

پرسش بزرگ اینست: آیا سپاه مسئله سازی که مسئله های اتم و عراق و ... را ساخته است، حالا می خواهد تن به حل مسئله ها بدهد؟ و یا می خواهد فرار به جلو کند و با استفاده از دو فرصت انتخاباتی دولت را بطور کامل تصرف کند؟

جعفری اضافه می کند: ... تعامل سپاه با ارتش، نیروی انتظامی، اطلاعات و وزارت دفاع بسیار مناسب است ...

اینجا، سردار نقش اصلی سپاه را مطرح میکند و مدعی است سپاه نیرویی است که هر زمان دیگران نیاز به آن داشتند، به کمک آنها میاید. او از کارهای سپاه در خارج و در تروورها و در اقتصاد خود باز هم حرفی نمی زند ولی نقش آنها در مسائل امنیتی و تعامل با نیروی انتظامی که هر دو در جریان سرکوب ها و بکیر و ببندهای داخلی هستند، بسیار حائز اهمیت می باشد. این سردار گویا اصلاً در جریان مسائلی از جمله سیاستکاری و پرده پوشی و مخفی کاری نیست و همه امور سپاه را بر روی داریه می ریزد و نقش سپاه در سرکوب (همکاری با) نیروهای انتظامی و واواک و دادگاه های انقلاب و حراست ها و ...) فاش می گوید.

و باز، او در مراسم معارفه خود می گوید: ... جابجایی مدیران و فرماندهان یک ضرورت برای تحول هر چه بیشتر است. در صورتی که سپاه به وضع موجود قانع شود، دچار خطای استراتژیک خواهد شد. تغییرات شرایط محیطی که در ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته شاهد آن بوده ایم این ضرورت را نشان می دهد که سپاه نیز متناسب با شرایط باید تغییر و تحول داشته باشد و متناسب با آن ها خود را بازبایی کند.



سردار از خطای استراتژیک صحبت می کند و میگوید: اگر سپاه خواهد در همین وضعیت باقی بماند دچار خطای استراتژیک می شود. این خطا چیست که اگر سپاه در وضع موجود بماند، دچار می شود؟ سپاه که از بیرون خیلی بزرگ است و دارای نیروهای بسیار توان بالای نظامی و قدرت بالای اقتصادی و بسیار تنومند است. اگر سپاه آنگونه که نشان می دهد باشد و می بود که سردار ماندن در وضع موجود را خطای استراتژیک توصیف نمی کرد و نمی گفت باید تغییراتی را ایجاد کرد. به راستی در سپاه چه اتفاق افتاده است که سردار و دیگر سرداران را آنگونه نگران کرده است؟ چرا رهبری و دیگران به دست و پا افتاده اند؟ آیا در سخنان او می توان پاسخهای این پرسشها را یافت؟

جعفری می گوید: ...از تمام فرماندهان و کسانی که در سپاه بودند و امروز به هر دلیلی نیستند استمداد می طلبیم که ما را در انجام وظیفه یاری کنند ...

این جمله که به نوعی فراخوان عمومی کلیه نیروهای سپاه است انسان را به یاد صحبت های قبل از انقلاب برخی از سران نظام می اندازد.

سردار در این صحبت به خوبی نشان می دهد که برای حفظ سپاه و دستاوردهای برخی از روحانیت و سران نظام نیاز به کمک همه سرداران و نیروهای قبلی دارد زیرا آنگونه که معلوم است از نیروی جدید خبری نیست. در ضمن سردار با این حرف خود می خواهد بگوید که من به نیروهای قدیمی نیز برای برخی از کارها نیاز دارم.

برای اینکه دشمن مورد نظر سپاه را شناسایی کنیم به سراغ سخنان صفوی می رویم:

...اگر خدای ناکرده خطری کشور را تهدید کند در کنار مقام معظم رهبری در خط مقدم می ایستیم. اگر امروز می بینیم که کشورمان امن ترین کشور منطقه است چه کسی این کشور را از خطرات جز مقام معظم رهبری و تدابیر ایشان نجات داد. رهبری حکیمانه و رفتار خردمندانه ایشان توانست ما را در برخورد با دشمنان از خطرات نجات دهد. ایشان بر فتنه های داخلی که ما برای مدتی با آن مواجه بودیم و همه شما به یاد دارید توانست با حلم، صبر و تدبیر برخورد کند و آن دوران سخت را پشت سر بگذاریم...

اعتراف فرمانده قبلی بر فتنه داخلی و دوران سخت بسیار مهم است. دوران سختی که نظام را به خطر انداخته بود کدام دوره بود؟

در دورانی که او از آن صحبت می کند، چه اتفاقاتی روی دادند که شرایط را بر خامنه ای و دستیاران او سخت کردند؟ این اتفاق ها

- افشای قتل های زنجیره ای
- حرکت دانشجویان خوابگاه تهران و حمله به آنها

- افشاکری های مطبوعات
- حرکت برخی از نمایندگان مجلس در دوران خاتمی

و...
اینها فتنه هایی هستند که سردار از آنها صحبت میکند. شاید مردم به یاد داشته باشند که در همان زمانها بود که این سردار در یک سخنرانی گفت زبانها را از پشت گردن بعضی ها در می آوریم و قلم هایشان را می شکنیم. آن سخنرانی تاریخی رحیم صفوی، همراه شد با قول سرداران دیگر سپاه که خط قرمز ما خیابان انقلاب است و

توافق و تحریک!؟

توافق آژانس انرژی اتمی با رژیم تهدید به جنگ را تخفیف یا تشدید می کند؟!

انقلاب اسلامی: در قسمت اول این فصل، توافق آژانس بین المللی انرژی اتمی را با رژیم مافیایها و ارزیابیها که از آن بعمل آمده اند و در قسمت دوم، خبرها و نظریه های پیرامون تهدید ایران به جنگ و اثر توافق را بر تشدید یا تخفیف این تهدید می آوریم:

توافق نامه رژیم با آژانس بین المللی انرژی اتمی: سرنوشت در سه ماه آینده معین می شود، اگر نگوئیم احمدی نژاد تکلیف را معین کرده است!؟

* نکات اصلی گزارش البرادعی:

- مدیر کل روز ۲۳ مه ۲۰۰۷ به شورای حکام درباره اجرای توافق پادمانی ان بی تی در جمهوری اسلامی ایران گزارش داد (GOV/2007/22). این گزارش به طور موازی پس از قطعنامه های ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) و ۱۷۳۷ (۲۰۰۶) و ۱۷۴۷ (۲۰۰۷) به شورای امنیت نیز ارائه شد.

این گزارش شامل تحولات درباره اجرای توافق پادمانی ان بی تی در ایران از ماه مه ۲۰۰۷ است.

۲. روز ۲۴ ژوئن ۲۰۰۷، مدیر کل با دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران دیدار کرد و در جریان آن دیدار توافق شد که در عرض ۶۰ روز طرحی درباره چگونگی حل مسائل اجرای پادمانی باقیمانده اجرا شود که شامل مسائل باقیمانده در درازمدت می شد (GOV/2007/22) پاراگراف ۹.

درباره مدالیته ها در این نشست هایی که به ریاست معاون مدیر کل در امور پادمان ها و معاون دبیر شورای امنیت ملی ایران برگزار شد، بحث گردید. این دیدارها در تاریخ ۱۱-۱۲ جولای ۲۰۰۷ و ۲۰-۲۱ آگوست ۲۰۰۷ در تهران و ۲۴ جولای ۲۰۰۷ در وین برگزار شد.

در ۲۱ آگوست طرحی (که پس از آن طرح کاری نامیده می شود) شامل تفاهم نامه هایی بین دبیرخانه و ایران درباره مودالیته ها، روندها و جدول زمانی برای حل این مسائل می شد، نهایی گردید. نسخه ای از این طرح کاری نیز پیوست شده است.

الف. فعالیت های مربوط به غنی سازی
۳. از ماه مه ۲۰۰۷، ایران به آزمایش دستگاه های سانتریفوژ تکی، آبشارهای ۱۰ و ۲۰ تایی و یک آبشار ۱۶۴ تایی در

نیروگاه غنی سازی سوخت آزمایشی ادامه داده است. بین ۱۷ مارس و ۲۲ جولای ۲۰۰۷، ایران ۱۴ کیلوگرم گاز یو اف ۶ به دستگاه های تکی تزریق کرد؛ هیچ ماده هسته ای به آبشارها تزریق نشد.

۴. از فوریه ۲۰۰۷، ایران حدود ۶۹۰ کیلوگرم یو اف ۶ به آبشارها در نیروگاه غنی سازی سوخت تزریق کرد که بسیار کمتر از میزان مجاز برای تاسیساتی با این طراحی است.

در حالی که ایران اعلام کرد به سطح غنی سازی تا ۴/۸ درصد اورانیوم ۲۳۵ رسیده است، بالاترین سطح غنی سازی از نمونه های محیطی گرفته شده تاکنون از سوی آژانس از محتویات آبشارها و تجهیزات مربوطه ۳/۷ درصد است.

محاسبه جزئی تر مواد هسته ای که برای تأیید سطح واقعی غنی سازی لازم است هنگامی انجام می شود که محصول از آبشارها خارج شود.

تا ۱۹ آگوست ۲۰۰۷، ۱۲ آبشار ۱۶۴ تایی به طور همزمان کار می کردند و گاز یو اف ۶ به آنها تزریق می شد؛ یک آبشار دیگر نیز بدون یو اف ۶ کار می کرد؛ یک آبشار دیگر نیز در خلاء آزمایش می شد؛ و دو آبشار دیگر در دست احداث بود.

۵ - از ۲۲ مارس ۲۰۰۷، آژانس پادمان هایی را در نیروگاه غنی سازی سوخت از طریق بازرسی های موقت، راستی آزمایی اطلاعات مربوط به طرح، بازرسی های اعلام نشده و استفاده از اقدامات نظارتی و بازرسی در اجرا کرده است (GOV/INF/2007/10). تا آن زمان چهار بازرسی سرزده در این نیروگاه انجام شده است.

۶ - آژانس در ۲۴ و ۲۶ جولای ۲۰۰۷ به ایران پیش نویس سندی را داد که در آن جزئیات رویکرد پادمانی برای نیروگاه غنی سازی سوخت و پیش نویس پیوست تاسیسات آمده بود.

این سندها در جریان نشست فنی در تهران در ششم تا هشتم آگوست ۲۰۰۷ بحث شد. بحث های دیگر نیز به هدف نهایی کردن پیوست تاسیسات تا پایان سپتامبر ۲۰۰۷ انجام می شود.

ب. فعالیت های بازرآوری
۷ - آژانس بر استفاده و ساخت سلول های داغ در رآکتور تحقیقاتی تهران، تاسیسات تولید رادیوایزوتوپ های مولیبدوم، ایودین و زنون» و رآکتور تحقیقات هسته ای ایران از طریق بازرسی ها و راستی آزمایی اطلاعات مربوط به طرح آن نظارت کرد. هیچ نشانه ای از فعالیت های مربوط به بازرآوری در این تاسیسات وجود ندارد.

ج. پروژه های مربوط به آب سنگین
۸ - همانطور که روز ۱۲ جولای ۲۰۰۷ از سوی ایران موافقت شد، آژانس راستی آزمایی اطلاعات مربوط به طراحی در رآکتور آی آر-۴۰ را در ۳۰ جولای ۲۰۰۷ انجام داد و به این نکته رسید که ساخت این تاسیسات در حال انجام است. تصاویر ماهواره ای نشان می دهد عملیات در نیروگاه تولید آب سنگین هنوز در حال انجام است.

د. مسائل باقیمانده
۱.۵ - همانطور که در نشست ۱۱ تا ۱۲ جولای ۲۰۰۷ توافق شد، آژانس در اول آگوست ۲۰۰۷ مسائل باقیمانده

درباره آزمایشات جداسازی پلوتونیم را که در TRR انجام شده بود، به اطلاع ایران رساند (GOV/2007/8) پاراگراف ۲۰-۲۱). روز هفتم آگوست ۲۰۰۷، در جریان نشست فنی در تهران، ایران اطلاعات بیشتر درباره توزیع گردش نوترون برای هسته رآکتور و نقاط بازتابنده/تعدیل کننده، جزئیات درباره فعالیت های گردش نوترون و اطلاعات درباره پرتوتایی را به اطلاع آژانس رساند. آژانس با استفاده از این اطلاعات اضافه، ارزیابی دوباره ای از فراوانی پی-یو-۲۴۰ را انجام داد که می توان از پرتوتایی هدفها انتظار داشت. این ارزیابی دوباره از این اطلاعات جدید با یافته های قبلی آژانس از نمونه های گرفته شده در جریان بازرسی ها مغایرت نداشت. آژانس با در نظر گرفتن همه اطلاعات در دسترس، به این نتیجه رسید که اظهارات ایران درباره این آزمایشات با یافته های آژانس درباره تاریخ، میزان و نوع مواد استفاده شده در این آزمایشات تطابق دارد (GOV/2006/53) پاراگراف ۱۵-۱۶). بنابراین این مسئله حل شده تلقی شد.

در نشست هفتم آگوست ۲۰۰۷، وجود و منبع آلودگی ذرات بسیار غنی شده اورانیوم در نمونه های گرفته شده از کانتینرهای سوخت مصرف شده در تاسیسات ذخیره سوخت مصرف شده در کرج مورد بحث قرار گرفت (GOV/2006/53) پاراگراف ۱۷). ایران اعلام کرد دلیل این آلودگی نشست از قطعات مربوط به سوخت در تی آر آر بوده که در گذشته در این کانتینرها انبار می شد.

در این دیدار، ایران نسخه ای از یک گزارش را ارائه کرد که در آن تحقیقاتش درباره مشکل نشت سوخت در تی آر آر ارائه شده بود که حمایت فنی آژانس در ارتباط با آن در اوایل دهه ۱۹۹۰ فراهم شده بود. بر اساس این اطلاعات، آژانس به این نتیجه رسید که منبع اصلی پرتوتایی اورانیوم بسیار غنی شده در سیستم خنک کننده احتمالا شامل نشست از خود سوخت و آلودگی اورانیوم بسیار غنی شده پرتوتایی شده از سطح روکش فلزی است. علاوه بر این می توان ارزیابی کرد که اورانیوم طبیعی در آب سرد کن تی آر آر برای رقیق کردن سطح غنی سازی ذرات اورانیوم با غنای بالا که در نمونه های گرفته شده از کانتینرها در کرج گرفته شد، کافی بوده است. ایران همچنین اطلاعاتی را درباره سوخت و تجمع اورانیوم برای همه تاسیسات سوختی در زمان تخلیه متوسط و نهایی ارائه کرد. این اطلاعات نشان می دهد در واقع چندین دستگاه کنترل سوخت نشت کرده و سوخت اعلام شده با آنچه برای اکثر ذرات اورانیوم با غنای بالا تخمین زده شده بود، تطابق دارد.

آژانس به این نتیجه رسید که اظهارات ایران با یافته های آژانس مغایرت ندارد و اکنون این مسئله حل شده است.

۲.۵ - دستیابی به فناوری سانتریفوژ پی-۱ و پی-۲
آژانس به منظور تکمیل تحقیقاتش درباره میزان و ماهیت برنامه غنی سازی سانتریفوژ ایران نیاز به دسترسی به اطلاعات بیشتری دارد

در صفحه ۷



(GOV/2006/27)، پاراگراف ۱۰-۱۳). این شامل اطلاعات مربوط به دستیابی به فناوری پی-۱ در سال ۱۹۸۷، و پی-۱ و پی-۲ در اواسط دهه ۱۹۹۰ و اسناد حمایت‌کننده کافی و روشن کردن آن از سوی اشخاص مربوطه می‌شود. آژانس هنوز در انتظار نسخه دست‌نویس این شبکه در سال ۱۹۸۷ به ایران؛ روشن کردن تاریخ و محتوای نقل و انتقالات در اواسط دهه ۱۹۹۰، و اطلاعات مربوط به خرید مگنت‌های مناسب برای سانتریفوژهای پی-۲ است. ایران در بخشی از طرح کاری متعهد به فراهم کردن پاسخ‌هایی به سوالات مکتوب آژانس تا دو ماه آینده و روشن کردن و دسترسی به اطلاعاتی مانند اسناد حمایت‌کننده تا نوامبر ۲۰۰۷ برای حل این مسئله شد.

۳-۵ - آلودگی
۱ - همانطور که پیش از این به شورای حکام گفته شد (GOV/2006/53 پاراگراف ۲۴)، تحلیل نمونه‌های محیطی که در ژانویه ۲۰۰۶ از تجهیزات خریداری شده توسط یکی از روسای سابق مرکز تحقیقات فیزیک واقع در دانشگاه فنی در تهران گرفته شد، تعداد کمی از ذرات اورانیوم طبیعی و بسیار غنی‌شده را نشان داد. آژانس درخواست توضیح و اجازه برای نمونه‌گیری از دیگر تجهیزات و مواد مورد استفاده در مرکز تحقیقات فیزیک و دسترسی به یکی دیگر از روسای سابق این مرکز را داد (GOV/2006/53 پاراگراف ۲۵). این درخواست‌ها هنوز از سوی ایران پاسخ داده نشده است. اگرچه همانطور که در طرح کاری ارائه شده، ایران با بحث بیشتر درباره این مسئله بر اساس سوالات کتبی آژانس و پس از حل مسائل مربوط به پی-۱ و پی-۲ موافقت کرده است.

۴-۵ - سند فلز اورانیوم
۱ - به منظور درک چشم‌انداز کامل پیشنهادات دلالتی که فناوری غنی‌سازی سانتریفوژ را به ایران ارائه کردند، آژانس خواستار نسخه‌ای از سند ۱۵ صفحه‌ای شد که روند تبدیل یواف ۶ به فلز اورانیوم و فشرده کردن و تراش فلز اورانیوم غنی‌شده و مصرف‌شده و تبدیل آن به شکل‌های گوناگون شد (GOV/2005/87) پاراگراف

۲ - همانطور که در این طرح کاری ارائه شده، ایران اکنون با همکاری در این زمینه موافقت کرده است.
۵-۵ - پولونیم-۲۱۰
۱ - همانطور که در طرح کاری اشاره شده، ایران دو هفته پس از آنکه مسئله ارائه نسخه سند فلز اورانیوم حل شد، با فراهم کردن توضیحاتی درباره سوالات باقیمانده درباره فعالیت‌های مربوط به استخراج پولونیم موافقت کرد (GOV/2004/83) پاراگراف ۷۹ تا (۸۴).

۶-۵ - معدن گچین
۱ - همانطور که در طرح کاری اشاره شد، ایران دو هفته پس از آنکه مسئله پولونیم ۲۱۰ حل شد، با فراهم کردن توضیحات مورد درخواست درباره معدن اورانیوم و فعالیت‌های تراکم در معدن گچین موافقت کرد (GOV/2005/67) پاراگراف ۲۶ تا ۳۱).
۵-۵ - مطالعات
۲ - آژانس به منظور روشن شدن جنبه‌های خاص ماهیت و میزان برنامه هسته‌ای ایران درخواست ارائه توضیحات درباره مطالعات مربوط به تبدیل دی‌اکسید اورانیوم به یواف ۴، آزمایش انفجاری قوی و طراحی وسیه پرتاب موشک را مطرح کرد (GOV/2006/15) پاراگراف ۳۸ تا

توافق و تحریک!؟

ز. ۲ - طرح کاری گامی مهم به جلو است. اگر ایران در نهایت درباره مسائل باقیمانده در طولانی مدت توضیح دهد، آژانس در موضعی خواهد بود که تاریخچه برنامه هسته‌ای ایران را بازسازی کند. طبیعی است کلید اجرای موفقیت‌آمیز طرح کاری همکاری کامل و فعالانه ایران با آژانس و فراهم کردن همه اطلاعات و دسترسی به همه اسناد و اشخاص مربوطه برای آژانس به منظور ایجاد توانایی حل همه مسائل باقیمانده است. بدین منظور آژانس لازم می‌داند ایران به جدول زمانی که در آن طرح آمده و اجرای همه پادمان‌ها و اقدامات شفاف‌سازی از جمله اقداماتی که در پروتکل الحاقی آمده پایبند باشد.

ز. ۳ - زمانی که برنامه هسته‌ای گذشته ایران مشخص شد، ایران نیاز به ادامه اقدامات اعتمادساز درباره ماهیت و میزان برنامه هسته‌ای کنونی و آینده‌اش خواهد داشت. اعتماد به ماهیت کاملاً صلح‌آمیز ایران نیاز به توانایی آژانس در ارائه اطمینان نه تنها درباره مواد هسته‌ای اعلام‌شده بلکه به همین میزان فقدان مواد هسته‌ای و فعالیت‌های هسته‌ای اعلام‌نشده در ایران از طریق اجرای پروتکل الحاقی دارد. بنابراین مدل کل بار دیگر از ایران می‌خواهد پروتکل الحاقی را در سریع‌ترین زمان ممکن همانطور که از سوی شورای حکام و شورای امنیت خواسته شده، تصویب و اجرا کند.

ز. ۴ - ایران مغایر با تصمیمات شورای امنیت فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی را به حال تعلیق درنیاورده و به انجام عملیات در نیروگاه آزمایشی غنی‌سازی سوخت و ساخت و ساز و عملیات در این سایت ادامه می‌دهد. ایران همچنین به ساخت رآکتور آی-آر-۴۰ و عملیات نیروگاه تولید آب سنگین ادامه می‌دهد.

ز. ۵ - مدیر کل به گزارش مقتضی ادامه خواهد داد.
انقلاب اسلامی: متن گزارش علاوه بر این که تفاهم نامه را در بر می‌گیرد، نسبت به آن شفاف تر است. در باره توافق نامه و گزارش این ارزیابی‌ها به عمل آمده اند:

*** توافق نامه و گزارش البرادعی حاکی از آنست که ایران پروتکل الحاقی را، بی آنکه نامی از آن بمیان آید، پذیرفته است:**

« به یاد خوانندگان می‌آوریم که این اطلاع از ایران را در دو شماره ۶۷۸ و ۶۷۹ انقلاب اسلامی، از نظر آنها گذرانده بودیم. بنا بر آن، رژیم پروتکل الحاقی را پذیرفته است. اینک که دو متن توافق و گزارش البرادعی منتشر شده اند، مسلم می‌شود که رژیم با آن نوع بازرسی آژانس موافقت کرده است که پروتکل الحاقی مقرر می‌کند. در این باره، البرادعی خواسته است، افزون بر توافق نامه، ایران بطور رسمی پروتکل الحاقی را نیز تصویب کند. پاسخ سخنگوی وزارت خارجه حاکی از آنست که توافق با آژانس به عنوان بیانیه دادن به موافقت نامه ایران و آمریکا بر سر گروگانها می‌ماند:

در ۱۱ شهریور ۸۶، سخنگوی وزارت امور خارجه، پس از انتشار گزارش البرادعی گفته است: « موافقت با درخواست البرادعی برای تصویب پروتکل الحاقی منوط به مصوبه مجلس است. اجرای پروتکل الحاقی نیاز به مصوبه مجلس دارد و براساس مصوبه دیگر مجلس تا زمانی که بررسی موضوع هسته‌ای ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برنگردد هیچ اقدام داوطلبانه‌ای از جمله اجرای پروتکل را نخواهیم داشت.» اما آن پروتکل به آژانس اجازه تفتیش سر زده را می‌دهد. بنا بر موافقت نامه نیز آژانس اجازه بازرسی کامل از تأسیسات اتمی ایران را یافته است.

البرادعی هم توافق با ایران را ضرور می‌داند و تأکید می‌کند ایران در سه ماه آینده می‌باید به تعهدات خود عمل کند. و هم نگران تهدید ایران به جنگ است:

« به گزارش خبرگزاری فرانسه، البرادعی در ۷ سپتامبر نسبت به تبلیغات گسترده رسانه‌های آمریکایی بر ضد توافق آژانس با رژیم ایران واکنش نشان داد. این رسانه‌ها او را متهم می‌کنند زمان در اختیار رژیم ایران گذاشته و سبب شده است صدور قطعنامه جدید بر ضد ایران به تأخیر افتد. و او توضیح می‌دهد:
البرادعی گفته است: توافق با ایران برای جلوگیری از برخوردی که می‌تواند به جنگ میانجامد، ضرور بود.
واشنگتن پست (۶ سپتامبر) البرادعی را متهم کرد که نتوانسته است ایران را از غنی‌سازی اورانیوم منصرف کند. حال آنکه ایران از توانایی خود در غنی‌سازی اورانیوم می‌تواند در ساختن بمب اتمی استفاده کند.
البرادعی پاسخ داده است: رسانه‌های آمریکایی تبلیغات هماهنگی را برای بی‌اعتبار کردن توافق، بی‌اعتبار کردن آژانس و بی‌اعتبار کردن من، براه انداخته اند.

از سوئی من می‌بینم ایران کار غنی‌سازی را به پیش می‌برد بدون این که آمریکا اقدام فاطمی برای جلوگیری از آن بعمل آورد. از سوی دیگر، آنها که راه حل را جنگ می‌دانند برای بمباران ایران فشار می‌آورند. صحبت کردن از بمباران ایران لرزه بر اندامم می‌اندازد. زیرا پیش از جنگ با عراق، در همان زمان که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی وقت می‌خواست برای این که کار تفتیش عراق را کامل کند، همین صحبت‌ها در باره جنگ با عراق می‌شدند.

● موافقتنامه ای که آژانس با ایران امضاء کرده است، موافق مأموریتی است که شورای امنیت بر عهده آژانس گذاشته است. وقتی ایران پیشنهاد می‌کند به پرسش‌های آژانس پاسخ بدهد، ما می‌باید بگوئیم: بله. ما نمی‌توانیم بگوئیم نه.
● دیپلماتها موافقت نامه را مورد انتقاد قرار داده اند چرا که به ایران امکان می‌دهد به پرسشهای آژانس در آینده پاسخ ندهد و باز، در آینده اجازه

ندهد آژانس موافق پروتکل الحاقی تأسیسات اتمی ایران را مورد تفتیش قرار دهد.

البرادعی پاسخ داده است: در عین و در گرد همآیی‌ها گفته ایم ما به تفتیش ادامه خواهیم داد و در آینده نیز حق همه گونه پرسش را خواهیم داشت. تا وقتی ما تصمیم نگیریم که اجازه بدهیم، اینها هرگز اجازه کاری را در قلمرو اتم نخواهند داشت.

ما هیچگونه اطلاعی از سازمانهای اطلاعاتی حاکی از قصد ایران بر تولید بمب اتمی دریافت نکرده ایم. ما مدرک قطعی بر وجود فعالیت بقصد تولید اتمی بدست نیآوریم.

بدیهی است آژانس نمی‌تواند بگوید آیا ایران به تعهد خود عمل خواهد کرد یا خیر. همه چیز بستگی دارد به این که ایران ظرف سه ماه آینده به تعهد خود عمل می‌کند یا نه. من از ایران می‌خواهم به تعهد خود عمل کند.

انقلاب اسلامی: سخنان البرادعی می‌گویند چرا قسمتهای اصلی آن را خبرگزاریهای رژیم سانسور کرده اند. بخصوص تحت امر آژانس درآمدن رژیم در فعالیتهای اتمی خود.

*** با وجود این، احمدی نژاد لازم دیده است با منم زدن از اثر توافق با آژانس بکاهد: ما بیشتر از ۳۰۰۰ سانتریفوژ بکار انداخته ایم!:**

لوموند (۳ سپتامبر) سخنان احمدی نژاد را ارزیابی کرده است:
● رئیس جمهوری ایران، آقای احمدی نژاد، در ۲ سپتامبر، اظهار کرد: « ما بیش از ۳۰۰۰ سانتریفوژ بکار انداخته ایم و هر هفته، یک سری جدید نصب می‌کنیم. » او می‌خواست بگوید جمهوری اسلامی از آستانه ۳۰۰۰ سانتریفوژ عبور کرده تا که جبهه رادیکالها را تقویت کند. اما دیپلماتهای غرب تردید دارند ایران این پیشرفت تکنولوژیک را کرده باشد. ماه‌ها است کارشناسان می‌گویند: نصب ۳۰۰۰ سانتریفوژ و مورد بهره برداری قرار دادن آن، به ایران امکان می‌دهد ظرف یک سال، بمب اتمی بسازد. اظهارات آقای احمدی نژاد دهن کجی به شورای امنیت است.

● بنا بر گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در ۱۹ اوت که در ۳۰ اوت انتشار یافته است، ایران همزمان ۱۹۶۸ سانتریفوژ، با تزریق گاز هگزافلورور اورانیوم، را بکار انداخته است.
دیپلماتهای غربی می‌گویند: در ماههای اخیر، ایران آهنگ تزریق گاز به سانتریفوژها را کند کرده است.
● کشورهای آمریکا و انگلستان و فرانسه توافق آژانس با ایران را انتقاد می‌کنند. زیرا آن را مانوری از سوی ایران برای جلوگیری از تصویب قطعنامه توسط شورای امنیت ارزیابی می‌کنند.
● نیویورک تایمز (۲ سپتامبر) نیز بر اینست که سخنان احمدی نژاد در باره بکار انداختن ۳۰۰۰ سانتریفوژ، تکرانی غرب در باره قصد واقعی ایران که تولید سلاح اتمی است، موجه می‌گرداند.



انقلاب اسلامی: بازتاب سخنان احمدی نژاد که گویای نیاز شدید مافیای نظامی - مالی به تشدید بحران است، برخاستن موج اعتراض رسانه های امریکائی به توافق آژانس با ایران و پاسخ البرادعی به این اظهارات شد. در پی اظهارات البرادعی که روشن می کند آژانس آزادی کامل در تفتیش مؤسسات اتمی ایران دارد و در فعالیتهای اتمی خود تحت نظر آژانس است، احمدی نژاد دم فرو بسته و کلمه ای بر زبان نیآورده است.

***گریگوری شولت، نماینده آمریکا در آژانس، موافقتنامه آژانس با ایران را مثبت ارزیابی کرد بشرط آنکه همکاری ایران با آژانس بی قید و شرط باشد و فعالیتهای اتمی را که موجب نگرانی جامعه بین المللی است متوقف کند:**

◀ در ۷ سپتامبر ۲۰۰۶، گریگوری شولتی، نماینده آمریکا در آژانس بین المللی انرژی اتمی پس از آن که مقامات آژانس به نمایندگی های غربی در آژانس اطمینان دادند که این مجموعه اولین گام مهم در جهت ایجاد اعتماد نسبت به نیت هسته ای ایران و نه راهی برای طرفه روی است، گفت: این طرح موسوم به «اقدام»، روندی بالقوه مهم را برای روشن کردن سوالات در رابطه با گذشته در صورتی که ایران به طور کامل و سریع با آژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری کند فراهم می کند.

اما طرح «اقدام» به پرسش های تاریخی محدود می شود و راستی آزمایی کامل فعالیت های کنونی ایران را فراهم نمی کند یا به فعالیت های مستمر ایران در زمینه غنی سازی پاسخ نمی دهد.

شورای حکام آژانس به روشنی عنوان خواهد کرد که اگر ایران «حقیقتاً اعتماد جهانی را بخواهد» باید مسائل باقی مانده را حل کند، به طور کامل و بی قید و شرط با آژانس همکاری کند و فعالیت هایی که باعث نگرانی بین المللی است را معلق کند.

*** یواس نیوز (۵ سپتامبر) توافق ایران با آژانس استراتژی بوش را در سازمان ملل دچار مشکل کرده است:**

◀ دیپلماتها که دیدارهای نمایندگان آژانس بین المللی انرژی اتمی را سازمان داده اند ، می گویند: آمادگی ایران برای پاسخ دادن به پرسشهای آژانس بین المللی انرژی اتمی ، استراتژی حکومت بوش را در سازمان ملل متحد دچار مشکل کرده است. دیپلماتهای امریکا توافق آژانس با ایران را که هفته پیش امضاء شده است ، دریافت کرده اند . بنظر آنها ، این توافق مانع از غنی سازی اورانیوم و تولید آب سنگین بقصد دست یافتن به پلوتونیوم توسط ایران نمی شود . با این حال ، آن را برداشتن قدم معنی داری از سوی ایران ارزیابی می کنند . البرادعی در مصاحبه با نیویورک تایمز و اسپیکل ، توافق با ایران را بی سابقه توصیف کرد و تصریح کرد به ایران زمان کوتاهی می دهد تا که مقاصد صلح طلبانه خود را ثابت کند .

مقامات حکومت بوش با تردید در موافقت نامه می نگرند . گرگوری شولت ، نماینده امریکا در شورای حکام آژانس می گوید : قسمت عمده موافقتنامه را وعده های ایران تشکیل می دهند . امری که می باید آژانس بیشترین توجه خود را بدان مبدول کند ، اینست که آیا ایران همچنان به فالیتهای بیرون از مهار آژانس ادامه می دهد یا خیر ؟

اما دستگاههای اطلاعاتی امریکا قادر به کسب اطلاعاتی پیرامون فعالیتهای اتمی نیستند . اطلاعاتی که امریکا بدانها اتکا می کند، اطلاعاتی هستند که آژانس در اختیار اعضای شورای حکام می گذارد . با توجه به تردید روسیه و چین در باره مفید بودن تصویب قطعنامه جدید و توافقی که البرادعی بعمل آورده است ، حکومت بوش نمی تواند به سرعت قطعنامه جدیدی را بر ضد ایران از تصویب شورای امنیت بگذراند .

آیا «ایران» آماده حل مسئله اتمی از راه دیپلماتیک است ؟:

◀ گارت پرتو (آنتی وار ۷ سپتامبر) تفسیر مفصلی در باره توافق رژیم با آژانس بین المللی انرژی اتمی انتشار داده است واجد این نکات :

- توافق غیر منتظره ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی و اظهار آمادگی ایران برای پاسخ گفته به پرسش های آژانس ظرف دو ماه آینده و این امر که تنها دو سوم سانتریفوزها نصب شده اند ، بسا به این معنی است که ایران آماده حل مشکل از راه دیپلماتیک است .

به دنبال انتشار گزارش آژانس ، احمدی نژاد گفت : ایران ۳۰۰۰ سانتریفوز را بکار انداخته است . بدون شک سخن او مصرف داخلی داشت . زیرا ایرانیان از دیدگاه غرور ملی در غنی سازی اورانیوم می نگرند .

از نظر دیگر ، از نظر گفتگوهای آتی با آژانس ، بخصوص عضو قدرتمندش ، امریکا، ایران می خواهد در موضع قدرت باشد .

- این امر که طی ۳ دیدار ایران با آژانس به توافق رسید و پذیرفته تا ماه نوامبر شفاف سازی مورد نظر آژانس را انجام دهد ، حاکی از آنست که هدفش بازگرداندن پرونده اتمی ایران از شورای امنیت به آژانس و پرهیز از برخورد نظامی با امریکا است .

ایران پیش از این نیز گفته بود قصد تولید بمب اتمی را ندارد و حاضر است تضمین های لازم را بدهد . از جمله با بازرسی مداوم و کامل آژانس موافقت بکند تا در عوض بتواند به غنی سازی اورانیوم بپردازد . در گفتگو با سه کشور اروپائی، انگلستان و آلمان و فرانسه ، در ۲۰۰۵، ایران پیشنهاد کرده بود توافقی بر سر بکار انداختن سانتریفوزها در نظنز

توافق و تحریک !؟

برای غنی سازی اورانیوم با درصد کم ، بعمل آید . اورانیوم کم غنی شده بکار تولید بمب اتمی نمی آید . آژانس بین المللی انرژی اتمی هم بطور مرتب بازرسی کند تا محلی برای نگرانی از بابت بالا بردن میزان غنی سازی اورانیوم بوجود نیاید . سه کشور از گفتگو در این باره امتناع کردند .

در ماه مه ۲۰۰۶، حسن روحانی دبیر شورای امنیت ملی ایران و مذاکره کننده پیشین، در مصاحبه با مجله تایم ، همین پیشنهاد را ارائه کرد . او افزود : برای آنکه جای هیچ گونه نگرانی نماند، ایران قرارداد الحاقی را می پذیرد تا که آژانس بتواند ، هر زمان خواست، بدون اطلاع قبلی ، از تأسیسات بازرسی کند .

- غرب می گوید : هرگاه ایران ۳۰۰۰ سانتریفوز را بکار اندازد می تواند بمب اتمی تولید کند . اما البرادعی در مصاحبه با فاینشال تایمز در ۱۹ فوریه ، توضیح داده است که اگر هم ایران ۳۰۰۰ سانتریفوز و بیشتر از آن را بکار اندازد ، نمی تواند اورانیوم را بیشتر از ۵ درصد غنی کند . این درصد بسیار دور از درصد لازم برای تولید بمب اتمی است . پس تا زمانی که کار سانتریفوزها تحت نظارت آژانس قرار داشته باشند، نگرانی محل پیدا نمی کند .

در همان ماه، او پیشنهاد کرد ایران اجازه غنی سازی تا درصد کم را پیدا کند در عوض بپذیرد که فعالیتهای اتمیش تحت نظارت کامل آژانس قرار گیرد . این توافق به جامعه بین المللی اجازه می دهد از صلح آمیز بودن فعالیتهای اتمی ایران همواره مطمئن باشد .

- اما حکومت بوش ، از دست البرادعی، بخاطر این که ایران را از زیر فشار بین المللی بیرون برده است ، خشمگین است . آنچه خشم این حکومت را بیشتر می کند، اینست که نمی تواند تا نتیجه کار آژانس ، قطعنامه سوم را به شورای امنیت پیشنهاد کند .

واشنگتن پست که حامی حکومت بوش در رویه تهاجمش با ایران است، در سرمقاله خود، به البرادعی می نازد بدین خاطر که آژانس بین المللی انرژی اتمی را وسیله ای کرده است تا سیاست امریکا را خنثی کند . او مامور اجرای قطعنامه شورای امنیت است و چنان عمل می کند که پنداری مستقل از این شورا است .

حکومت بوش مدتها است که آژانس را مانعی بر سر راه سیاست تهدید ایران به جنگ و محاصره اقتصادی بقصد مجبور کردن ایران به رها کردن اجرای برنامه اتمی خود ، می داند . چند نوبت کوشیده است البرادعی را از مدیریت آژانس برادر و یا ناگزیرش کند مجری سیاستش در قبال ایران بگردد .

پیش از این، در روزهای قبل از حمله امریکا به عراق، محافظه کاران جدید از دست او عصبانی بودند زیرا او گفته بود بازرسی ها نشان می دهند رژیم صدام برنامه تولید بمب اتمی ندارد .

و اینکه، باز البرادعی مقامات حکومت بوش را به خشم آورده است. زیرا حاضر نیست کارگزار و مجری سیاست آنها بشود .

انقلاب اسلامی : با اینهمه ، امریکا بر طبل جنگ می زند و بر فشارهای خود

می افزاید . روسیه حاضر نیست برای تحویل نیروگاه تاریخ معین کند و ... :

اثر تهدید به جنگ بر ایران و زندگی مردم عراق، اسرائیل به امریکا گفته بود خطر عراق نیست ایران است - و امریکائیا بیشتر از اروپائیا موافق حمله به ایران هستند اگر :

***اثر فشارهای اقتصادی و تهدید به جنگ بر رژیم و زندگی مردم ایران :**

◀ برابر اطلاع از ایران ، فرآورده های دو مصرفه که فروش آن به ایران ممنوع شده است ، با پایان یافتن موجودیشان، از جمله در صنعت نفت، مشکل بزرگ ایجاد می کنند . برای مثال، فروش ماده ای که هم در صنعت اتمی کاربرد دارد و هم از آن در جلوگیری از زنگ زدن لوله های نفتی استفاده می شود، ممنوع شده است . زمانی که موجودی وزارت نفت پایان بیاید ، لوله های نفتی در معرض زنگ زدن قرار می گیرند .

و بیم از تشدید محاصره اقتصادی و حمله امریکا ، عامل دوم تورم بعد از سیاست اقتصادی حکومت مافیاهای نظامی - مالی است .

◀ نیویورک تایمز (۵ سپتامبر) مقاله مفصلی در باره اثر تهدید ایران به جنگ بر تحکیم موقعیت رادیکال ها در رژیم ایران انتشار داده است . نکات عمده آن عبارتند از :

- اقتصاد دانان و دیپلماتها و تحلیل گران سیاسی و متصدیان صنعت و بازرگانی و روحانیانی که طی ۲ هفته با آنها مصاحبه کرده ایم، می گویند : اقدامات اقتصادی نابجای حکومت احمدی نژاد و انزجاری که رویه پرخاشکرانه اش در غرب ایجاد کرده است ، سبب برانگیخته شدن ایرانیان بر ضد رژیم می شد اگر پای افزایش فشار اقتصادی و انزوای سیاسی ایران بمیان نمی آمد .

فشار از سوی غرب ، از جمله مجازات های اقتصادی، بخاطر برنامه اتمی ایران و نقشش در عراق، سبب تقویت سخت سران رژیم شده است . سعید لیلاز که اقتصاد دان است می گوید : رهبر از آن بیم دارد که هر گونه اقدام برای بسامان آوردن اقتصاد کشور نیاز به اصلاح رژیم و به تحلیل رفتن قدرت او پیدا کند .

- کوشش برای باز نگاه داشتن درب ایران بروی غرب ، سخت سران را خوش نیامد. از این رو، یک شبه ۲ سپتامبر ، احمدی نژاد اعلان کرد ایران ۳۰۰۰ سانتریفوز بکار انداخته است و غرب را بخاطر فشار به ایران

برای متوقف کردن غنی سازی اورانیوم به باد تمسخر گرفت . روز بعد، آیه الله خامنه ای فشار غرب به ایران را دست آویز کرد تا احساسات عمومی را بسود خود و رژیمش بر انگیزد : ایران این قدرتهای مست و پرنخوت شکست خواهد داد .

بنظر دیپلماتها و تحلیل گران غرب ، سخنان احمدی نژاد و رهبر رژیم ، بلافاصله بعد از انتشار گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی، پیام روشنی است به غرب : خوش خیال نباشید !

- یک دیپلمات غربی می گوید : آنها متقاعد هستند که بقیت دنیا به ایران فشار می آوردند تا ایران را به زانو درآورند . آنها براین باور هستند ایران، در مورد اتم، امتیازی به غرب ندهند، قدم اول را بسوی تغییر رژیم برداشته اند .

- سیاست اقتصادی ، تک روانه را احمدی نژاد ، از دو سال پیش ، به اجرا گذشت . می گفت هدفش کمک به فقیران کشور است اما در واقع زندگی آنها را مشکل تر کرد .

بتازگی ، رئیس بانک مرکزی و وزیران نفت و صنعت هشدار دادند کشور دارد گرفتار بلا می شود . تحلیل گران می گویند : تصمیم های رئیس جمهوری سرمایه گذاران را به وحشت انداخته و کوششها برای گشودن باب ایران بروی بازار جهانی را عقیم کرده است .

به یمن درآمد بی سابقه نفت ، رهبری رژیم می تواند بخشی از رنج قشرهای فقیر را بکاهد . همه آنها که با آنها مصاحبه کرده ایم بر این نظر هستند که احمدی نژاد می تواند سیاست خودکامه را ادامه دهد زیرا از حمایت خامنه ای برخوردار است .

محمود عطریانفر ، مدیر سابق روزنامه همشهری و طرفدار هاشمی رفسنجانی می گوید: تنها عاملی که احمدی نژاد را در قدرت نگاه داشته است، حمایت رهبر از او است . هر زمان رهبر از حمایت او باز ایستد ، درجا ، از سوی مجلس بعنوان بی کفایت عزل می شود .

انقلاب اسلامی : یعنی رهبر همه کاره است و مجلس و رئیس جمهوری و رأی مردم کسک !

- علی رشیدی که اقتصاد دان مستقلی است می گوید : احمدی نژاد رنج قشرهای فقیر را درک می کند اما راه حلی نمی یابد . او در قید رژیم است که خود ظرف ربع قرن در ایجاد و دوامش شرکت داشته است .

- بسیاری از روزنامه نگاران و مقامات پیشین دولت می گویند : در قلمرو اقتصاد، احمدی نژاد بسیار فعال تر و بی پروا تر از آن است که آیه الله خامنه ای انتظارش را داشت . با وجود این، او با احمدی نژاد راحت است . زیرا روی او برای حفظ نظام و عقب انداختن تغییرات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی حساب می کند . او و محافظه کاران از تغییراتی می ترسند که به انقلاب محتملی می انجامد .

- یک سفیر غربی در تهران به ما می گوید : رهبر و دوایر امنیتی تصمیم به دستگیری هاله اسفندیاری گرفتند ، از جمله بخاطر اخطار به ایرانیان داخل کشور که از مدیریت کشور بیزاری جسته اند . محسن کدیور که به تازگی از تدریس در دانشگاه محروم شده اند، به ما می گوید : آنها فکر می کنند کم کم از ارزشهای اسلامی دور می شویم . آنها احمدی نژاد را دارند برای این که ما را به این ارزشها بازگردانند . آنچه برای آنها مهم است اینست که بر قدرت بمانند .

- در آمد زیاد نفت به حکومت امکان داده است طبقه حاکم جدید را که



افراد سپاه پاسداران و بسیجی ها تشکیل می دهند را به ثروت رساند. دست این ها در تمامی بخش ها و رشته های اقتصادی در کار است.

سیاست اقتصادی رئیس جمهوری بسیاری از ثروتمندان کشور را به کار ثروت اندوزی از راه بورس بازی انداخته است. زیرا قیمت های زمین و خانه سر به فلک نهاده اند. برای مثال، سه سال پیش، یک آپارتمان ۴ اتاقه، در اطراف مرغوب تهران ۲۰۰ هزار دلار قیمت داشت و امروز یک میلیون دلار قیمت دارد.

انقلاب اسلامی: این همان واقعیت است که در فصل اول، مقام رژیم باز گفته است: در پوشش عدالت پروری، جیبهای پاسدارها را پر می کنند.

● مهدی پناهی در مرکز تهران زندگی می کند. او در کوه های شمال شهر، دکان کوچک غذای آماده فروشی دارد. از ماه مارس (فروردین) ۲۰ درصد قیمت های اغذیه را بالا برده است. زیرا قیمت های مواد غذایی و نفت بالا رفته اند: قیمت نفت برای اجاق، ۵۰ درصد و قیمت گوچه فرنگی ۷۰ درصد و قیمت مواد دیگر ۷۰ درصد بالا رفته اند.

● به وخامت گرائیدن وضعیت اقتصاد همراه شده است با از میان بردن امنیت سیاسی در ماه های اخیر: دستگیری چند روشنفکر که تابعیت ایران و آمریکا را دارند، از میان بردن جنبشهای دانشجویی، کاستن از آزادیهای اجتماعی، تصفیه دانشگاهیان، بستن روزنامه ها و حاشیه نشین کردن چهره های سیاسی که دیروز قدرتمند بودند، نظیر هاشمی رفسنجانی که جریان کنونی بیرون از خود قرارش داده است.

توقیف ها شامل حسین موسویان، مذاکره گر پیشین در موضوع آنم، به اتهام جاسوسی نیز می شود. سرکوب ها، فعالان دانشجویی و زنان را بر آن داشته است که ایران را ترک گویند.

نتیجه اینست که خیابانها آرام هستند. اما در زیر این آرامش عدم رضایت و تشویش و اضطراب است. مردم در ظاهر می گویند زندگیشان خوب است. در دوره این رئیس جمهوری بهتر هم شده است. این ظاهر، فراوان شکایتها از وضعیت را می پوشاند.

هفته پیش، احمدی نژاد، در کنفرانس رهبران دینی در شمال شهر شرکت کرده بود. علی اکبر اخباری و همسر و دو دختر جوان او، در چادری، زندگی می کنند نزدیک محل کنفرانس. آنها می گفتند فقیرند. برای گذران زندگی بطری جمع می کنند و می فروشند. مرضیه دختر ۱۳ ساله و راضیه ۹ ساله، در چادر کوچک خود می خوابند...

*** پیش از حمله به عراق، حکومت شارون به حکومت بوش گفته بود: عراق خطر نیست، ایران خطر است به ایران حمله کنید:**

● ویلکرسون، عضو دفتر سیاستگزاری وزارت خارجه آمریکا که بعد رئیس دفتر کلین پاور شد، در مصاحبه با IPS (آنتی وار ۲۹ اوت، نوشته گارت پورتر) گفته است: وقتی اسرائیل از قصد حکومت بوش بر حمله به عراق آگاه شد، به این حکومت هشدار داد که عراق خطر نیست، ایران خطر است. اسرائیل در پیام اوائل سال ۲۰۰۲ خود، اگر شما می خواهید تعادل قوا

را برهم بزنید، این کار را با حمله به دشمن اصلی انجام دهید. اسرائیل در دسامبر ۲۰۰۱ از قصد حمله آمریکا به عراق آگاه شد بوب وودوارد، روزنامه نگار، در کتاب «نقشه حمله» اطلاع داده است که در اول دسامبر ۲۰۰۱، رونالد رامسفلد، وزیر دفاع به ژنرال تومی، دستور داد نقشه مقدماتی حمله به عراق را برای ۴ دسامبر آماده کند.

بلافاصله بعد از آگاهی از قصد حمله به عراق، آریل شارون، نخست وزیر وقت اسرائیل، خواستار دیدار با بوش شد تا در باره قصدش بر حمله به عراق با او گفتگو کند. بگونه ای که واشنگتن پست اطلاع داده است، در هفته های پیش از دیدار شارون با بوش که در تاریخ ۷ فوریه ۲۰۰۲ انجام شد، مقامات اسرائیل پیامی به حکومت بوش فرستادند و در آن خاطر نشان کردند که ایران تهدید بزرگ تری است.

فناود بن الیزر، وزیر دفاع وقت اسرائیل که همراه شارون به واشنگتن رفت، جوهر اختلاف نظر استراتژیک میان اسرائیل و آمریکا را باز گفته است: امروز همه فکرها مشغول مسئله عراق هستند... اما شما باید دریابید که ایران خطرناک تر از عراق است.

یوسی آلپر، مشاور اهود باراک، نخست وزیر اسرائیل، در مجله فوروارد، در ژانویه گذشته، مقاله ای انتشار داده و در آن، یادآور شده است که شاورن به بوش اندرز داد عراق را اشغال نکند.

بعد از آن دیدار، حکومت شارون سکوت گزید... با وجود این، رئیس اطلاعات ارتش اسرائیل، ژنرال آهارون فرکش، در مصاحبه تلویزیونی، گفت: عراق موشکی که بتواند اسرائیل را هدف قرار دهد، ندارد. دست کم تا ۴ سال آینده نیز نمی تواند سلاح اتمی تولید کند. از لحظه تهدید اتمی، ایران خطرناک تر از عراق است.

در ۱۹۹۶، محافظه کاران جدید که با حزب لیکود روابط تنگاتنگ داشتند و دارند، شروع کردند به استدلال در باره لزوم اتخاذ رویه تهاجمی تری با دشمنان آمریکا و اسرائیل، از جمله ایران، اما وقتی بوش به ریاست جمهوری رسید، کار را به سرنگون کردن رژیم صدام بقصد استقرار دولتی طرفدار اسرائیل آغاز کرد.

*** امریکائیان بیشتر از اروپائیان موافق با حمله به ایران در صورت بی نتیجه شدن گفتگوهای دیپلماتیک هستند:**

◀ TRANSATLANTIC TRENDS 2007 گزارش می کند (خبرگزاری فرانسه ۶ سپتامبر) که ۴۷ درصد امریکائیان موافق حمله نظامی به ایران، در صورت شکست گفتگوها بر سر مسئله اتمی ایران، هستند. در اروپا در صد موافقان به چنین حمله ای ۱۸ درصد است.

۷۷ درصد اروپائیان مخالف سیاست بوش و حکومت او هستند و سیاست او را در امور بین المللی تصویب نمی کنند و او را بخاطر جنگ با عراق سرزنش می کنند. اما ۴۶ درصد اروپائیان بر این باور هستند که روابط میان اروپا و آمریکا تا انتخابات سال ۲۰۰۸ به همین وضع می ماند. در برابر، ۳۵ درصد بر این نظرند که این روابط بهبود می یابند. ۸۰ درصد امریکائیا و ۶۵ درصد اروپائیا تکران فروش اسلحه توسط به کشورهای خاورمیانه هستند.

توافق و تحریک!؟

۵۴ درصد امریکائیان و ۴۸ درصد اروپائیان چین را بیشتر یک تهدید اقتصادی تلقی می کنند تا یک فرصت اقتصادی. نیمی از امریکائیان و ۳۲ درصد اروپائیان قدرت آسیائی در حال بزرگ شدن را یک تهدید نظامی می شمارند. نزدیک به ۹۰ درصد اروپائیان خواستار آندند که اتحادیه اروپا مسئولیت بزرگ تری را در امور دنیا، بخصوص در کمک به رشد و بازرگانی و مأموریت های پاسداری از صلح برعهده بگیرد.

نیمی از اروپائیان خواهان همکاری اروپا با آمریکا در تمشیت امور جهان هستند. تنها در فرانسه است که ۸۰ درصد مردمش خواهان آندند که اروپا تنها عمل کند.

*** آمریکا در تدارک حمله به ایران است و بنا دارد ۱۲۰۰ نقطه ایران را بمب و موشک باران کند:**

◀ ترکیب ویکی (۱۰ سپتامبر) قول یک مقام سابق سیا به مجله هارپر را از واشنگتن گزارش می کند که یک مقام پیشین آمریکا می گوید: حکومت بوش نهانی در تدارک حمله نظامی به ایران است. این حمله طی چند روز، از طریق هوا انجام خواهد شد و هدفهای متعددی ویران خواهد کرد. این مقام سیا در جنگ اول خلیج فارس در آن منطقه فعالیت می کرده است و بعد از اشغال عراق نیز مأمور عراق شده است.

او خاطر نشان می کند که استقرار قوای بسیار در سراسر منطقه و گسیل ناوگانهای دریائی آمریکا به خلیج فارس و افزایش گسیل تجهیزات و مهمات به خلیج فارس کارهایی نیستند که عبث انجام بگیرند.

با وجود این، هر کس را می شناسم، از خلبانها و کارکنان واحدهای هوائی، با بمباران ایران مخالف هستند. اما همه آنها به مأموریت رفته اند. غیر از تدارکات نظامی، علانمی که از کاخ سفید داده می شوند نیز حاکی از قصد حکومت بوش بر حمله به ایران است: حکومت بوش قصد ندارد به پایگاههای هوائی ایران و یا به کشتی های ایران حمله کند بلکه قصد دارد به پایگاه های سپاه اتمی و محلهای استقرار تأسیسات اتمی ایران حمله کند.

◀ در ۲ سپتامبر، رادیو آلمان، نوشته نامه ساندی تایمز چاپ انگلستان را نقل کرده است: پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) طرحی در دست دارد که براساس آن ۱۲۰۰ نقطه در ایران، هدف حمله هوایی آمریکا قرار خواهد گرفت.

این نشریه به نقل از یک کارشناس امنیتی نوشت هدف آمریکا نابود ساختن توان نظامی جمهوری اسلامی ظرف ۷۲ ساعت پس از آغاز عملیات است.

به نوشته ساندی تایمز، این کارشناس امنیتی مرکز مطالعاتی نیکسون در واشنگتن گفته است: طرح ارتش آمریکا فقط برای حمله به تأسیسات هسته ای رژیم تهران نیست، بلکه ایالات متحده درصدد نابودی کامل نیروهای جمهوری اسلامی است. رئیس جمهور آمریکا چند روز پیش طی اظهاراتی شدیدالحن نسبت به هولوکاست هسته ای در خاورمیانه

هشدار داد و گفت ایالات متحده و هم پیمانانش پیش از آنکه دیر شود با خطر رژیم تهران مقابله خواهند کرد. سخنان کم سابقه رئیس جمهور آمریکا بازتاب گسترده ای در محافل مطبوعاتی جهان داشت و بسیاری از روزنامه ها آن را قوی ترین هشدار واشنگتن به رژیم تهران ارزیابی کردند.

*** گزارش ژنرال پتروآس: اسلحه ایران به عراق سرازیر است و آمریکا در مرزهای عراق با ایران پایگاه می سازد:**

◀ پتروآس در گزارش خود به کنگره آمریکا در ۱۰ سپتامبر گفته است با توجه به پیشرفت های ارتش آمریکا در تأمین امنیت عراق، می توان بتدریج از شمار قوای آمریکا در عراق کاست. او وعده داده است تا تابستان آینده، ۳۰ هزار تن از قوای آمریکا را از عراق به آمریکا بازگرداند.

یعنی آن تعداد از قوا که همراه با فرمانده شدن او به عراق گسیل شدند، تا تابستان آینده به آمریکا بازگردانده می شوند و قوای آمریکا در عراق برای مدتی نامعلوم در این کشور می مانند! او به کنگره توضیح داده است که پیشرفت سیاسی تا وقتی امنیت کافی برقرار نشود، حاصل نخواهد شد. بیرون بردن زود هنگام قوای آمریکا از عراق فاجعه بار خواهد آورد. با ادامه کوششها، ایجاد یک عراق امن و با ثبات و دموکراتیک ممکن است.

ژنرال پتروآس در باره نقش ایران در عراق، گزارش کرده است: ایران در عراق، از طریق چریکهای شیعه، با دولت عراق و قوای ائتلاف در جنگ است. ریان کروگر، سفیر آمریکا در عراق که در همان جلسه مشترک کمیسیونهای نیروهای مسلح و امور خارجه مجلس نمایندگان گزارش می داده، نیز نظر ژنرال را تصدیق کرده است. او توضیح داده است که بیرون بردن قوای آمریکا از عراق، ایران را پیروز بزرگ جنگ عراق می کند.

◀ بگزارش خبرگزاری فرانسه (۱۰ سپتامبر) ارتش آمریکا می گوید برای جلوگیری از گسیل افراد و اسلحه از ایران به عراق، در مرزهای ایران و عراق پایگاه های نظامی خواهد ساخت. این پایگاه ها بیشتر در مرزهای بخش شیعه نشین عراق با ایران ساخته خواهند شد.

سرتیپ ریک لینچ، فرمانده قوای آمریکا مستقر در مرکز عراق می گوید: ما با تجهیزات و مهماتی که از ایران به عراق می آیند مسئله عمده ای داریم. ایرانیها با دخالت خود موجب تشدید ناامنی می شود و ما می باید به این دخالت و ناامنی ناشی از آن پایان بدهیم.

پایگاهی که در حال ساختمان است و در ماه نوامبر آماده می شود، در ۶ کیلومتری مرز عراق با ایران واقع است. پایگاههای دیگر مجهز به ماشینهای اشعه ایکس و دستگاههای مواد منفجره یاب، ساخته خواهند شد.

*** بن لادن و احمدی نژاد به باری بوش می شتابند:**

◀ در روزهای پیش از گزارش ژنرال پتروآس به کنگره آمریکا، ناگهان بن

لادن بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و در سخنان خود، به عراق پرداخت. پیش از او، احمدی نژاد گفته بود: هرگاه آمریکا از عراق برود، ایران خلاء را پر می کند. این دو سخن تحریک آمیز، دست آویز بوش در تقای تبلیغات بس گسترده اش برای قانع کردن امریکائیان به لزوم بقای قوای آمریکا در عراق شد: القاعده و ایران می خواهند آمریکا عراق را تخلیه کند تا این کشور را مرکز تروریسم بین المللی کنند و...

*** ایران می باید ۲/۶۵ میلیارد دلار غرامت به خانواده های نظامیان امریکائی که بر اثر عملیات انتحاری در ۱۹۸۳، در بیروت کشته شده اند، بپردازد:**

◀ آسوشیتد پرس (۸ سپتامبر) گزارش می کند که قاضی امریکائی بنام روبیس لامبرت ایران را به پرداخت ۲/۶۵ میلیارد دلار غرامت به خانواده های امریکائی که فرزندان خود را در ربع قرن پیش، بر اثر حمله تروریستی در بیروت کشته شده اند، بپردازد.

قاضی لامبر گفت: امیدوار است این رأی به ایران حالی کند تروریسم پی آمده دارد. بعضی از اعضای خانواده های قربانیان گفته اند مبلغ محکومیت آن اندازه نیست که ایران را از پرداختن به تروریسم منصرف کند. انقلاب اسلامی: واقعیتی که قاضی و خانواده های کشته شده ها نمی دانند اینست که متصدیان ترورها از جیب خود دیناری بابت آنچه می کنند، نمی پردازند. از جیب مردم ایران است که پرداخت ها بعمل می آیند.

*** لاریجانی می گوید با روسیه به توافق رسیدیم و روسیه هم تکذیب می کند و هم حاضر نیست زمان تحویل نیروگاه اتمی را تعیین کند!:**

◀ در ۷ سپتامبر (۱۶ شهریور) لاریجانی اظهار داشت: طبق مذاکرات به عمل آمده توانسته ایم به توافق های خوبی در زمینه راه اندازی این نیروگاه و طرح زمانبندی در نظر گرفته شده دست پیدا کنیم. مقرر شده است روسیه به موقع نیروگاه اتمی بوشهر را راه اندازی کرده و سوخت مورد نیاز آن را نیز تأمین کند.

◀ در ۹ سپتامبر، مقامات روسیه گفته اند: نمی توانیم گزارشهای ایران در مورد توافق دو کشور بر سر یک جدول زمانی برای تحویل سوخت به نخستین نیروگاه برق اتمی ایران را تأیید کنیم.

◀ در ۱۰ سپتامبر، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است که در ۹ سپتامبر سخنگوی وزارت خارجه ایران گفته است: گفتگوها بر سر زمان بندی تکمیل ساختمان و تحویل نیروگاه اتمی بوشهر بر ما آشکار نکردند ساختمان نیروگاه اتمی بوشهر چه وقت به پایان می رسد و تحویل ایران می شود.

بادآور می شود که روسیه بنای نیروگاه را در ۱۹۹۵، یعنی ۱۲ سال پیش شروع کرده و بارها تاریخ تحویل آن را به تأخیر انداخته است.

منکی گفته است: بهنگام سفر بوتین به ایران، سرنوشت نیروگاه بوشهر موضوع گفتگو با او خواهد شد.

انقلاب اسلامی: احمدی نژاد گمان می برد با برداشتن ۳ صفر از جلو ارزش ریال، می تواند خرابکاریهای خود را در اقتصاد ایران ببوشاند:

در صفحه ۱۰



کاهش ذخیره ارزی همراه با کسر بودجه و افزایش قرضه خارجی مساوی است با افزایش میزان تورم و ورشکست صنایع و گسترش فقر:

* مانده حساب ارزی کشور ۶/۳ میلیارد دلار است!

◀ در ۱۲ شهریور، به گزارش ایسنا، دکتر محمدجعفر مجرد - معاون ارزی بانک مرکزی - در حاشیه همایش خدمات بانکی و صادرات، گفته است: مانده حساب ذخیره ارزی در حال حاضر ۶/۳ میلیارد دلار است و پیش‌بینی می‌شود در پایان سال پس از کسر تعهدات و واریز مازاد درآمدها به حدود ۹/۵ میلیارد دلار برسد.

◀ در ۱۳ شهریور، اعتماد توضیح داده است: ظاهراً حساب موجودی دلارهای نفتی از دست دولتی‌ها هم خارج شده است، به طوری که ظرف کمتر از دو روز دو آمار متناقض با تفاوت ۳ میلیارد دلاری از سوی کارشناسان مرجع پولی و بانکی کشور ارائه می‌شود. اواخر سال گذشته بود که ابراهیم شیبانی از موجودی ۱۲ میلیارد دلاری این حساب خبر داد اما سال ۸۵ بحرانی‌ترین روزهای هزینه‌ی بی‌برای این حساب بود. تجربه بی‌که دولتی‌ها ناگزیر از تنظیم بودجه انقباضی برای سال ۸۶ گرد. اما سال جاری هم اشتیاق زیاد دولت برای خرج کردن همچنان دامنگیر این حساب شد. بهار ۸۶ مصادف بود با آغاز گمانه زنی‌ها برای خالی شدن این حساب در سال جاری، اما جالب آنکه همزمان با این گمانه زنی‌ها ادعاهای عجیب رسانه‌های نزدیک به دولت با قوت بیشتری ادامه داشت.

یکی از همین خبرگزاری‌های دولتی که ظاهراً فارغ از آمارهای رسمی بانک مرکزی، از منابع اطلاعاتی دیگری تغذیه می‌شود میزان دارایی‌های حساب ذخیره ارزی را تا پایان سال ۸۵ بیش از ۲۰ میلیارد دلار برآورد و ادعا کرد که رشد ورودی به این حساب ظرف دو سال اخیر بی‌سابقه بوده است، اما کمی پس از این ادعای عجیب، نهاد پولی کشور در گزارشی که دو روز پیش منتشر کرد خبر از مانده ۹ میلیارد دلاری حساب ذخیره ارزی تا پایان سال ۸۵ داد، اما جدیدترین اخبار رسمی بانک مرکزی از موجودی ۶/۳ میلیارد دلاری این حساب در حال حاضر حکایت می‌کند.

معاون ارزی بانک مرکزی در حاشیه همایش خدمات بانکی و صادرات با اعلام این خبر موجودی حساب را تا پایان سال قبل ۹/۵ میلیارد دلار اعلام کرد و عملاً با چنین آمار بی‌برای بر ادعای رشد ورودی به این حساب خط کشید اما نکته قابل توجه از میان آمارهای اعلام شده این است که ظاهراً قرار نیست حتی به مدد رشد درآمدهای نفتی مانده موجودی این حساب در پایان سال جاری تفاوتی با سال گذشته داشته باشد و آن هم در حالی که به گفته دولتی‌ها بودجه انقباضی و

کاهش هزینه‌های جاری در دستور کار قرار گرفته است.

* افزایش وابستگی بودجه به نفت و بیشتر شدن درآمدهای مستقیم و غیر مستقیم از نفت و قرضه‌ها از کل بودجه !!:

◀ در ۱۲ شهریور ۱۳۸۶، سایت توکلی اطلاع داده است: بررسی عملکرد مالی دولت در سال‌های گذشته نشان می‌دهد، وابستگی بودجه دولت به نفت از ۶۳ درصد در سال ۸۳ به ۶۵ درصد در سال ۸۵ افزایش یافت. در سال ۸۵، از محل نفت این درآمدها عاید بودجه شده اند:

- مالیات عملکرد شرکت ملی نفت ۲۶۱۳۴ میلیارد ریال
- علی الحساب سود سهام دولت ۲۳۵۲۱
- منافع حاصل از صادرات نفت خام ۱۳۷۹۲۲
- صادرات نفت خام برای واردات بنزین ۴۳۹۵۹
- استفاده از حساب ذخیره ارزی ۱۴۲۵۷۲
- جمع ۳۷۴۱۰۹ میلیارد ریال.

جمع در آمد دولت از نفت، در سال ۱۳۸۳، ۲۰۶۱۴۹ میلیارد ریال بوده است.

انقلاب اسلامی: هرگاه فرض کنیم درآمد حاصل از فروش داخلی نفت نیز در جمع درآمد حاصل از نفت ملحوظ است، اما حقوق و عوارض گمرکی که از واردات اخذ می‌شوند و بهای واردات با درآمد نفت پرداخت می‌شود و مالیات حقوق و دستمزدها کارکنان دولت که باز محل درآمد نفت پرداخت می‌شوند، در سهم بودجه از درآمد نفت، ملحوظ نشده است. بر این دو رقم، رقم ۱۶ درصد کسر بودجه که اگر باید با فرض پر شود و فرض هم به اعتبار درآمد نفت اخذ می‌شود و نیز قرضه‌های داخلی و خارجی که در سال مالی اخذ شده و در بودجه آمده است، باید افزود. این رقمها را که به درصد کل بودجه در آوریم و با ۶۵ درصد جمع کنیم، خود را با پدیده نوظهوری روبرو می‌بینیم: سهم نفت علاوه کسر بودجه و قرضه‌ها و حقوق و عوارض گمرکی و مالیات بر حقوق و دستمزدها، از کل بودجه بیشتر می‌شود!!

چگونه چنین امری ممکن شده است؟ اینگونه که بودجه از تولید داخلی درآمدی ندارد اما در داخل می‌باید یارانه (مالیات دولت به ملت!) بپردازد. فسادهای بزرگ نیز افزوده می‌شوند. درآمدها و هزینه‌هایی که بسا در بودجه ذکر نمی‌شوند نیز باید باشند تا جمع در صدها را از بودجه کشور (۱۰۰ درصد) بیشتر کنند. بنا بر اطلاعاتی که در شماره آینده موضوع بحث قرار می‌گیرد، بخش مهمی از درآمد نفت به حساب بودجه گذاشته نمی‌شود. بنا بر این، بخشی از هزینه‌ها نیز در بودجه قید نمی‌شود.

* کل بدهی خارجی ایران ۴۳ میلیارد دلار و بدهی بالفعل ۲۵ میلیارد دلار است:

◀ و باز، دکتر مجرد، معاون ارزی بانک مرکزی، در همان همایش، گفته است: قرضه‌های خارجی بالفعل

توافق و تحریک!؟

کشور ۲۵ و کل بدهی‌های کشور ۴۳ میلیارد دلار است.

* فقدان برنامه عمل آینده صنعت ایران را تهدید و قاچاق آن را تعطیل می‌کند:

◀ در ۱۲ شهریور، سعید لیلاز در نشریه سرمایه نوشته است: در شرایط فعلی بخش صنعت کشور وضعیت نگران‌کننده‌ای را پیش‌رو دارد. عدم وجود برنامه، نه تنها در حوزه صنعت بلکه در اغلب بخش‌های دیگر اقتصادی نیز تا حدودی مشهود است. به نظر می‌رسد، دولت اهداف خود را روی سیاست‌های اقتصادی کوتاه‌مدت و با رویکرد تبلیغی متمرکز ساخته که در نتیجه بازدهی مثبتی را برای اقتصاد ایجاد نخواهد کرد.

طی دو سال گذشته نه تنها در بخش صنعت اغلب اهداف تعیین شده در استراتژی توسعه صنعتی کنار گذاشته شده، بلکه در جایگاهی بالاتر، اهداف برنامه چهارم نیز به حاشیه رفته است. در این شرایط و در تگاهی کلان، سیاست‌های سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور نیز بی‌توجه مانده است.

نتیجه بی‌برنامگی کنونی، در این واقعت ناخوشایند که بخش صنعت از سال ۸۴ به بعد نرخ رشد قابل توجهی نداشته و از دو رقم به یک رقم تنزل یافته، خودنمایی می‌کند و این در حالی است که به علت دو برابری قیمت نفت، منابع در اختیار دولت، افزایش چشمگیری داشته است.

از طرفی با این روند دو چالش اقتصاد کشور را با مخاطره مواجه خواهد کرد:

- ۱- فقدان بهره‌وری و منفی شدن آن
 - ۲- افزایش فساد اقتصادی و اداری. هنگامی که هرگونه برنامه و چشم‌انداز از پیش تعیین شده نادیده گرفته می‌شود و استراتژی جدیدی جایگزین آن نمی‌شود حکم به تضعیف جدی بهره‌وری می‌دهد و نمی‌توان انتظار داشت که در چنین فضایی بخش صنعت رشد و نمو داشته باشد.
- این در حالی است که طی دو سال اخیر، اعتبارات دولت افزایش یافته و متأسفانه تولید ناخالص داخلی کشور رشد نداشته و در عین حال مطالبات معوق بانک‌ها نیز افزایش یافته است. در چنین شرایطی، هر اندازه تسهیلات و منابع بخش صنعت افزایش یابد، تا زمانی که برنامه چهارم و اهداف سند چشم‌انداز به درستی اجرا نشود، رشد صنعتی و در نهایت افزایش صادرات صنعتی دست نیافتنی، جلوه‌گر خواهد شد.

◀ در ۱۰ شهریور، آفتاب قول خمسه، مدیرعامل مرکز تحقیقات صنایع انفورماتیک این سان نقل کرده است: ۵ تا ۷ درصد تجارت جهانی را تجارت کالاها تقلبی تشکیل می‌دهد. قاچاق در ایران در مورد برخی کالاها موجب تعطیلی صنایع مربوط به آنها شده است.

سالانه ۵۰۰ میلیارد دلار محصول تقلبی تولید می‌شود که موجبات از بین رفتن بسیاری مشاغل را فراهم کرده است. تولید و عرضه آن به باز، مسئله‌ای جهانی است. عرضه محصولات تقلبی به ایران ادامه پیدا کند، صنعت ایران را تعطیل خواهد کرد.

انقلاب اسلامی: محاسبات مهندسی احمدی نژاد در همان حال که او را به این نتیجه رسانده است که با حذف ۳ صفر، مشکل اقتصاد ایران حل می‌شود:

* احمدی نژاد دستور داد برداشتن سه صفر از جلو پول ایران بررسی شود:

◀ در ۱۹ شهریور، غلامرضا مصباحی مقدم به خبرگزاری فارس گفته است: هم‌اکنون درشت‌ترین اسکناس در کشور ۵ هزار تومانی است و تا چندی قبل درشت‌ترین پول ۲ هزار تومانی بود.

اسکناس هزار تومانی سال ۱۳۵۱ منتشر شده است و قدرت خرید این پول معادل ۱۲۸ هزار تومان امروز است.

یعنی آن زمان هزار تومان واقعا پول درشت تلقی می‌شد و اگر کسی حقوق خود را به مبلغ هزار یا ۲ هزار تومان می‌گرفت، پرداخت تنها ۲ برگ اسکناس برای دادن حقوق او کافی بود.

مصباحی افزود: اما امروز پولهای درشت تا معادل پول خرد بسیاری از کشورهای جهان است تا یک پوند انگلیس حدود ۲ هزار تومان ایران و یک دلار آمریکا معادل هزار تومان ما است.

نماینده تهران یادآور شد: هزار تومان ما معادل ۴ ریال عربستان سعودی است که تقریباً پول خرد تلقی می‌شود.

این وضعیت را ناشی از کاهش ارزش پول طی دهه‌های اخیر است. این افت مشکلاتی را به لحاظ عینی و ذهنی پدید آورده است.

* هزینه چاپ اسکناس در کشور ۶۰ میلیارد تومان است و... برای بیرون آمدن از این وضعیت، پیشنهاد شده است سه صفر پول ایران برداشته شود. ابتدا به شکل کوچکتر و گمرک‌تر در اسکناسها چاپ شود و پس از گذشت یکی دو سال آن صفرها محو شود. در این صورت آمادگی روانی لازم برای یک مرحله انتقالی به وجود می‌آورد.

این بحث در مجمع عمومی بانک مرکزی با حضور رئیس جمهوری مطرح شد و من این پیشنهاد را مطرح کردم. ایشان از این مسئله استقبال کردند و تصمیم‌گیری در این باره را به سطوح تخصصی موکول کردند. رئیس جمهوری بر ۲ نکته تاکید کردند و خواستار اقدام در خصوص آن شدند: نخست اینکه اصلاح پولی و کاهش صفرها مورد بررسی قرار گیرد. دیگر اینکه آثار تورمی چک پولها بررسی شود.

انقلاب اسلامی: غلامرضا مصباحی بخشی از واقعت را نمی‌بیند و یا نمی‌خواهد ببیند: ۱- و مهمتر از همه این که نخست صفرها را از جلو پول بر نمی‌دارند. نخست تورم را جلو می‌کنند و پس از آن واحد پول را با وضعیت اقتصاد سازگار می‌کنند. هرگاه تورم مهار نشود، برداشتن صفرها مجالی فراهم می‌آورد برای استفاده از موقعیت و وضعیت را برای گران کردن اجناس و خدمات بمیزان بیشتر از تورم. ۲- چاپ اسکناس‌های جدید و از جریان خارج کردن اسکناسهای سابق و ۳- هزینه سنگین تجدید محاسبات. ۴- کاهش ارزش پول زیر فشار تورم و تشدید بی‌اعتمادی مردم نسبت به پول ملی. ۵- نبود دستگاه‌های پولی و مالی توانا به اداره انتقال از پول کنونی به پول جدید، بنا بر این، پیدایش فرصت برای فسادهای بزرگ.

محیط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی داخلی و نیز بحرانهای خارجی، محیط اختناقی است که نسل‌های نو جوان و جوان ایرانی در آن، آموزش و پرورش می‌بینند. ژاله وفا، در قسمت دیگری از تحقیق خود، کاستی‌های این آموزش و پرورش را می‌شناساند:

ژاله وفا

مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران در قرن ۲۱- بخش ۱۸

نتایج شرکت ایران در آزمونهای آموزشی جهانی - آزمون پرلز

در شماره قبل یاد آور شد که در یک نظام آموزشی، ارزیابی و ارزشیابی وسیله‌ای برای پی بردن به میزان موفقیت نظام آموزشی در رابطه با برنامه‌ها و عملکردهاش است. در تمامی نظام‌های آموزشی که ارزیابی و ارزشیابی به طور مستمر به عمل می‌آید، فعالیت‌ها اغلب موفقیت آمیز می‌باشند، چرا که بدون این محک، امکان تمایز بین موفقیت یک برنامه آموزشی و یا شکست آن میسر نیست. از طرفی تحقیقات آموزشی به ویژه در سطح بین‌المللی و استانداردهای چارچوب‌های علمی و استانداردهای جهانی، منبعی مهم برای تولید دانش؛ سیاست‌گذاری؛ برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری مؤثر هر نظام آموزشی به حساب می‌آید. از اینرو دو آزمون ارزشیابی بین‌المللی معتبر در سطح جهان را که توسط انجمن بین‌المللی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی IEA انجام می‌گیرند، یکی (TIMSS) «تیمز» آزمون اندازه‌گیری در پیشرفت تحصیلی ریاضیات و (PRILS) و دیگری «پرلز» آزمون اندازه‌گیری پیشرفت توانایی و مهارت خواندن (معرفی کرده و در شماره قبل به بررسی نتایج شرکت ایران در آزمون جهانی «پرلز» مطالعه بین‌المللی ریاضی و علوم تیمز (TIMSS) در سال ۱۹۹۲ که هدف آن سنجش استعداد دانش آموزان در دو درس ریاضی و علوم در کلیه مقاطع است، پرداختیم. و خاطر نشان کردم که وضعیت دانش آموزان ایرانی در بین دیگر کشورهای شرکت کننده در این آزمون بسیار اسف بار بود (در دوره راهنمایی رتبه ۳۷ در بین ۴۱ کشور و در دوره ابتدایی، رتبه آخر در بین ۲۵ کشور)

اما از آنجا که پایه کلاس چهارم ابتدایی (سنین ۹ تا ۱۰ سال) مرحله مهم گذار از نظر رشد کودکان در مهارت خواندن قلمداد می‌گردد و انتظار می‌رود که در اکثر کشورهای کودکان تا پایان این پایه چگونه خواندن را فرا گرفته باشند و نیز یادگیری مهارت خواندن، کلید همه یادگیری‌هاست؛ زیرا اغلب یادگیری‌های درسی و غیر درسی نیز از این طریق صورت می‌گیرد و اهمیت بنیادی سوادخواندن زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم در جهان امروز گستره موضوع خواندن و ابعاد پیچیده و متنوع آن فقط محدود به درک نشانه‌های نوشتاری و رمزهای کلامی نمی‌شود؛ بلکه فراتر از آن، خواندن علائم بصری، نشانه‌های الکترونیکی و متن‌های دیجیتالی از جمله تحولاتی است که در قلمرو سواد خواندن به شکل بسیار جدی و فراگیر مطرح است، اهمیت آزمون پرلز دو چندان می‌گردد. لذا این شماره رابه معرفی آزمون مهم جهانی پرلز و بررسی نتایج شرکت ایران را در این در صفحه ۱۱



آزمون اختصاص داده و در شماره آینده با استفاده از داده های رسمی نتایج این آزمون، مشکلات کیفی و کمی آموزش پرورش ایران را که از پرتو این دو آزمون هویدا شده اند، مورد بررسی و ارزیابی قرار میدهم. ابتدا با اهداف و روش آزمون پرتو آشنا شویم.

آزمون پرتو PRILS چیست؟

مطالعه بین المللی پیشرفت سواد خواندن (پرتو) برنامه ای ابتکاری برای ارزیابی توانایی خواندن کودکان در پایه چهارم ابتدایی است که سی و پنج کشور از سراسر جهان در آن شرکت دارند. این مطالعه به فاصله هر پنج سال یک بار در سال های ۲۰۰۱، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱ روند سواد خواندن را مورد سنجش و اندازه گیری قرار می دهد. پرتو یکی از مجموعه مطالعات گسترده ای است که انجمن بین المللی ارزش یابی پیشرفت تحصیلی (IEA) انجام داده است. این انجمن از آغاز تأسیس خود در سال ۱۹۵۹ مطالعات تطبیقی وسیعی را در سطح بین المللی در زمینه علوم، ریاضیات، زبان، ادبیات، تربیت اجتماعی، نگارش، رایانه، آموزش پیش دبستانی، درک مطلب، سواد خواندن و غیره انجام داده است. یکی از این مطالعات، مطالعه بین المللی پیشرفت سواد خواندن است. هدف نهایی IEA ارتقای سطح یادگیری در درون نظام های آموزشی جهان و بهبود سیاست ها و برنامه ریزی های آموزشی مربوط به فرایند تدریس و یادگیری در آن می باشد.

اهداف مطالعه پرتو:

- ۱- بررسی عملکرد دانش آموزان پایه چهارم ابتدایی در زمینه میزان توانایی خواندن و بررسی عوامل زمینه ساز و مؤثر بر چگونگی کسب موفقیت دانش آموزان در خواندن، شامل تجارب یادگیری، خواندن در خانه و چگونگی آموزش در مدرسه؛
- ۲- بررسی روند پیشرفت خواندن در دانش آموزان با طراحی مطالعه در سه دوره پنج ساله
- ۳- آشکار شدن تفاوت عملکردهای نظام های آموزشی کشورها
- ۴- ارائه راهبردها و تفسیرهایی جهت بهبود نظام های آموزشی و یادگیری توانایی خواندن

تعریف مفاهیم اصلی:

سواد خواندن: پرتو سواد خواندن را به شرح زیر تعریف می کند: توانایی درک و استفاده از فرم های نوشتاری زبان که جامعه آن را درخواست می کند و یا فرد آن را ارزش گذاری می نماید. نوآموزان با این توانایی می توانند معنای متون متفاوت را دریابند. آنها برای یادگیری، برای شرکت در جامعه باسوادان و برای سرگرمی و لذت می خوانند.

ابعاد سواد خواندن به شرح زیر هستند:

اهداف خواندن: این بعد با انجام آزمون های نوشتاری سنجیده می شود.

فرایند درک مطلب: این بعد با انجام آزمون های نوشتاری درک مطلب خواندن سنجیده می شود.

رفتار خواندن و تکرش به خواندن: این بعد با پرسش های زمینه یابی دانش آموزان ارزیابی می شود.

جامعه و نمونه مورد مطالعه:

پرتو، سواد خواندن کودکان را در پایه بالاتر از دو پایه هم جوار که بیشترین تعداد ۹ ساله ها را در بر می گیرد ارزیابی می کند. (این دو پایه هم جوار در کشور ما پایه های سوم و چهارم ابتدایی است) این معیار در بیشتر کشورها با پایه چهارم ابتدایی مطابقت دارد. انتخاب جمعیت فوق به این علت است که این مرحله، گذار مهمی از نظر رشد کودکان در مهارت خواندن تلقی می شود. در اکثر کشورها انتظار می رود که کودکان تا پایان پایه چهارم ابتدایی چگونه خواندن را یاد گرفته باشند.

در هر کشور، برای به کارگیری احتمال متناسب با اندازه نمونه گیری

توافق و تحریک!؟

بر این اساس متوسط عملکرد دانش آموزان ایرانی در نمره کل با ۴۱ امتیاز و متون اطلاعاتی با ۴۰۸ بالاتر از سه کشور آخر جدول یعنی کویت، مراکش و بلژیک بوده و در متون ادبی با ۴۲۱ امتیاز از ۴ کشور آخر جدول یعنی آرژانتین، کویت، مراکش و بلژیک بالاتر است. این در حالیست که سوند در میان ۳۵ کشور رتبه اول سواد خواندن را کسب کرده و کشورهای نروژ، قبرس، مولداوی، ترکیه، مقدونیه، کلمبیا، آرژانتین، ایران، کویت، مراکش و بلژیک به ترتیب با تفاوتی معنادار در پایین میانگین بین المللی ۵۰۰ قرار گرفته اند و به عبارتی ۵ کشور از میان ۱۰ کشوری که نسبت به میانگین بین المللی عملکرد ضعیف تری داشته اند شامل ایران، کلمبیا، آرژانتین، کویت و بلژیک در متن های دارای فرایند درک مطلب، قوی تر بوده و سوند و هلند بالاترین عملکرد را نسبت به سایر کشورها داشته اند.

و نیز ایران، کلمبیا، آرژانتین، نروژ، کویت، آلمان، جمهوری اسلواکی، جمهوری چک، سوند، بلژیک، هلند، سنگاپور و فدراسیون روسیه جزو کشورهایی بوده اند که به طور قابل توجهی عملکرد نسبی بالاتری در فرایند تشخیص و بافتن اطلاعات و استنباط های مستقیم داشته اند و زلاندنو، کانادا، ایالات متحده، انگلستان، فلسطین اشغالی، هنگ کنگ، یونان، رومانی، مقدونیه، مجارستان، لیتوانی، مولداوی، ایتالیا و ترکیه عملکرد نسبی بالاتری در فرایندهای تفسیر، تکمیل و ارزیابی داشته اند؛ در این زمینه ایران دارای بالاترین تفاوت بین پاسخهای حفظی و استنباطی بوده است.

از سوی دیگر داده ها و نتایج این مطالعه نشان می دهد که در همه کشورهای شرکت کننده توانایی سواد خواندن دختران بیش از پسران است. در ایران نیز متوسط عملکرد دختران در نمره کل ۲۷ امتیاز بالاتر از نمره پسران بوده و نکته قابل توجه آنکه کویت دارای بالاترین اختلاف متوسط عملکردهای دختران و پسران در کشورهای شرکت کننده و کمترین اختلاف متعلق به ایتالیا با ۸ امتیاز بوده است. بعلاوه نتایج ارزیابی دانش آموزان ایرانی نشان می دهد که اختلاف میانگین دختران با پسران در متون ادبی ۲۸ و در متون اطلاعاتی ۲۴ امتیاز است.

از طرفی یک مرکز رسمی در ایران بنام مرکز ملی مطالعات پرتو وابسته به وزارت آموزش و پرورش ایران در سایت پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش ایران نتایج آزمون پرتو ۱۳۸۲ (۲۰۰۱) در ایران را چنین ارزیابی کرده است:

- ◀ جایگاه ایران در مطالعه پرتو ۲۰۰۱ از میان ۳۵ کشور شرکت کننده در رتبه ۳۲ قرار دارد.
- ◀ متوسط عملکرد دانش آموزان ایرانی به طور معنادار در هر سه حالت: میانگین کل، میانگین متون ادبی و میانگین متون اطلاعاتی، پایین تر از میانگین بین المللی است.
- ◀ متوسط عملکرد دانش آموزان ایرانی در نمره کل و متون اطلاعاتی بالاتر از سه کشور آخر جدول یعنی کویت، مراکش و بلژیک بوده و در متون ادبی از ۴ کشور آخر جدول یعنی آرژانتین، کویت، مراکش و بلژیک بالاتر است.
- ◀ وضعیت دانش آموزان ایرانی در پاسخ به سؤالاتی که جنبه استخراج صریح اطلاعات (حفظی) از متن داستان داشته، بهتر از مواردی بوده که نیاز به استنباط، استنتاج و ارزش یابی داشته است.

◀ پیشرفت دانش آموزانی که والدین آنها زمان بیشتری برای مطالعه صرف می کرده اند از سایرین بالاتر بوده است.

◀ بین تعداد کتاب های موجود در خانه (بیش از ۱۰۰ جلد) و پیشرفت سواد خواندن دانش آموزان رابطه مثبت وجود دارد.

◀ دانش آموزانی که کمتر از ۱۰ جلد کتاب کودکی در منزل داشته اند به طور معناداری عملکرد پایین تری را نشان داده اند.

◀ در سطح بین الملل ۴۱ درصد والدین بین ۱ تا ۵ ساعت در هفته در منزل مطالعه می کنند. در سوند والدین بیش از ۱۰ ساعت در هفته و در آرژانتین ۱۰ تا ۱۵ ساعت در هفته در منزل مطالعه می کنند. و این درصد در والدین ایرانی ۲۴ بوده است. در ایران تنها ۱۲ درصد از دانش آموزان بیش از ۱۰۰ کتاب در منزل گزارش کرده اند که نسبت به سطح بین المللی (۲۸) در صدر سواد پانین است و ۵۵ درصد تعداد کتب موجود در منزل را بین ۱۰-۱۰۰ گزارش داده اند!

◀ دانش آموزانی که از نظر سواد خواندن در سطح بالاتری بوده اند، دارای والدینی با تکرش مثبت نسبت به مطالعه بوده اند (متوسط میزان مطالعه آنان بیش از ۶ ساعت در هفته بوده است).

◀ بیش از ۷۰ درصد دانش آموزان در سطح بین الملل و ۹۰ درصد دانش آموزان در امریکا - کانادا - سوند از رایانه استفاده می کنند و این درصد در ایران ۱۱ می باشد.

◀ میانگین عملکرد خواندن دانش آموزان با افزایش وضعیت نامساعد اقتصادی خانواده کاهش می یابد.

◀ میانگین عملکرد دانش آموزان مدرسی که تعداد دانش آموزان متعلق به خانواده های محروم در آنها اندک بوده (کمتر از ۱۰ درصد) به طور چشم گیر بالاتر از مدرسی بوده است که اغلب دانش آموزان آنها از خانواده های محروم بوده اند.

◀ در سطح بین الملل ۶۵ درصد دانش آموزان توسط معلمان دارای تحصیلات دانشگاهی آموزش می بینند و این درصد در زلاندنو، انگلستان و امریکا ۱۰۰ درصد است.

نگارنده با استفاده از داده های رسمی فوق در شماره آینده مشکلات کیفی و کمی آموزش پرورش ایران را که از پرتو این دو آزمون هویدا شده اند، مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد داد.

انقلاب اسلامی: با وجود حضور قائم مقام دبیر کل سازمان ملل در حقوق بشر، تجاوزها به حقوق انسان، همچنان در گسترش بود:

زنان و معلمان و دانشجویان و روزنامه نگاران قربانیان تجاوزها به حقوق انسان:

◀ در ۱۲ شهریور ۸۶، پنجمین جلسه بازپرسی روزنامه توقیف شده «هم میهن» به مدیر مسئولی «غلامحسین کرباسچی»، در شعبه دوم بازپرسی دادسرای کارکنان دولت برگزار شد. از اتهامات مطرح شده علیه کرباسچی، یکی درج مقالاتی از دو نویسنده وابسته به جناح محافظه کار، یعنی «علی مطهری» و «رسول جعفریان» است که مقالات آنها حتی در رسانه های تندرو وابسته به جناح حاکم (نظیر

«کیهان» و سایت «بازتاب») نیز درج می شود. اتهام دیگر کرباسچی، «توهین به مقامات» از طریق انتشار مقاله ای از رسول جعفریان بوده است. در این مقاله آمده بود که یکی از بزرگان کشور (احمدی نژاد) گفته است که خیلی از بزرگان مملکت از او می خواهند برایشان استخاره کنند. نگارنده مقاله نیز با استناد به این گفته، در مقاله خود آورده که نمی توان کشور را با استخاره اداره کرد.

◀ در ۱۲ شهریور ۸۶، محمدحسین صفارهرندی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفته است: رسیدگی به فیلترینگ سایت خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، مطابق قانون مطبوعات صورت می گیرد.

◀ در ۱۲ شهریور ۸۶، در روز نیمه شعبان در مسجد ولی عصر تهران، خانمی سخنرانی کرده است. پس از اتمام سخنرانی او، هنگامی که در حال پایین آمدن از سن بود، مرد ناشناسی با حمله به سوی رئیس جمهور پیشین ایران قصد ضرب و شتم وی را داشت که با دخالت به موقع اطرافیان و تیم حفاظت خانمی، این فرد دستگیر شد.

◀ در ۱۲ شهریور، جمعی از روزنامه نگاران در خصوص محدودیت های جدید برای رسانه ها اطلاعیه ای صادر کردند. در اعلامیه آن ها جمله آمده است:

رسانه های ایران و روزنامه نگاران مستقل ایرانی روزهای سختی را می گذرانند. توقیف و تحدید رسانه ها دیری است که خبرنگاران را در امر اطلاع رسانی با مشکل مواجه کرده است. در حال حاضر رسانه ها با فشارها و محدودیت های بیشتر و جدیدی از جانب برخی نهادهای حکومتی مواجه شده اند به گونه ای که دایره اطلاع رسانی را برای آنان تنگ تر از قبل کرده است.

امروز کار به جایی رسیده است که برخی نهادها و مقام ها علاوه بر منع مدیران رسانه ها از درج و انتشار تحلیل ها و نظرات متفاوت از موضع رسمی حاکمیت، در خصوص مهم ترین موضوعات کشور که به سرنوشت همه مردم ایران مربوط است نیز از آنان می خواهند خبرها و نظرها را خود سانسور کنند. برای مثال، از انتشار اخبار مربوط به بازداشت و بازجویی فعالان سیاسی، فرهنگی، دانشجویی، کاندگری، زنان و قومی خودداری کرده است.

در تازه ترین اقدام، یکی از مراجع قضایی از مدیران مسوول چند روزنامه خواسته است از انتشار اخبار دانشجویی به خصوص خبرهای مربوط سه دانشجوی دانشگاه امیر کبیر که در حال حاضر در بازداشت به سر می برند خودداری کنند. این اقدام در حالی صورت می گیرد که پیشتر هم برخی مقام ها، مدیران مسوول روزنامه ها را وادار به انتشار مطالب وتیترهای سفارشی و جهت دار کرده بودند.

بدیهی است در صورت عدم کنترل وضعیت پیش آمده و ادامه روند تحدید رسانه ها، در آینده جزئیات روشن و مشخصی از فشارهای وارده و دعوت نهادهای فرا قانونی به سانسور را به اطلاع عموم خواهیم رساند.

◀ در ۱۳ شهریور ۸۶، «محسن ر» جوانی که به اتهام اعتیاد دستگیر شده بود، پس از ۲۴ ساعت حضور در بازداشت، با پیراهن خود و از میله در ورودی بازداشتگاه، به صورت حلق آویز خودکشی کرد.

◀ در ۱۳ شهریور ۸۶، بنابه گزارشات رسیده از مقابل دفتر سازمان ملل در تهران تعداد زیادی از خانواده های زندانیان سیاسی از جمله آنها خانواده اسانلو، حسن پور، سعید ماسوری، احمد قصابان، مجید توکلی، احسان منصوری و خانواده های دیگر برای ملاقات با خانم لوتیز آربور در مقابل



۲ - کتاب که در حقیقت در تبیین خط کاشانی - آیت تنظیم گردیده، دارای تحریفات تاریخی چندی در جهت تخریب مصدق و طرفداران وی و غلبه دادن خط کاشانی - بقایی بر خط مصدق است که از باب نمونه به دو مثال اشاره می‌کنم:

الف - وی می‌نویسد: «آیت‌الله کاشانی که در رأس جناح مذهبی بعد از ۲۸ مرداد هم با حکومت‌های زاهدی و علاء مخالفت کرده بود و در زمان علا تا مرز اعدام پیش رفته بود. ۱۰۹»

در مورد بقایی نیز می‌گوید: «بقایی که از گردانندگان اصلی ۳۰ تیر ۳۱ بود در اختلاف با دکتر مصدق به همراه آیت‌الله کاشانی بود و تا به آنجا پیش رفت که در روزهای آخر حکومت دکتر مصدق در بازداشت به سر می‌برد گرچه او در همان روزهای اولیه حکومت زاهدی به مخالفت با وی برخاست و این مخالفت به تبعید و زندان در تمام طول نخست‌وزیری زاهدی انجامید اما مخالفت‌های او در یک سال آخر حکومت مصدق از عوامل سقوط مصدق شناخته شد و با وضعی که دولتهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد پیش آوردند و جاهت ملی خود را از دست داد. ۱۱۰»

نویسنده با مشخص نکردن اینکه آیت‌الله کاشانی در چه تاریخی بعد از کودتا با حکومت زاهدی به مخالفت برخاست، قصد دارد به خواننده چنین القاء کند که اولاً آیت‌الله کاشانی مخالف کودتا بوده و ثانیاً بلافاصله بعد از کودتا، علیه دولت کودتا به مخالفت برخاسته است.

برای روشن شدن ذهن خوانندگان روابط آیت‌الله کاشانی را با دولت کودتا، بعد از ۲۸ مرداد به ترتیب می‌آورم:

۱ - روزنامه شاهد، ۱ شهریور ۱۳۳۲، شماره ۱۰۱۹

«بقرار اطلاع دیروز - شنبه ۳۱ مرداد - آقای نخست‌وزیر از حضرت آیت‌الله کاشانی تقاضای وقت ملاقات کردند و در شمیران با حضور آقایان: شمس قنات‌آبادی دکتر بقایی، نادعلی کریمی و حائری‌زاده آیت‌الله کاشانی را ملاقات نمودند در این ملاقات حضرت آیت‌الله از نخست‌وزیر راجع به نفت و غرامت سؤال کردند، نخست‌وزیر جواب دادند که: نفت به انگلستان بیهیچوجه نخواهم داد و غرامت را هم چون انگلستان هیچگونه حقی ندارد نخواهم پرداخت. ۱۱۱»

۲ - اطلاعات، ۲ شهریور ۱۳۳۲ «بعد از ظهر دیروز - ۲ شهریور ۱۳۳۲ - پنج نفر از مخبرین خارجی با دستگاه فیلمبرداری و ضبط‌صورت در منزل آقای خلیلی با آیت‌الله کاشانی ملاقات نمودند. آیت‌الله کاشانی نسبت به حکومت زاهدی فرمودند: من امیدوارم که آقای زاهدی موفق به انجام اصلاحات بشود و از فقر و ناامنی و کمونیزم جلوگیری کند. ۱۱۲»

۳ - کیهان، ۳ شهریور ۱۳۳۲ آیت‌الله کاشانی در ۳ شهریور با مخبرین خارجی در مورد این سؤال - «چرا جنابعالی ریاست مجلس شورای ملی را قبول کردید؟»

ج - ریاست مجلس در شأن من نبود و من از این جهت این مقام را پذیرفتم که جلو فعالیت‌هایی که مصدق می‌خواست شروع کند و یکسال بعد شروع کرد بگیرم.»

س - نظر شما راجع به تخریب منزل دکتر مصدق چیست؟

ج - من راضی نبودم مردم خانه دکتر مصدق را خراب و باو توهین کنند ولی مصدق برخلاف قانون اساسی قدم

کاشانی و دولت کودتا

«ملاقات دیروز - ۱۸ مهر ۳۲ - رئیس دولت با آیت‌الله کاشانی از ابتدای روی کار آمدن دولت جدید، آقای سیهید زاهدی تصمیم گرفته‌اند در هر ۱۵ روز یکبار با حضرت آیت‌الله کاشانی ملاقات کنند.

دیروز ظهر این ملاقات در منزل شخص ثالثی صورت گرفت و ناهار را آقای نخست‌وزیر با آیت‌الله صرف نمودند در این جلسه دو نفر از نمایندگان مجلس حضور داشتند. و در خصوص امور جاری و کارهای مملکتی تبادل نظر شد. ۱۱۷»

۷ - اطلاعات، ۲۵ مهر ۱۳۳۲ «چهارمین جلسه آیت‌الله کاشانی با برخی از نمایندگان غیرمستغفی دوره هفدهم مجلس شورای ملی چهارمین جلسه که بعنوان جبهه ملی در دو هفته اخیر تشکیل شده... در این جلسه که طبق قرار قبلی در منزل آقای علی زهری تشکیل گردید و مذاکرات آن قریب سه ساعت بطول انجامید آیت‌الله کاشانی و آقایان دکتر بقایی، مکی، مشار، حائری‌زاده و زهری شرکت داشتند. ۱۱۸»

۸ - روزنامه «شاهد»، ۱۲ آبان ۱۳۳۲ ش ۱۰۷۶ «یکشنبه شب - ۱۰ آبان ۱۳۳۲ - جلسه ای با حضور آیت‌الله کاشانی و آقایان دکتر بقایی، مکی و مشار تشکیل گردید و راجع به نفت مذاکرات بعمل آمد. ۱۱۹»

۹ - کیهان، ۲۸ آبان ۱۳۳۲ «بطوری که قبلاً به اطلاع خوانندگان گرامی رسید طبق قرار قبلی عصر دیروز عده‌ای از آقایان غیرمستغفی مجلس شورای ملی مرکب از: آیت‌الله کاشانی و آقایان: مکی، دکتر بقایی، مشار و زهری جلسه‌ای در منزل آقای مشار تشکیل دادند که مذاکرات آن تقریباً تا ده شب ادامه داشت. ۱۲۰»

۱۰ - اطلاعات، ۵۵۸ دی ۱۳۳۲ «ساعت نه و نیم صبح - ۵ دی ۳۲ - در مسجد سلطانی مجلس ختم از طرف آیت‌الله کاشانی برپا گردید و آقایان علما و روحانیون و چند تن از وزیران و آقای نورزاد رئیس دربار شاهنشاهی به نمایندگی از طرف اعلیحضرت همایونی و نمایندگان سیاسی کشورهای اسلامی و نماینده آقای نخست‌وزیر در این مجلس حضور داشتند. ساعت ده حضرت آیت‌الله بهیبهانی در مجلس ختم شرکت کردند و آقای سیدمحمد موسوی واعظ به منبر رفت و شرحی از فضایل اخلاقی و مقامات علمی فقید سعید آیت‌الله صدر ایراد کرد و مقارن ظهر مجلس ترحیم برپا شد. ۱۲۱»

۱۱ - آیت‌الله کاشانی بعد از تجدید رابطه با انگلیس و دور زدن و کنار گذاشته شدنش وسیله زاهدی، دقیقاً ۴ ماه و ۱۲ روز بعد از کودتا، در تاریخ ۳۲/۱۰/۹، طی نامه‌ای به دوست خود آقای حاج محمدعلی توتونچی، زبان به شکوه و شکایت باز می‌کند و برای تبرئه کردن خود و دوستانش گناه را به گردن مصدق می‌اندازد. در قسمتی از نامه آمده است: «... خداوند جزای مصدق را بدهد که تمام زحمات و فداکاریهای من و ملت را بیاد داد. اگر مجلس را تعطیل نموده بود تجدید رابطه نمی‌شد و خودش به حبس نمی‌رفت و این روزگار پیش نمی‌آمد. ۱۲۲»

آیت‌الله کاشانی در تاریخ ۳۲/۱۰/۱۵

طی نامه‌ای به سیهید به فضل‌الله زاهدی وی را از دخالت در انتخابات بر حذر می‌دارد و می‌نویسد: «... جنابعالی باید کمال دقت را داشته باشید و توجه بفرمائید که اعضاء انجمن نظائر تهران بایستی از میان افرادی انتخاب شوند که مورد توجه و اعتماد مردم باشند تا معلوم شود که دولت قصد مداخله در انتخابات را ندارد در خاتمه این نکته را هم متذکر می‌شوم که اگر انتخابات فرمایشی انجام بگیرد هر قراردادی در مجلس هیجدهم به تصویب برسد از نظر ملت ایران دارای ارزش و اعتبار نمی‌باشد و سرنوشت آن مانند قرارداد تحمیلی نفت ۱۹۳۳ خواهد بود. ۱۲۳»

مجدداً آیت‌الله کاشانی طی اطلاعیه‌ای که در تاریخ ۳۲/۱۱/۱۴ در رابطه با تجدید رابطه با انگلستان و مسئله نفت و رعایت آزادی کامل انتخابات صادر می‌کند، در پایان آن متذکر می‌شود:

«خاتمه چنانچه در پایان نامه خود به آقای زاهدی قبلاً متذکر گردیدم اعلامیه‌هایی که در رادیوهای دنیا نیز منتشر گردیده گفته‌ام اگر مجلس هیجدهم با این وضعیت ننگین تشکیل شود، هیچکس جز معدودی نوکران و سرسپردگان اجنبی آن را به رسمیت نمی‌شناسند و هر قراردادی که به تصویب برساند سرنوشت آن بدتر از قرارداد نفت ۱۹۳۳ خواهد بود. شکی نیست که با صدور این اعلامیه گرفتار انواع تهمت‌ها و حمله جرائد مزدور دولت اجانب خواهد شد. ۱۲۴»

با توجه به اسناد غیرقابل انکاری که مشاهده شد، برخلاف نوشته آقای دکتر سیدجلال‌الدین مدنی آیت‌الله کاشانی: نه تنها با دولت کودتا مخالفتی نداشته است بلکه با حکومت زاهدی حداقل تا چهار ماه بعد از کودتا، به رابزنی، مشاوره و دیده و بازدید می‌پرداخته است که بعد از آن هم تا فروردین سال ۱۳۳۴ که سیهید زاهدی از نخست‌وزیری برکنار و حسین اعلا بجای او برگزیده شد، هیچگاه مخالفت جدی با وی بعمل نیآورده است.

- تا در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۴۰، که در قید حیات بود، در مکاتبات، سخنرانی‌ها، مذاکرات و نامه‌های خود، حتی یکبار از دولت زاهدی بعنوان دولت کودتا یاد نکرده، بلکه آنچه را که اتفاق افتاد، آن را به مردم نسبت داده و دست خارجی‌ها را در آن نمی‌دیده و مهمتر آنکه آن را «نتیجه عدل خداوندی» شمرده است.

- آیت‌الله کاشانی بزرگترین اشتباه مصدق را پیمانال کردن قانون اساسی، اطاعت نکردن اوامر شاه و کوشش کننده برقراری جمهوری عنوان نموده و بدون بردن نامه مصدق، وی را خائن و مستحق مرگ می‌دانسته است.

- آیت‌الله کاشانی در اسفند ماه ۱۳۳۲ در مورد اختلافش با سیهید زاهدی اظهار داشته است: «همان‌طور که می‌دانید آقای زاهدی را من پانزده سال است می‌شناسم در این مدت دوستی ما روز به روز بیشتر می‌شد تا اینکه در سال ۱۳۲۸ زمانی که رئیس نظمی بودند فرزندانم را از زندان نجات داده و در انتخابات تهران نیز دخالتی نمودم من پس از بازگشت به ایران خیلی به ایشان معتقد شدم و همیشه او را بعنوان یک دوست صمیمی خطاب می‌کردم، صحیح است که در جریان تحصن او، من با دارا بودن مقام ریاست مجلس شورای ملی دستور

مواظبت و پذیرائی از ایشان را دادم ولی همان‌طوری که خود ایشان می‌دانند ملت ایران باید بداند من در زمامداری آقای زاهدی مؤثر نبودم. در اوان حکومت روابطم با او عادی بود و در ملاقاتها اغلب در پیرامون انتصابات تذکر می‌دادم و از ایشان درخواست می‌کردم اشخاص شایسته را برای همکاری دعوت نماید تا اینکه موضوع تجدید روابط با انگلیس پیش آمد و من آن را قبل از تصویب مجلس جایز ندانستم و بایشان حضوری گفتم و چندین بار هم پیغام دادم. پس از تجدید روابط ۱۲۵ انتخابات شروع شد ۱۲۶ و چون نمی‌توانستم ناظر دخالت مأمورین در انتخابات باشم نخست نامه‌ای به آقای نخست‌وزیر نوشتم و چون نتیجه نداد، اعلامیه‌ای منتشر کردم و اخیراً نیز بدبیر کل سازمان ملل متحد تلگراف نمودم که وضع فعلی ایران بصورتی است که تمام نمایندگان سیاسی خارجی ناظر آن می‌باشند. منظور از این مخالفت اغراض شخصی نبود و جز تأمین آزادی و عدم دخالت خارجیان چیز دیگری نیست و اگر نظریات من قانع کننده نمی‌باشد حاضرم تن به تبعید و زندان دهم چون از زندگی خسته شده و احتیاج به استراحت دارم. ۱۲۷»

در مورد دکتر بقایی و اینکه بنا به نوشته آقای دکتر جلال‌الدین مدنی که «او در همان روزهای اولیه حکومت زاهدی به مخالفت با وی برخاست و این مخالفت به تبعید و زندان او در تمام طول نخست‌وزیر زاهدی انجامید ۱۲۸» این مطلب بنا بر اسناد غیرقابل انکار ذکر شده، نادرست و تحریف تاریخ است. اما علاوه بر آن اسناد ذکر شده، چند نکته دیگر بدان افزوده می‌گردد: در اوایل دی ماه ۱۳۲۹ «شعبان بی‌مخ یکی از چاقوکش‌ها و افراد شرور» تهران به چاپخانه و روزنامه شاهد مراجعه کرد و «ضمن ملاقات با دکتر بقایی اظهار نمود... هر کاری شما داشته باشید برای انجام آن تا پای جان ایستادگی خواهد نمود در آن زمان بقایی گفته بود روز دیگری به او مراجعه نماید تا با هم صحبت کنند. ۱۲۹»

در کودتای ۲۸ مرداد «نیروهای بقایی در کنار چاقوکشان شعبان بی‌مخ قرار داشتند و طرفداران وی در شهرستانها نیز به فعالیت مشغول بودند. ناصر بقایی، پسر عموی او، نامه‌ای از طریق منصور رفیع‌زاده ارسال کرد و در آن ۲۸ مرداد سخن گفت شبکه حزب زحمتکشان در تهران و شهرستانها، همراه با سازمان نظامی حزب، نقش مخرب ایفا کردند که یکی از آنها قطعه کردن سخای، رئیس شهربانی کرمان، بود. ۱۳۰»

به پاس خدمات بقایی در کودتای ۲۸ مرداد نام وی در فهرست لیست کسانی که نشان افتخار دریافت کردند قرار گرفت و وی به دریافت یک نشان رستخیز مفتخر گردید.

«مدتی بعد از کودتا رئیس ستاد ارتش، سر لشکر نادر باتمانقلیچ در نامه‌ای خطاب به بقایی نوشت:

جناب آقای دکتر بقایی به فرمان مطاع شاهانه به پاس فداکاریهایی که در قیام ملی ۲۸ مرداد ابراز داشته‌اید به اعطاء یک قطعه نشان رستخیز درجه یک مفتخر می‌گردید. ۱۳۱»



روابط شخصی بقایای و زاهدی در روزهای نخست کودتا حسنه بود تا جایی که به هنگام بررسی مجدد روابط ایران و انگلیس، بقایای مورد مشورت زاهدی قرار گرفت:

«خیلی فوری است. جناب آقای بقایای برای شور در مسئله مهمی خواهشمندم در تاریخ چهارشنبه ۱۳۳۲/۹/۱۱ ساعت ۱۶ (۴ بعد از ظهر) در کاخ وزارت امور خارجه حضور بهم رسانید.

نخست وزیر سپهبد زاهدی ۱۳۲» بقایای کودتای ۲۸ مرداد را «قیام ملی» می خواند. بعد از اینکه آقای بقایای در اوایل سال ۱۳۳۳ در کرمان علیه انتخابات مجلس هجدهم سخنرانی کرد و «عصر روز سخنرانی، در منزل آگاه یزدی با او با و با و چاقو کش ها ملاقات کرد و فرامینی به آنها صادر نمود. او دستور داد او با و با دستهای متعدد ایجاد نمایند ۱۳۳»

بقایای بنا به رأی کمیسیون امنیت اجتماعی کرمان، به اتهام اغتشاش و تهدید به قتل به یک سال تبعید به جزیره هرمز محکوم شد. ۱۳۴» آقای بقایای چند روز بعد از سخنرانی کرمان، و محکوم شدن به یک سال تبعید به جزیره هرمز زاهدی در تاریخ ۱۳۳۲/۳/۲۴، تلگرافی وسیله فرماندار بندرعباس برای بقایای ارسال کرد که متن آن چنین است:

«جناب آقای دکتر بقایای نظر به سوابق و زحمات جناب عالی از تصمیمی که مأمورین روی انجام وظیفه گرفته بودند متأسف شدم و به همان دلیل دستور دادم تجدید نظر کنند و موافقت نمودند. جناب عالی آزاد هستید تا به هر نقطه ای که مایل باشید بروید. ۱۳۵»

بنا به نوشته کتاب «زندگینامه سیاسی بقایای» تبعید بقایای مقوله ای «فرمایشی بیش نبود و اساساً قبل از اینکه حکم اجرا شود با مساعی دربار و خطیبی دستور آزادی او داده شد، لیکن مثل همیشه بقایای درصدد برآمد آب را بیش از پیش گل آلود کند و مظلوم نمایی نماید. دستور داده شده بود بقایای به تهران و همراهانش به جمال آباد اراک فرستاده شوند و همین امر باعث گردید که بقایای از مرکز توطئه یعنی کرمان خارج شود. ۱۳۶» اما زاهدی به تهران رفت و به زاهدان رفت و در آنجا اقامت گزید. ۱۳۷» بنا بر این معلوم شد که تا بعد از انتخابات هیجدهم و اواخر خرداد ۱۳۳۳ آقای بقایای نه تبعید و نه زندانی بوده ۱۳۸ و به عکس یکی از همکاران و یاری دهندگان مهم کودتا بشمار می آید.

سند یا جعل تاریخی

ب - نکته مهم دیگری که بعضی و از جمله آقای دکتر سید جلال الدین مدنی در کتاب «تاریخ سیاسی معاصر» آورده و کوشش شده است که آن را بعنوان یک داده و سند تاریخی مهم برای پاک و مبرا کردن نقش آیت الله کاشانی در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ مطرح ۱۳۹ سازند، نامه ای است به تاریخ ۲۷ مرداد ۳۲، که در آن آیت الله کاشانی، مصدق را از وقوع یک کودتای حتمی وسیله زاهدی مطلع ساخته است.

متن نامه به شرح زیر است: «حضرت نخست وزیر معظم جناب آقای دکتر مصدق، دامه اقباله عرض می شود: گرچه امکان برای عرایض نمانده ولی صلاح دین و ملت

کاشانی و دولت کودتا

برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است و علیرغم غرض ورزیها و بوقی و کرنای تبلیغات شما خودتان بهتر از هر کس می دانید که هم و غم در نگهداری دولت جناب عالی است که خودتان به بقاء آن مایل نیستید. از تجربیات روی کار آمدن قوام و لیبازیهای اخیر، بر من مسلم است که می خواهید مانند سی ام تیر کذائی یک بار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. حرف اینجانب را در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست، و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید.

زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم، با لطائف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست، و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید.

زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم، با لطائف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست، و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید.

زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم، با لطائف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست، و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید.

زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم، با لطائف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست، و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید.

زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم، با لطائف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست، و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید.

زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم، با لطائف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست، و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید.

زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم، با لطائف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست، و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید.

سروشگر زاهدی خارج شدند و مجلس را ترک گفتند. ۱۴۵» متن فوق صریح است که لطایف الحیل و کنترلی در کار نبوده است بلکه حمایت و پشتیبانی از زاهدی منظور بوده است. خود آیت الله کاشانی ۶ ماه و اندی بعد از کودتا، در رابطه با تحصن زاهدی در مجلس گفت: «صحیح است که در جریان تحصن او، من با دارا بودن مقام ریاست مجلس شورای ملی دستور مواظبت و پذیرایی از ایشان را دادم ولی همانطوری که ایشان می دانند ملت ایران باید بداند من در زمامداری زاهدی مؤثر نبودم. ۱۴۶» علاوه بر این هندرسن سفیر کبیر آمریکا در تهران در تاریخ هشتم مه ۱۹۵۳ (جمعه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۲) به وزارت امور خارجه آمریکا اطلاع می دهد: «این حقیقت که تیمسار زاهدی روی هم رفته مورد پذیرش دوستانه از سوی گروهی از نمایندگان مجلس در زمان پناهندگی اخیر خود در آنجا قرار گرفت، مشخص کاهش نفوذ و وجهه مصدق در مجلس می باشد... زاهدی با پناهندگی در مجلس موضع خود را مجدداً باز پس گرفته و وضع خود را به طور جداگانه به رهبران مجلس و مطبوعات عرضه می نماید. ۱۴۷»

سروشگر زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم، با لطائف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست، و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید.

سروشگر زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم، با لطائف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست، و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید.

سروشگر زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم، با لطائف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست، و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید.

سروشگر زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم، با لطائف الحیل خارج کردید و حالا همانطور که در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست، و نه تکیه گاهی برای این ملت گذاشته اید.

کاشانی بعد از کودتا

کودتاجیان ابتداء، چند ماهی با اغفال و در ظاهر نقش دادن و به بازی گرفتن آیت الله کاشانی و سایر همگامان وی و پس از مستقر گردانیدن حکومت کودتا و مکیدن باقیمانده عصاره شکنندگان جبهه داخلی حکومت ملی مصدق با دور زدن آیت الله کاشانی و برقراری مجدد رابطه با انگلستان و پذیرش پرداخت غرامت و قرار داد دیکته شده کنسرسیون، وی را خانه نشین و دستش را از امور و وسایل ارتباط جمعی کوتاه کردند. بعد از آن به شخصیت زدایی و هتک حیثیت وی پرداختند به نحوی که ۶ ماه و چند روز که از عمر کودتا گذشته بود، بطور رسمی آیت الله عظیم الشان کاشانی را بنام سید ابوالقاسم کاشی یاد کردند. روز یکشنبه - ۲ اسفند ۳۲ - سرتیپ فرزاتگان سخنگوی دولت و وزیر پست و تلگراف و تلفن در یک مصاحبه مطبوعاتی به خبرنگاران جرائد چنین اظهار داشت که:

«- اخیراً شخصی بنام سید ابوالقاسم کاشی برای خود نمایی و کسب شهرت

مطالبی دور از حقیقت و انصاف در باب انتخابات و نفت و دخالت خارجیان در کار ایران گفته... ۱۴۹» آیت الله کاشانی در نامه ای که در تاریخ ۲۲/۱۲/۱۵ بدوست خود آقای حاج محمد علی تونونچی نوشته عقد دل را باز کرده و گفته مثل آنست که روی آتش نشسته ام:

«... با مردم بی ایمان کور باطن چه می توان کرد. با جدم امیرالمؤمنین علیه صلوات المصلین که با این زبانها و قلمها مزایای محیرالعقولش را شرح نمی توان داد چه کردند، من که خیلی ناچیز هستم. من فداکاری برای خدا کردم مردم هر چه می خواهند بگویند و بکنند تاریخ کشف حقایق را می نماید. ابداً افسردگی ندارم، فقط برای هدر رفتن زحمات طاقت فرسا غمگین و اندوهگین هستم، والله العظیم مثل آنست که روی آتش نشسته باشم. خدا جزای مصدق را بدهد که این خاک سیاه را روی خودخواهی بسر این مملکت ریخت... ۱۵۰»

مخبر روزنامه «نامه دنیا» در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۳، شماره ۳۲۰، گزارش کرده که خدمت آیت الله کاشانی رسیده و از وی پرسیدم:

«خوب آیت الله را چه می شود؟ میخواستین چه شود انقدر گفتم و فریاد بر آوردم این سنگر پارلمانی را از بین نبر تا ملجاء و پناهگاهی برای روزهای سخت باشد قبول نکرد و بالاخره نهضت ملی ایران از بین رفت و من دارم در تنور می سوزم.»

از آیت الله سؤال نمودیم چطور شد در پیرامون نفت سکوت اختیار کردید؟ فوراً از جیب لباده خود کاغذی را در آورده گفتند بخوانید. وقتی شروع به خواندن نمودیم متوجه شدیم نامه سرگشاده ای است که به ۲۲ نفر اعضاء کنسرسیون نفت نوشته و در آن شدیداً اعمال و رفتار نیم قرن اخیر دولت انگلستان و شرکت سابق نفت را شرح داده اند و در آخر این نامه مشروح و مفصل تایپ شده خاطر نشان کرده اند که محال است ملت ایران از قانون ۹ ماده ای گذشته و اجازه پس و پیش کردن حتی یک (واو) را بدهد. از کاشانی پرسیدم آیا این نامه را بعنوان اعضاء کنسرسیون فرستاده اید یا خیر؟ جواب داد:

یک خبر مهم و موثق در آخرین لحظه که ترجمه انگلیسی و فرانسه این نامه حاضر و آماده ارسال بود مرا از فرستادن آن باز داشت، میدانید آن خبر چه بود؟ اطلاع قطعی بدست آورده ام که کنسرسیون مواجه با شکست شده و تضاد بین انگلیس و آمریکا بطور علنی پدیدار شده و پس از وصول این خبر فکر کردم اگر این نامه را بفرستم شایع خواهد شد بدستور انگلیسیها بوده چون انگلیسها مخالف تشکیل کنسرسیون و ورود آمریکا به معرکه نفت می باشند چون من هم در نامه خود رسماً کنسرسیون را غیرقانونی دانستم از این لحاظ مصلحت نبود نامه مزبور فرستاده شود و قطع و یقین دارم با این وضعی که پیش آمده موضوع نفت حل شدنی نیست. ۱۵۱»

آیت الله کاشانی در تاریخ اول شهریور ۱۳۳۳ (یک سال بعد از کودتا)، اعلامیه ای در رابطه با کنسرسیون نفت صادر کرده و نتایج شوم و عواقب ننگبار آن را متذکر شده که: «این قرارداد از قرارداد ۱۹۳۳ به مراتب بدتر و ناگوارتر می باشد... ملت ایران اجازه نمی دهد سرنوشت حیات اقتصادی وی در خارج این مملکت آن هم لندن معین بشود. و هرگز قبول نخواهد کرد برای چهل سال دیگر زیر نفوذ اقتصادی اجنبی باقی باشد... ۱۵۲» اما نظر به اینکه ایشان در تاریخ فوق طرد و خانه نشین و در سانسور بسر می برده است، اعلامیه برای ثبت در تاریخ بوده است.



کاشانی و دولت کودتا

سرانجام آیت‌الله کاشانی در رابطه با قتل رزم‌آراء در ۲۷ دی ۱۳۳۴ به دادستانی ارتش احضار و مورد بازجویی قرار گرفت ۱۵۳ و سپس «در اطاق مجاور زندان دکتر مصدق در لشکر ۲ زرهی زندانی شد»^{۱۵۴}

آیت‌الله بهبهانی طی عریضه‌ای به شاه از آیت‌الله کاشانی وساطت کرد و ۱۵۵ و آیت‌الله بروجردی نیز طی سه نامه جداگانه به شاه در تاریخهای ۳، ۴ و ۲۳ بهمن ۱۳۳۴، آزادی ایشان را خواستار شد. ۱۵۶ حتی مرحوم بروجردی از شاه خواسته‌اند تا در مورد آقای کاشانی جلب رضایت مدعی خصوصی بشود. ۱۵۷

بعد از آزادی آیت‌الله، خانه‌نشین بود ۱۵۸ تا اینکه در تاریخ ۱۹ آبان به علت کسالت در بیمارستان بازرگانان بستری گردید، دکترعلی امینی نخست‌وزیر در تاریخ ۲ دی ۱۳۴۰ در بیمارستان از وی عیادت بعمل آورد و در تاریخ جمعه ۱۸ اسفند ۱۳۴۰، در منزل از آیت‌الله عیادت کردند: ۱۵۹

بنا به اظهار سخنگوی دربار شاهنشاهی روز گذشته - جمعه ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ - شاهنشاه بمنزل حضرت آیت‌الله کاشانی که بیمار و بستری هستند تشریف‌فرما شدند و از ایشان عیادت فرمودند. حضرت آیت‌الله کاشانی از چهار ماه پیش در بیمارستان بازرگانان برای معالجه و استراحت بستری شدند و جندی پیش نیز پروفیسور کوولر از پاریس برای معالجه ایشان به تهران آمد. ۱۶۰» و سرانجام «ساعت ۵ و ۴۵ دقیقه صبح امروز - چهارشنبه ۲۳ اسفند ۴۰، حضرت آیت‌الله کاشانی دار فانی را وداع و برحمت ایزدی پیوست. ۱۶۱»

همگامی با ماسونرها

فرماسونرهای ایرانی از ابتدا روش از ارزش انداختن استقامت را در پیش گرفتند. زیرا بر آن بودند که ایرانی باید بدون استقامت خود را در اختیار غرب بگذارد تا او را آدم کند.

اما استقامت از لحاظ ادامه حیات ملی در استقلال، ارزش اول عامل بقای ایران بوده است. در گذشته نیز، هر بار ایران در معرض هجوم قرار می گرفت، گروه بندی‌هایی که به سلطه مهاجم مسلط گردن می نهادند، در پی مقاومت شکنی می شدند و می کوشیدند استقامت را بی ارزش کنند. اما به این دلیل حیات ملی ادامه یافته است و مهاجمان در ایران به تحلیل رفته اند و استقامت همچنان ارزش اول باقی مانده است.

اگر مصدق را ایرانیان دوست می دارند، پیش و بیش از همه به خاطر اینستکه او نماد استقامت است و اگر می بینیم به طور سازمان یافته، فرماسونرها را غسل تعمید می دهند و برای ساختن قوام، به تخریب مصدق می پردازند، دلیل اول آن اینستکه ماسونرها تسلیم شدگان به غرب هستند و همچنان راه حل را تسلیم غرق شدن ایرانیان می دانند و برآنند که با شکستن مظاهر مقاومت و بی اعتبار کردن استقامت و اعتبار بخشیدن به «واقعیت گرایی» به معنای تسلیم شدن به غرب، می توانند راه را برای یک دولت جانشین دست نشانده باز کنند. گرچه دولت موجود نیست نسبت به جامعه ملی، خارجی گشته است، اما ماسونرها و دیگر وابسته ها، می

خواهند دولت را به همان روش که در دولت پهلوی بود، از آن خود کنند. اما بیهوده تلاش می کنند که با قلب حقیقت و با تحریف تاریخ و با روش با پنبه سربریدن با ذکر نامه جعلی سعی می کنند گناه کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد به گردن مصدق بزرگ بیندازند.

در حیرتم که چه در ذهن به ظاهر مبارزان و آزادیخواهان می گذرد که با ماسونرها، پهلوی طلبها و سردمداران ولایت مطلق فقیه برضد مصدق همصدا شده اند که از جمله آنان حمید شوکت، میر فطروس، مسعود بهنود و... هستند.

اینان با وجود انبوه اطلاعات داخلی و خارجی و داده های مسلم تاریخی که ذکر بخشی از آنها رفت نامه جعلی آیت‌الله کاشانی را به مصدق بمنزله وحی منزل تلقی کرده و بر روی آن ساختمان تاریکبوتی خود را که گناه کودتا را به گردن مصدق انداختن است بنا کرده اند. آقای حمید شوکت در کتاب خود به نام قوام السلطنه فصل آخر را به این مطلب اختصاص داده است و آقای مسعود بهنود، صفحات ۳۸۳ - ۳۸۱ کتاب خود تحت نام " دولتهای ایران از اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷ از سید ضیاء تا بختیار" به ذکر نامه فوق پرداخته و نامه جعلی را با ضرس قاطع مسلم گرفته است و به قلم فرسائی پرداخته و حتی گفته ها و نوشته های آیت‌الله کاشانی را که حکایت از همراهی ایشان با عوامل داخلی کودتاجیان در قضیه نهم اسفند ۱۳۳۱ که قرار بر کشتن مصدق بود و به گفته ای مصدق «مرغ از قفس پرید» و ۲۸ مرداد ۳۲، همراهی و همگامی داشته است را ندیده گرفته و حتی شک به خود راه نداده است که یک احتمال هم ممکن است این باشد که نامه فوق بعد از کودتا و به منظور خاصی بنام کاشانی جعل شده است.

آقای بهنود چنان وانمود کرده است که گویا خود در همان گروه ۲۷ مرداد ۳۲، نامه کاشانی به مصدق را رؤیت کرده است. وی در ابتدا متذکر می شود که تا غروب روز ۲۷ مرداد، حزب توده از توطئه ای که در حال شکل گیری بود خبر نداشت، اما با بخش خبر در جنوب شهر، ماجرا به گوش آیت‌الله کاشانی رسید. کم نبودند کسانی که به مقتضای موقع خود را به کاشانی نزدیک کرده، در این زمان می کوشیدند تا خبر توطئه به گوش او نرسد، کم نبودند کسانی از اطرافیان مصدق که به او تهمینی می کردند که توطئه ای از سوی یاران کاشانی علیه دولت در کار است. سید محمود طالقانی، روحانی نسبتاً جوانی در طول روزهای نهضت چند بار کوشیده بود تا با کمک حاج سید جوادی روحانی قزوین و از مدافعان نهضت، بین کاشانی و مصدق پیامهایی ردو بدل کند، بلکه خصومت‌ها بیابان باید، روز مشکلی را گذراند. چرا که در هیچ سو، گوش شنوایی برای حرفهای او پیدا نمی شد. در این هنگام، نامه ای از آیت‌الله کاشانی توسط علی سلامی (صحیح آنچه که در نامه آمده حسن سلامی است نه علی سلامی.ن) به خانه مصدق رسید. نام بی نسبتا مفصل و اساسی بود. " سپس چند بخش از نامه را در ص ۳۸۲ ذکر می کند و بعد در همان صفحه می نویسد: " واکنش مصدق به آیت‌الله کاشانی همان بود که کودتا گران می خوانستند. نه کوششی برای رد اتهامات، نه اقدامی برای التیام روابط: « اینجانب مستظهرم پشتیبانی ملت هستم. والسلام». بعد می نویسد: " خطری از کتاب کودتاجیان گذشته بود، چرا که در نامه آیت‌الله، دقیقا حادثه ای که در شرف تکوین بود، افشاء شده بود: « این نامه من سندی است در تاریخ ملت ایران که من شما را با وجود همه بدبهای خصوصی تان نسبت به خودم، از وقوع حتمی یک کودتا وسیله زهدای که مطابق با نقشه

خود شماست آگاه کردم که فردا جای هیچگونه عذر موجهی نیست.» آقای بهنود توجه نکرد است:

۱ - وقتی می نویسد، درغروب ۲۷ مرداد کودتا در جنوب شهر پخش شد و با پخش خبر " ماجرا بگوش آیت‌الله کاشانی رسید" چگونه و با چه سرعتی اولاً از صحت کودتا اگر در جریان آن نبود، مطمئن شده و سپس بغوریت نامه را به منزل مصدق رسانده است؟

۲ - آقای بهنود باز اگر به پاورقی نوشته خود در صفحه ۳۸۲ توجه می کرد، حداقل می بایست شکی به خود راه دهد که ممکن است نامه جعلی باشد وی در پاورقی می نویسد: « تا نطق سید مصطفی (یعنی سید مصطفی کاشانی فرزند آیت‌الله کاشانی.ن.) در رادیو، هنگام پیروزی کودتا و مدالی که بعد از کودتا به او داده شد، و هم نمایندگی مجلس، به این گرایش ها مهر تأیید زده شد» همین تنها یک مطلب بیانگر آن نیست که نامه جعلی ست و آیت‌الله موافق، همراه و همگام با کودتاجیان است؟

۳ - آقای بهنود در ص ۳۸۷ می نویسد: « بعد از اینکه کودتاجیان ایستگاه رادیو در ۲۸ مرداد اشغال کردند» میراشرافی « پشت رادیو اعلام داشت « مصدق را باید کشت، حضرت آیت‌الله کاشانی با ما هستند» او دروغ می گفت. اما لحظه ای بعد که سید مصطفی (یعنی سید مصطفی کاشانی فرزند آیت‌الله. ن.) اعلامیه جمعیت مسلمانان مبارز را خواند، مردم باور کردند.»

توضیح اینکه: « جمعیت مسلمانان مبارز پیرو آیت‌الله کاشانی بودند با اشاره او حرکت می کردند. منظور آقای بهنود هم از اعلامیه این جمعیت که سید مصطفی خوانده است، اعلامیه جمعیت در حمایت و پشتیبانی از کودتا است که در اردیو وسیله ایشان قرائت گردید خود این مطلب می رساند که نامه جعلی است.

آقای بهنود نباید زحمت توضیح دادن را به خود بدهد و بگوید که چرا وقتی میراشرافی در رادیو اعلان کرد. « مصدق را باید کشت، حضرت آیت‌الله کاشانی با ما هستند» دروغ گفته و چون فرزندش اعلامیه جمعیت مسلمانان مبارز را خوانده، مردم دروغ میراشرافی را باور کردند؟

اگر آقای بهنود به مصاحبه آیت‌الله کاشانی با خبرنگار " اخبار ایوم" که ۲۶ روز بعد از کودتا در مورد مجازات مصدق که در کیهان ۲۳ شهریور ۱۳۳۲ درج گردیده است و کمی قبل در همین نوشته آورده شد، مراجعه می کرد، می دانست که نظر آیت‌الله کاشانی و میراشرافی در مورد مصدق و کودتا و مجازات مصدق یکی است.

آیت‌الله کاشانی در باره مجازات مصدق نظر خود را اینطور به مخبر اخبار ایوم شرح داد: « طبق شرح شریف اسلام مجازات کسی که در فرماندهی و نمایندگی کشورش درجهاد خیانت کند مرگ است» این همان است که میراشرافی گفته: مصدق را باید کشت و حضرت آیت‌الله کاشانی با ماست»

افسوس که اینگونه افراد با چه قیمت ارزانی و به چه جلیباتی که اظهر من الشمس است خود را می فروشند و از این حقیقت غافلند که طلا و زر ناب با آلوده کردنش خراب نمی شود، چون خود سنگ محک است. قائم مقام، امیر کبیر، مصدق خود محک سنجش هستند و با اینان عیار دیگران در آزادی، استقلال و میهن دوستی مشخص می شود.

توافق و تحریک!؟

سازمان ملل استاده بودند و به آقای برمکی یکی از کارمندان سازمان ملل اطلاع داده بودند که خواهان گفتگو با خانم آربور هستند و قرار بر این بود که خانم آربور هنگام خروج به درد دل خانواده ها گوش کند و نامه های آنها را دریافت کند. حدود ساعت ۱۷ به وقت محلی نیروهای انتظامی و افراد واواک به خانواده ها بورش برد و با خشونت آنها را دستگیر و قصد انتقال آنها را به زندان داشتند که با مقاومت خانواده ها مجبور شد که آنها را رها کند.

در ۱۳ شهریور ۸۶، اسدالله حیرانی و محمد توکلی، دوتن از اعضای شورای مرکزی کانون صنفی معلمان کرمانشاه، که در روزهای پایانی سال ۱۳۸۵ در بازداشت بودند، به دادسرای انقلاب کرمانشاه احضار شدند.

در ۱۴ شهریور ۸۶، ۲۱ مجرم جنائی را به داراویختند که جدید ترین اعدام های جمعی در ایران است. تلویزیون دولتی میکوبد هفده قاچاقچی مواد مخدر سحرگاه امروز در استان خراسان رضوی به دار آویخته شدند. این تلویزیون تکفت آیا اعدام ها در ملاء عام انجام گرفت با در زندان. در اعدام هائی جداگانه و مسائل ارتباط جمعی ایران از به دار آویخته شدن چهار مجرم در مقابل جمعیتی کثیر در شیراز خبر داده اند. این چهار نفر برای داشتن اسلحه، قاچاق مواد مخدر و حمله به پلیس مجرم شناخته شده بودند.

در ۱۴ شهریور ۸۶، اطلاع حاصل شده است که قرار است به زودی خبرگزاری کار (ایلنا) وابسته به خانه کارگر با رای دادگاه و توسط قوه قضائیه تعطیل شود. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه علامه طباطبائی و یکی از دانشجویان این دانشگاه از خبرگزاری ایلنا شکایت کرده بودند.

در ۱۶ شهریور ۸۶، دو تن از معلمانی که در اعتراض های اواخر سال گذشته در شهرضا دست داشتند بازداشت شده اند و دو تن از فعالان حقوق معلمان نیز در کرمانشاه به دادگاه احضار شده اند.

در ۱۶ شهریور ۸۶، بنا بر گزارشات رسیده در روزهای اخیر مامورین وزارت اطلاعات به منازل خانواده های که فرزندان آنها در کشتار سال ۱۳۶۷ جان باختند، یورش برده و تا به حال ۵ خانواده دستگیر و به نقاط نامعلومی انتقال داده شده اند. علت دستگیری این خانواده ها شرکت در مراسم نوزدهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی است. یکی از دستگیر شدگان آقای علی صارمی است که چند ماه پیش از بند مخوف ۲۰۹ به قید ضمانت آزاد شده بود. او به دلیل شرکت در مراسم نوزدهمین سالگرد قتل عام ۱۳۶۷ مجددا دستگیر کردند و به نقطه نامعلومی بردند. هنگام دستگیری رفتار با آنها وحشیانه بوده است.

در ۱۶ شهریور ۸۶، امیرحسین اعتمادی، فارغ التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تهران از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به دو سال حبس محکوم شد. اعتمادی در پی اعتراضات دانشجویی تابستان سال ۸۲ از سوی حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران دستگیر و مدت ۵۵ روز را در بازداشتگاه ۳۲۵ (الف - ۲) زندان اوین در سلول انفرادی بسر برده است.

پرونده وی پس از آزادی به کمیته انضباطی دانشگاه ارجاع شد که بدنبال فارغ التحصیلی وی و عدم صدور حکم از سوی کمیته انضباطی وی امسال به دادگاه احضار شد.

در ۱۷ شهریور ۸۶، سعید قاسمی نژاد، دانشجوی فوق لیسانس دانشگاه

تهران با حضور در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب حکمش را دریافت کرده است. او گفته است: این حکم در رابطه با اتهاماتی همچون اقدام علیه امنیت ملی، تحریک به اغتشاش و اخلال در نظم و آسایش عمومی، در جریان اتفاقات خرداد ۸۲، صادر شده است. در همان سال بنده به مدت ۲۰ روز بازداشت شدم.

در ۱۸ شهریور ۸۶، کانون صنفی معلمان کرمانشاه طی اطلاعیه ای خبر از انحلال رسمی این کانون داده است. بنا بر این بیانیه، فرمانداری کرمانشاه با ارسال نامه ای رسمی به مسئولان این کانون، آن را منحل کرده است.

در ۱۸ شهریور ۸۶، ای داده منتشر شده است: ایران سومین کشور جهان است که در آن آمار خودکشی زنان افزایش می یابد و در حال پیشی گرفتن از آمار خودکشی مردان است. رتبه های اول و دوم را در این زمینه کشورهای چین و هندوستان دارند. در کلبه کشورهای دنیا در برابر هر سه مرد که در اثر خودکشی می میرند، یک زن از این طریق جان خود را از دست می دهد.

تحقیقی که در سال ۱۳۸۳ در بین ۴۵۰ هزار دانشجو انجام گرفته، نشان می دهد که ۱۰ درصد از پسران و ۷ درصد از دختران انگیزه خودکشی داشته اند. آمار خودکشی در میان دانشجوین نیز رو به افزایش است.

بررسی های استانی نشان می دهد که استان ایلام بالاترین آمار خودکشی و استان سمنان پایین ترین شاخص خودکشی "موفق" را به خود اختصاص داده اند.

در مورد خودکشی زنان در گزارش ملی خشونت علیه زنان که توسط نهاد ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۹ منتشر شد، آمده است که آمار خودکشی زنان در استان های کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه و کردستان بسیار بالاتر از میزان کشوری آن است. در حالی که رقم خودکشی زنان در استان های مثل تهران و سیستان و بلوچستان به زیر ۱۰ درصد می رسد، اما در سه استان یاد شده این رقم به ۳۶ تا ۳۸ درصد می رسد. بعد از سه استان کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه و کردستان، بوشهر و خوزستان بالاترین رقم خودکشی زنان را به خود اختصاص داده اند.

طبق بررسی های انجام شده، هم اکنون در ایران، خودسوزی یکی از شایع ترین روش های خودکشی زنان است.

۲۰ شهریور ۸۶، کانون صنفی معلمان ایران اطلاع داده است: به دنبال اتهام واحضارهای قبلی همکاران همدانی، دیروز ۹ دوشنبه ۱۹ شهریور/۱۳۸۶ تعداد ۹ نفر از اعضای هیات مدیره کانون صنفی معلمان همدان آقایان: نادرقدیمی، یوسف رفاهیت، یوسف زارعی، علی صادقی، هادی غلامی، جلال نادری، علی نجفی، مجید فروزانفر و محمودجلیلیان به دادگاه انقلاب استان همدان احضار شدند. این ۹ نفر بایستی در روز ۴ مهرماه ۱۳۸۶ در شعبه ۱۵۴ مورخ ۱۵۴۷۱۲ حاضر شوند.

در ۲۰ شهریور ۸۶، انجمن صنفی روزنامه نگاران کرج و حومه منحل گشت. در نامه این سازمان به رسانه های عمومی کرج آمده است: با توجه به نامه شماره ۸۶/۱۲۵ سازمانهای کارگری و کارفرمایی و بررسی های به عمل آمده درخصوص فعالیت انجمن صنفی روزنامه نگاران کرج و حومه به اطلاع می رساند، براساس بند ۵ ماده ۲۱ و بند ۳ ماده ۱۳۸ اساسنامه انجمن های صنفی مشمول انحلال است و از این پس فعالیت انجمن مزبور وجاهت قانونی ندارد.

یک عضو این انجمن گفته است: این انحلال غیر قانونی است.



هر دو در خدمت استبداد از هیچ خوش خدمتی فرو گذار نکردند و سر انجام، هر دو بزرگوار به امریکا فراری و پناهنده شدند. انتصاب های امثال این دو از جمله عواملی بودند که نظف انقلاب را در ایران پرورش دادند. آقای ولیان چند سال قبل فوت کرد ولی آقای جلال متینی زیر نام مجله ایران شناسی، نشریه ای منتشر ساخت تا به قول راویان اخبار و ناقلان گفتار، خصوصیات زندگی را به شرح مندرجات فوق الذکر توجیه کند.

بعد، اقدام به چاپ کتاب موصوف نمود که هیچ با شرفی از آن استقبال نکرد. به دعاوی دروغ او در این کتاب، از تلویزیونهای ۲۴ ساعته لوس آنجلس، دکتر حسن اشرفی، مهندس مشیری، دکتر جلیل بهار و مصاحبه یک ساعته نگارنده پاسخ هائی پوشش دروغ را بر در دیدند و حقایق را آشکار کردند، داده ایم. این خاطرات، آبرو ریزی دائمی است که او از خود کرده است.

به غیر از نقد نویسنده محترم، آقای غفور میرزائی در مجله ره آورد، اخیراً در مجله همسایگان، مرداد و شهریور ۱۳۸۵، که در لوس آنجلس منتشر می شود، به قلم نویسنده نام، آقای ناصر شاهین پر، دروغ سازیهای آقای متینی چنان عریان در معرض دید خوانندگان قرار گرفته است که، در آنها، احساس غرور به نهضت ملی ایران و به وجود مصدق برانگیخته می شود.

در جائی، منتقد محترم، دروغ نویسی متینی را با اظهار حقیقت، آشکار کرده است: پس از قتل سیهید رزم آرا، در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹، شور و ولوله ای که در ایران از رهگذر جنبش ملی کردن صنعت نفت پدید آمد تا بدانجا که نمایندگان سر سپرده نیز از بیم به قانون ملی شدن صنایع نفت رأی دادند و به همت زنده یاد دکتر مصدق در ۲۹ اسفند ماه همان سال قانون تصویب شد، شاه و سفارت انگلیس توطئه چیدند تا سید ضیاء الدین طباطبائی، نوکر سر شناس انگلستان را، به نخست وزیری رسانند. سید ضیاء در کودتای ۱۲۹۹، همراه با رضا خان قزاق، امتحان خود را در وفاداری و شایستگی در نوکری، داده بود. به دنبال استعفاى علاء از نخست وزیری، در اوائل اردیبهشت ۱۳۳۰، شاه سید ضیاء را به دربار احضار می کند تا از طرف مجلس دوره ۱۶، از سوی اکثریت نمایندگان به نخست وزیری برگزیده شود و یک نوبت دیگر به ارباب انگلیسی خدمت کند. در مجلس، جمال امامی، نوکر سرشناس انگلستان، به این گمان که مصدق نخست وزیری را نخواهد پذیرفت، از راه ملعنیت، به دکتر مصدق می گوید: شما که برای تصویب طرح ۹ ماده ای طرز اجرای قانون ملی شدن نفت اصرار می کنید، بیائید خود نخست وزیر شوید و شخصاً قانون ۹ ماده را اجرا کنید. مصدق که اطلاع یافته بود شاه، به میل سفیر انگلیس، خواهان رأی تمایل مجلس به سید ضیاء است و او را برای صدور فرمان به دربار احضار کرده است، بلافاصله مشت جمال بی کمال را باز و برخلاف دفعات سابق، از جمله آن بار که شاه بخاطر مخالفت با نخست وزیری رزم آرا، به او پیشنهاد نخست وزیری داده و او قبول کرده بود، این بار، آن را می پذیرد و اکثریت ناچار به او رأی می دهد. در همان روز، وقتی آیه الله بهبهانی به جمال امامی می گوید: این چه پیشنهادی بود که کردی و باعث

حاشیه ای بر کتاب دکتر جلال متینی در باره کارنامه سیاسی

دکتر مصدق

مصدق بگو با این وزرا و رجالی که دور و بر تو را گرفته اند، قادر به حل مشکلات نخواهی شد.

این قضیه می گذرد و چند روز بعد، در روزنامه هفتگی حمله که اگر فراموش نکرده باشم، امتیازش با مرحوم حاج ابوالسباع، یکی از مریدان شادروان دکتر مصدق بود، عکس رنگی زن زیبایی در صفحه اول گراور و چاپ می شود. در تصویر، از دریچه افق، سر سیدی نورانی با کیسوان سفید متجلی است. زیر آن، خطاب به آشتیانی زاده می نویسد: رضا جان! خواب زن چپ است. آن سید نورانی که به خواب تو آمده سید ضیاء الدین طباطبائی بوده است. در حقیقت، دو خواب، گویای دو انتخاب بودند که یکی راه و دیگری بیراهه را گشودند: یکی راه مصدق و دیگری بیراهه سید ضیاء یا استبداد در وابستگی. بیچاره آن که خواب را دید و به تمسخر گرفت و راه را ندید و در بیراهه شد و پس از نیم قرن، قلم را به مزدوری گماشت و دروغها نوشت. و نیز،

۱- آقای متینی در جائی نوشته است: «مصدق با تمام طرحها و پیشنهادات در مجلس مخالفت می کرد و مخالفت او در باره راه آهن سراسر از جنوب به شمال بی مورد بود!»

درباره راه آهن که او و عده ای جاسوس انگلیس هر از چندی رژیم بدهکار پهلوی را طلبکار و مصدق را بدهکار می کنند، دکتر مصدق در خاطرات خود نوشته است: «در خصوص راه آهن، مدت ۳ سال، یعنی از ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶، هر وقت راجع به این راه در مجلس صحبتی می شد و یا لایحه ای جزء دستور قرار می گرفت، من با آن مخالفت کرده ام. چون که خط خرمشهر - بندر شاه (نام جدید آن بندر ترکمن است) یک خطی است کاملاً سوق الجیشی و در یکی از جلسات حتی خود را برای هر پیش آمدی حاضر کرده و گفتم: هر کس به این لایحه رأی بدهد خیانتی است که به وطن خود نموده است. این بیان در وکلای فرمایشی تأثیر ننموده و شاه فقید را هم عصبانی کرد و مجلس لایحه را تصویب نمود. در جلسه ۲ اسفند ۱۳۰۵ مجلس شورا، گفتم: برای ایجاد راه دو خط بیشتر نیست: آنکه ترانزیت بین المللی دارد و ما را به بهشت می برد و راهی که بمنظور سوق الجیشی ساخته شود و ما را به جهنم می برد.»

در خاطرات دکتر مصدق، پس از عزل رضا شاه و فوت او ذکر شده است:

«علت بدبختیهای ما در جنگ بین المللی دوم همین راهی بود که اعلیحضرت شاه فقید ساخته بودند.»

در حقیقت، شبکه راه ها که در کشورهای مختلف ایجاد می شوند، از هدفهای چندگانه ای تبعیت می کند. مهمترین این هدفها، هدفهای اقتصادی و نظامی هستند. راه هائی که در دوران پهلوی ساخته شدند، محورهای تولید را به شهرها و روستاها وصل نمی کنند. بلکه شهرهای مصرف

کننده را به بندرهای واردات وصل می کنند. در همان حال که شبکه بندی راه ها از توقع های سلطه اقتصاد مسلط بر اقتصاد ایران پیروی می کند، خواسته های نظامی قدرت مسلط را نیز بر می آورد. بدین لحاظ بود که ایران در جنگ دوم جهانی اشغال شد و عنوان «پل پیروزی» گرفت و واردات محور اقتصاد ایران شد و اینست حال و روز اقتصاد ایران. دریغ که قلم مزدور خیانت را خدمت می کند. دریغ که خائنان هنوز نیز بجای ابراز پشیمانی، خیانت خویش را خدمت می گردانند و خدمت مصدق را «مخالفت بی مورد» توصیف می کنند.

۲- یکی از استادان فاضل و دانشمندی که سمت معلمی آقای جلال متینی را داشته است، یعنی شادروان بدیع الزمان فروزانفر که از سوی شاه سابق به سناتوری منصوب شده بود. زمانی که بنا بر تفسیر مجلس شورای ملی، عمر مجلس سنا، به جای ۶ سال، ۲ سال شد و مجلس پوشالی ساخته اربابان انگلیسی بسته شد و شاه بر ناراحت شد، فروزان فر قصیده ای در مدح مصدق گفت. این دو بیت از آن قصیده است:

ای مصدق که مرد مردی تو
با داد و دیو در نبردی تو
چون که برهم زن سنا باشی
لایق مدح و هم ثنا باشی.

حال شاگرد او و دیگر نوکران فراری به امریکا که از غرور ملی تهی، همچنان برکنار مرداب خواری نشسته اند: آیا ستایش از عاقد قرار داد ۱۹۳۳ نفت به آقای متینی احساس شرم نداده است؟ این قرارداد بزرگ ترین خیانت رضا شاه بود. حتی تقی زاده در مجلس پانزدهم گفت: در امضای آن قرار داد، من آلت فعل بودم. او قرارداد را که به مدت ۶۰ سال، یعنی تا ۱۹۹۳، نفت ایران را در اختیار انگلستان می نهاد، اشتباهی خواند که شاه کرد و نتوانست از آن برگردد! چرا در مجله ایران شناسی - که گروهی می گویند با گدائی از والا حضرت اشرف خواهر خجسته خصال!! شاه سابق و اردشیر زاهدی، انتشار می یابد، او چرا جرأت آن را نمی یابد واقعیت های زیر را انتشار دهد:

الف - شاه سابق اعتراف نموده است که «انگلیس ها قاجاریه را برانداختند و پدر مرا آوردند و بردند. اگر بخواهند می توانند مرا از کار برکنار کنند. اگر میل دارند بمنام، بگویند و اگر می خواهند بروم فوراً بگویند که بی سر و صدا مملکت را ترک کنم.» (بنا بر سند او این پیغام را در تاریخ ۲۱ مه ۱۹۵۳، سه ماه پیش از کودتای ۲۸ مرداد به انگلیسها داده است.)

ب - شاه سابق، در پیام رادیو - تلویزیونی ۱۵ آبان ۱۳۵۷ خود، اقرار کرده است:

«ملت عزیز ایران در فضای باز سیاسی که از دو سال پیش بتدریج ایجاد شد، شما ملت ایران علیه ظلم و فساد بپا خاستید. انقلاب ایران نمی تواند مورد تأیید من بعنوان پادشاه و به عنوان یک فرد ایرانی نباشد. من به نام پادشاه شما که سوگند خورده ام تمامیت ارضی مملکت، وحدت ملی و مذهب شیعه انئی عشری را حفظ کنم، بار دیگر، در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار می کنم و متعهد می شوم که خطاهای گذشته و بی قانونی و ظلم و فساد دیگر تکرار نشود. بلکه خطاها از هر جهت جبران نیز گردد. متعهد می شوم که پس از برقراری نظم و آرامش، در اسرع وقت، یک دولت ملی برای آزادیهای اساسی و انجام انتخابات آزاد، تعیین شود تا قانون اساسی که خون بهای انقلاب مشروطیت است، بصورت کامل، به اجرا در آید.

من نیز پیام انقلاب شما را شنیدم و آنچه را که شما برای بدست آوردنش قربانی داده اید تضمین می کنم که حکومت ایران در آینده بر اساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی و اراده ملی، بدور از استبداد و ظلم و فساد، خواهد بود.»

بدین سان، بنا بر اعتراف صریح شاه، رژیم او - فرآورده کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ - رژیم استبداد و ظلم و فساد بوده است. با وجود این اعتراف صریح، پوشاندن واقعیت با دروغ، جز رسوائی برای دروغ ساز چه ببار می آورد؟ ج - پس از پیروزی انقلاب و انقراض سلطنت پهلوی، شاه سابق در «پاسخ به تاریخ»، از قول سپهبد ربیعی نوشته است: شاه به ما گفت: امریکائیاها ژنرال هایزر را به ایران فرستادند تا دم مرا بگیرد و مثل موش مرده به خارج از مملکت بیاندازد. (نقل از صفحه ۲۷ کتاب به زبان فرانسه.)

اگر آقای متینی بنا را بر رعایت حداقل شرافت قلم و اظهار حقایق می کرد، به جای دروغ سازی در باره مصدق، می پرسید: شاه سابق چرا تا این اندازه خود را دست نشانده امریکا و انگلیس کرده بود به تربیتی که هر وقت لازم دیدند، دم او را بگیرند و مثل یک موش مرده بیرون بیاندازند؟ آیا جز این کرده بود که بر ضد حکومت ملی و قانون دکتر مصدق به امریکائیاها پیشنهاد کودتا کرده بود و خود عامل اجرای کودتا گشته و از فردای کودتا، عامل امریکا و انگلیس در ایران شده بود؟

گفتنیها بسیار است. علاقمندان به قضاوت تاریخ در باره رضا شاه و محمد رضا شاه، می توانند به کتاب دکتر مصدق در دوره قاجار و پهلوی که این جانب تألیف کرده ام بخصوص صفحه ۲۰۱ تا ۲۹۷ مراجعه کنند.

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و مؤسس:

ابوالحسن بنی صدر

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles, FRANCE
Fax.: +33 1 39 54 45 26

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://home.swipnet.se/Banisadr

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
D - 60046 Frankfurt
GERMANY

FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً بفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانکی واریز فرمائید.

Nr. 680 17 - 30 sep. 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

ایثار، رابطه " آزاد "

مذاکره

چون روشی را شناختی که در سه مثال می آموزد، در می یابی که قرآن را وقتی شفاف بیابی که مطمئن شوی از روشی که می آموزد غافل نمانده ای . می بینی که هم به این پرسش شما در باره کشتن انسانی که بعد زبان بیار می آورد پاسخ داده و رهنمود داده است که چنین تشخیصی نیاز به علم کامل و شامل خداوندی دارد و بر انسانها ممنوع است . و هم کاربرد دانش « بنده خداوند » به شما خاطر نشان می کند : با آنکه او از علم خداوند آن اندازه داشت که موسی (ع) نداشت، بر او نیز نبود که به تشخیص خود « اقدام پیشگیرانه » کند . از این رو تصریح می کند: من این کارها را نه از پیش خود کردم . می بینید که هیچ معنی از قلم نیفتاده است .

پرسش چهارم در باره کلمه ها

آقای بنی صدر گرامی با عرض سلام . استدعا دارم چنانچه فرصت کردید در سرمقاله ای مقولات ذیل را برای تنویر افکار شکافته و بسط و شرح دهید و مفاهیم سیاسی تاریخی آنها را دقیق و حتی الامکان با آوردن مثال و نمونه روشن و شفاف بنمایید .

خود مستحضرد که نظام ولایت فقیه با مقوله مذاکره و گفتگو تا به حال بنا به موفقیتی که برایش ایجاد میگردد چندین و چند بار بازی کرده است .

مقولاتی از قبیل:

- ۱- گفتگو و مذاکره
- ۲- بحث آزاد
- ۳- سازش
- ۴- ائتلاف
- ۵- گردهمایی
- ۶- نشست
- ۷- میزگرد
- ۸- سمینار
- ۹- میثاق
- ۱۰- همکاری
- ۱۲- جبهه سیاسی
- ۱۳- بدیل

و سایر مقولاتی که از قلم اینجانب احبانا افتاده است و شما توضیح در باره آن را مفید و لازم تشخیص میدهید.

هر کدام خصوصاً در قاموس سیاسی بار و معنای خاص خود را دارند و بعضاً در اذهان مختلف، تعبیر مختلف و یا یکسانی از آنها متبادر میگردد. مقتضی است چه در خصوص یک دولت و چه در خصوص گروهها و سازمانهای سیاسی کاربرد هر یک از مفاهیم را در رابطه با اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت روشن فرمایید و مرزها و خطوط فارق هر یک را با ذکر نمونه روشن بنمایید .

شفافیتی که در مقوله های مذکور با توضیحات جنابالی بوجود خواهد آمد، در تاریخ سیاسی کشورمان یادگاری گرانتقد و پردوام خواهد بود.

پاسخ ها به پرسشها: پرسش اول،

مذاکره چیست و چه وقتی و با کدام شرائط باید کرد و چه وقت و چرا نباید کرد؟

۱- مذاکره میان دو یا چند طرف انجام می گیرد . ابتدا می باید هدف باشد و یا هدفهایی باشند تا مذاکره محل و موقع پیدا کند . اما مذاکره کنندگان نیز، بنا بر اصل راهنمای خود در آن شرکت می کنند . توافق در اصل راهنما و یا نبود توافق در اصل راهنما، توافق در هدف و یا عدم توافق در هدف، اطلاع از هدفهای یکدیگر، به گفتگو خاصه های گوناگون می بخشد :

۲- بنا بر این که شرکت کنندگان در گفتگو، موازنه عدمی را اصل راهنما کرده باشند، هدف موضوع گفتگو، آزادی می شود . روش موضوع گفتگو نیز چگونه آزادی را بکار بریم تا به هدف برسیم می گردد . در حقیقت، اشتراک در اصل راهنما، اشتراک در هدف و اشتراک در هدف، اشتراک در روش را سبب می شوند .

۳- هرگاه اصل راهنمای یک طرف موازنه عدمی باشد، از آنجا که قدرت نمی تواند هدف سازگار با این اصل باشد و آزادی سازگار است، گفتگوی او با طرف دیگری که ثنویت اصل راهنمای او است و لاجرم قدرت هدف وی است، می تواند بر سر آزادی و استقلال باشد . اما این چه معنی می دهد؟

هرگاه طرف یا طرفهایی که قدرت را هدف می شناسند، شناخته شده و امتحان داده باشند، مذاکره معانی زیر را پیدا می کند :

۳/۱- دعوت به آزادی و استقلال . از این نظر که کار و مسئولیت اول انسان آزاد، فراخواندن به آزادی است . چنانکه به موسی (ع) فرمود بسوی فرعون رو بلکه به خود آید . و نیز کار اول پیامبر و محتوای اصلی پیامبری است .

۳/۲- گفتگو می تواند هشدار دادن و اتمام حجت معنی بدهد . گفتگو در این معنی در مواقع خطر، بسیار اتفاق افتاده است . از جمله واپسین گفتگوی این جانب با آقای خمینی و هشدار و اتمام حجت به او که در بیانیه ۲۲ خرداد بازگو شد .

۳/۳- هدف گفتگو می تواند جلوگیری از وقوع خطر گرایش به خشونت و یا فرصت ایجاد شدن برای قدرت سلطه گر باشد . برای مثال، وقتی خطر تجاوز یک قدرت خارجی در میان است، هدف گفتگو می تواند ایجاد جبهه وسیع بر ضد متجاوز و یا دست کم جلوگیری از دستیار متجاوز شدن گروه یا گروه هائی باشد . طرفی که موازنه عدمی را اصل راهنما و آزادی و استقلال را هدف می شناسد، بر شفاف کردن تعریفهای آزادی و استقلال می باید بکوشد . چنانکه جمهور مردم این طرف را بیانگر خواست خود شناسد و طرف یا طرفهای دیگر، نتوانند در پوشش ابهام خود را پنهان و دستیار متجاوز شدن را توجیه کنند .

کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ درسی است که نسلهای ایرانی از پی هم نباید فراموش کنند : بعد از کودتا، از قول کاشانی نامه ای خطاب به مصدق می کنند که گویا کاشانی به مصدق هشدار داده است زاهدی می خواهد کودتا کند . یا کشف می کنند اگر ۳۰

تیر نبود ۲۸ مرداد هم نبود . و یا کودتائی در کار نبود ... چرا ؟ زیرا از فعالیت رهبری نهضت ملی در شکستن جبهه پیوستن به امریکا و انگلستان در کودتا، از اتمام حجت به حزب توده، از آگاهی و هشدار و اتمام حجت دادن به روحانیت، از آگاهی دادن به مردم و برانگیختنشان به حضور در صحنه و عمل، صحبتی به میان نیست . این درس تجربه را در ماه های پیش از خرداد ۶۰ بکار بردیم : میثاق با حزب جمهوری اسلامی که شکست، کوشش برای جلوگیری از پیوستن خمینی به قدرت پرستانی که در پی سبزه بانهائی با دستگاه ریگان و بوش در کار کودتا بودند و هشدارهای روزمره در کارنامه و سرانجام هشدار ۲۲ خرداد ۱۳۶۰ و در پی آن پیامها به آقای خمینی . حاصل اینست که امروز ابهام بسیار کمتر است .

۳/۴- آیا از موضع استقلال و آزادی با طرفهایی که قدرت را هدف مبارزه سیاسی می دانند، می توان بر سر رسیدن به اشتراک در اصل یا اصولی گفتگو کرد ؟

بنا بر آموزش قرآن، می توان بنا را بر این گذاشت که دین شما مال شما و دین من مال من، بیاید بر اصل آنچه میان ما و شما مشترک است، تفاهم و بسا همکاری کنیم . در تجربه نیز میثاق ها برای آنند که

الف- طرفهای گفتگو اصول مورد اشتراک را بپذیرند . ابتلا و آزمون اجتماعی همین تعهد کردن به اصل یا اصول مورد اشتراک است . هر طرف که بر عهد خود وفا نکرد، در جامعه به قدرت پرستی شناخته و محکوم به انزوا و انحلال می شود .

ب- اما اصل یا اصول مورد اشتراک، برای مثال، آزادی و استقلال می باید شفاف ترین و مناقشه ناپذیر ترین تعریف ها را پیدا کنند تا اگر طرفی عهد شکست، مجال مناقشه نیابد .

ج- آیا اگر مذاکره کننده دولت بود طرف یا طرفهای مذاکره کننده دولت با دولتهای سلطه جو بودند، می باید همچنان بر اصول آزادی و استقلال گفتگو کرد و یا می توان منطق تعادل قوا را پذیرفت و به سازشی سازگارتر با اصول آزادی و استقلال تن داد ؟ این پرسش نه تنها از لحاظ تجربه تاریخی (گفتگوهای مصدق بر امریکا و انگلستان بر سر نفت) اهمیت بسزا دارد، بلکه از این نظر که وقتی طرف نه خارجی که داخلی است (سازش یا عدم سازش با خمینی و روحانیان قدرت مدار، با گروههایی که پول و اسلحه از رژیم صدام گرفته بودند و نقش پیش مرگ قشون صدام را بازی می کردند) واجد اهمیت بسیار است . آیا اگر مصدق « واقع بینی »

رویه می کرد و « منافع حیاتی » امریکا و انگلستان را در ایران می پذیرفت، از کودتا و تجدید استبداد پهلوی جلوگیری می شد ؟ پاسخ اینست : ج- ۱- ایران نمی توانست بنا را بر تعادل قوا بگذارد . زیرا می دانست طرفهای او بمراتب قوی تر هستند . بنا بر این، ناگزیر می شد توافقی را بپذیرد که محتوای آن با محتوای قراردادهای نفتی با کشورهای منطقه، تفاوت نکند . اما این توافق، مانع از استقرار استبداد نمی شد . بازسازی استبداد بعد از انقلاب ۵۷، می گوید

به چه دلیل . با وجود این، در خور یادآوری است که وابستگی بودجه دولت به درآمد نفت و وابستگی اقتصاد داخلی به بودجه دولت و وجود ستون پایه های قدرت و حضور و نقش حزب توده و بیان های قدرت (دین و ایدئولوژی های چپ و راست) و نبود انسجام در جبهه ملی، و دشمنی روسیه آن روز و نیز غرب با موفقیت تجربه مردم سالاری در ایران، به درآمد نفت نقشی مهم در باز سازی استبداد می داد و داد .

تجربه می گوید : روش مصدق که مذاکره بر اصل موازنه عدمی با منفی و بنا گذاشتن بر حقوق ملی بجا بوده است .

در حقیقت، تنها از موضع حقوق ملی ممکن بود سلطه گران ناتوان شوند و به حق مردم ایران بر نفت خویش تمکین کنند . اما موفقیت این روش در گرو آن بود که در همان حال که انسجام جبهه ملی به حداکثر می رسید، از تشکیل بدیل وابسته به قدرت خارجی، جلوگیری می شد . آنها که مصدق را مقصر می کنند که چرا سازش نکرد، منطق صوری بکار می برند تا واقعیت داخلی (نقش بخشی از جبهه ملی که به بدیل وابسته پیوست، نقش در بار پهلوی و بخشی از ارتش که در کودتا شرکت کرد، نقش حزب توده، نقش آن بخش از روحانیت که جانب کودتاگران را گرفت و بی عملی رهبری نهضت ملی در روزهای کودتا و بالاخره فعل پذیری مردم) را بپوشانند .

در خرداد ۶۰، با آنکه جابه جایی در عوامل روی داده بود، درسهای کودتای ۲۸ مرداد بکار آمدند : جامعه ملی اینک بهتر می داند چرا گرفتار استبداد است و چرا می باید به استبداد پایان بدهد . آزمون اجتماعی که به یمن میثاق ممکن گشت، این نتیجه را حاصل کرد که طرفی که بر اصل موازنه عدمی عمل می کند می باید تجسم شفاف حق باشد و بیرون از حق، حاضر به مذاکره و توافق نشود .

اما آیا آزموده را می توان آزمود و با آزموده وارد گفتگو شد ؟ در حد دعوت به استقلال و آزادی و حقوق ملی و اتمام حجت آری . آیا اگر آن طرف که امتحان خود را داده، گفت : این اصول و حقوق را می پذیرد، می توان با او تجدید میثاق و عهد کرد؟ پیش از آنکه در یک دوره طولانی امتحان وفای به عهد، آنهم به روشی که بطور دقیق و شفاف، پیشاپیش، معین می شود، نه ! توضیح این که امتحان داده نباید مشروعیت خویش را از قرارداد با مشروعیت داران بستاند، بلکه می باید از رهگذر تغییر اصل و اندیشه راهنما و عمل خویش بر راست راه استقلال و آزادی بیابد . این همسویی در این راه است که روندگان را می باید بهم برساند .

هنوز مذاکره، بر پایه روابط قوا، معانی دارد که همراه به معنی کردن واژه های دیگر می ماند برای نوبتی دیگر .

گروگانگیری و جانشینان انقلاب

«تحول انقلاب از آزادی به استبداد - ۲»

نویسنده : محمد جعفری

چاپ اول: تیر ماه ۱۳۸۶

قیمت در :

آلمان و فرانسه ۱۵ اویرو

انگلستان ۱۴ پوند

آمریکا و کانادا ۲۸ دلار

درس پستی :

Enghelabe Eslami
Zeitung
Postfach 11 11 18
D- 60046 Frankfurt/M
Germany

آدرس پستی الکترونیک:

mbarzavand@Yahoo.com

سخنرانی ، بحث و گفتگو

کانون دفاع از حقوق بشر

در ایران به مناسبت

روز جهانی صلح

سخنرانان:

آقای نریمان بویر احمدی:

« زندانی سیاسی خاطرات

زندانی در دهه ۶۰ »

خانم فرزانه مهدی بیگی:

« فعال حقوق بشر صلح از

دیدگاه جمهوری اسلامی؟! »

آقای جهانگیر گلزار:

عضو هیئت تحریریه نشریه

انقلاب اسلامی

« قدرت خود کامه ،ستم

گستر است زیرا: »

زمان: یکشنبه ۲۳ سپتامبر

۲۰۰۷ ساعت ۱۳:۰۰ الی

۱۷:۰۰

مکان: آلمان، اولدنبورگ

Dritte Welt Laden,

August Str. 50

هماهنگ کننده:

وحید محمد تقی نژاد

۰۱۷۴۸۰۴۲۵۹۹